٦

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از ستایش حضرت دادار و درود بر احمد مختار و آل اطهارش علیهم السلام این خانه زاد دولت ابد مدت عبد الحسین که از تربیت یافتگان مدرسهٔ مبارکهٔ دار الفنون است پس از تألیفاتی چند بخواهش جمعی دوستان گرامی در ربیع الثانی ۱۳۰۳ نصاب ابونصر را بفرانسه تفسیر نمود چون در ضمن اشعار مترادفه در هر مقام لغات متداوله لازمه بیافزودم تا برای اطفال در حفظ آن فایدهٔ مترتب باشد یکباره بخاطرم افتاد هر چون فعلاً مرجع را ضبط شعر آسان تر از خواطر نشان کردن نثر است بهتر آنکه ترتیبی تازه برای نصاب قرار داده هر در هر بحری از یک رشته لغت گفتگو شود لیکن چون در این نصاب هم محض ترتیب فهرست که اشاره بمقام لغت میکند زحمتی رفته بود دیگر مقامات لغاتی که مندرج در نصاب ابونصر چاپ شده ذهنی طلب اطفال و جوانان است علیهذا انطباع این نسخه را نیز بجا ندیدیم انشاءالله در زیر سایهٔ رحمت و آفتاب معدلت اعلیحضرت قدر قدرت و امپراطور قوی شوکت کهف الامان شاهنشاه کل ممالک ایران اعظم سلاطین العجم مالک رقاب الامم السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه و حمایت و لطف کریمانهٔ بندگان حضرت مستطاب مخبر الدوله ادام الله اقباله همواره گردش روزگارش بکام و همای اقبالش را بر زبر چرخ مقام باد سپس بر حسب دلخواه نصابی ترتیب دهم که در روزگار ما از یادگار بماند و بالله التوفیق و التوکل علیه انه خیر رفیق

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینم بقائی

فهرست

	صفحه	خط
آب	۲۶	۸
آب انبار	۱۹	۸
آب بیلیام خورده	۵۰	۵
آب پز	۶۹	۱
آب جو	۱۶	۹
آب خور	۸۰	۲
آب خوش	۵	۲
آبستن	۸۶	۶
آب سیاه	۶۴	۲
آبشور	۸۰	۲
آب گوارا	۹۱	۵
آبگیر	۲۶	۹
آب لجن آلود	۹۱	۵
آبله	۶۰	۵
آبله مرغان	۶۰	۵
آب مروارید	۶۴	۲
آبی	۲۶	۵
آتش	۲	۸
آتشدان	۱۰	۲
آچار	۱۵	۱
آچار ([illegible])	۱۸	۵
آجر	۳۹	۲
آخر	۲۲	۹
آخر الشهر (سر ماه)	۵۸	۱
آخرت	۲	۸
آخور	۱۹	۳
آدم (پدر آدمیان)	۹۵	۲
آدمی	۳۹	۷
آذر ماه	۵۹	۲
آرد	۲۴	۵
آرنج	۳	۲

	صفحه	خط
آروغ	۳۱	۳
آری	۳۲	۳
آز	۴۸	۳
آزاد	۵۰	۵
آزاد بچه	۹۰	۶
آزاد درخت	۱۷	۷
آزادی	۷۵	۹
آسان	۳۹	۲
آسانی	۷۵	۶
آستر	۱۳	۲
آستین	۱۴	۲
آسمان	۲	۷
آسیاب	۲۱	۵
آش	۲۷	۶
آشپز (مطبخ)	۵۲	۹
آشکارا	۲۱	۳
آشنا	۶	۳
آشوب	۸۷	۲
آغاز	۳۶	۲
آغل	۱۹	۲
آفتاب	۱۲	۱
+ آفتاب [illegible]	۲۱	۵
آفتابه	۵۴	۶
آقا	۲۸	۹
آقائی	۷۸	۷
آگاه کردن	۹۳	۵
آل (جبال)	۲	۵
آلاله	۳۳	۳
آلت رجولیت	۲۹	۸
آلنگ	۲۹	۳
آلو	۱۵	۳
آلوبالو	۸۶	۲

+ آفتابگردان ۲۲ - ۳ / ۳۰ - ۸

	صفحه	خط
آلوخشکه	۱۵	۳
آماجگاه	۸	۶
آماس	۶۰	۶
آمدن	۸۸	۳
آمین	۶۵	۳
آنجا	۴۲	۱
آنسرای	۲	۸
آنوقت	۴۲	۲
آواز	۳۵	۵
آوازخواندن	۹۰	۲
آویختن	۹۰	۵
آهک	۷۸	۷
آهن	۷	۵
آهنگ	۳۰	۶
آهنگ ([illegible])	۳۲	۸
آهنگر	۲۴	۹
آهو	۱۲	۷
آهوبره	۸۴	۵
آیر ([illegible])	۳	۴
آیا	۴۲	۸
آینه	۷	۳
ابا	۶	۷
اباناه	۵۹	۱
ابنه [illegible]	۱	۳
ابتیاع	۸۸	۸
ابر ([illegible])	۷۱	۹
ابر	۴۹	۲
ابرار	۱۹	۵
ابرو	۴	۳
ابره	۱۳	۹
ابریشم	۹	۳

	صفحه	خط
ابریق	۵۴	۶
ابق	۲۶	۳
ابله	۵	۸
ابلهی	۶۵	۷
ابوت	۷۹	۳
ابوریسما	۶۰	۶
اتفاقیات	۱۳	۵
اثر	۸۲	۱
اجاق	۲۳	۳
اجر	۳۹	۷
اجزاء چاشنی	۲۹	۱
احترام	۵۱	۴
احتمال	۴۸	۶
احتضار	۳۸	۳
احمق	۵	۸
اختلاج	۶۰	۷
اختناق رحم	۶۰	۷
اخذ	۸۹	۶
اخگر	۲۲	۱
اخوت	۷۹	۲
اخیر	۲۲	۹
ادب	۷۷	۱
اردو	۱۴	۸
اردی بهشت ماه	۵۱	۹
ارزان	۸	۱
ارزن	۱۲	۴
ارزیز	۷	۵
ارسی دوز	۵۴	۵
ارغوانی	۲۶	۶
ارمنی	۲۸	۲
ارنب ([illegible])	۵۷	۹
اره	۸۴	۶

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
از	۴۱	۶	اصغر / اصل	۵۷ / ۱	۵ / ۳	اثاث	۱۲	۲	اکه	۴۳	۳
ازار	۱۴	۵	اصول دین	۳۷	۵	انبار	۸	۹	ایل	۱۳	۶
ازانجا	۴۲	۱	اطراف	۶۶	۵	انباز	۴۶	۹	ایلغار	۸۵	۴
ازبرای چه	۴۳	۳	اطلس	۸۲	۱	انبان	۶۸	۷	ایمان	۶۶	۷
ازچه	۴۳	۹	اعتماد	۷۵	۴	انبوهی	۷۷	۶	این	۴۲	۹
اژدها	۱۱	۵	اعجاز	۲۷	۴	انتقام / انتها	۶۵ / ۱	۸ / ۳	این است	۴۲	۹
ازکجا	۴۲	۱	اعلان	۶۴	۴	انجدان	۵۳	۵	این جا	۴۲	۱
از کدام	۴۳	۵	اعلان نامه	۶۵	۶	انجیر	۲۶	۴	اینچنین	۴۴	۳
ازگیل	۱۵	۴	افتادن	۸۸	۹	انجیل	۷۱	۵	این زن	۴۲	۹
اسب	۵	۱	افسر	۲۲	۶	انداختن	۸۹	۷	این قدر	۴۲	۳
اسپرک	۵۳	۱	افسنطین	۷۱	۹	اندرون	۴۹	۵	این مرد	۴۱	۹
استوان	۳	۹	افسون / افسنگ	۲۵ / ۳۲	۱ / ۷	اندک	۱۴	۲	ایوالچه	۳۵	۲
استوان درد	۶۵	۹	افعی	۱۱	۵	اندک خور	۴۸	۲	ایوای	۴۵	۱
استرخاء	۶۰	۷	افغان	۸۶	۶	انگشت (آتش)	۲۲	۱			
استسقاء	۶۱	۱	افق	۷	۴	انگشت	۳	۲			
استراری	۷۶	۸	اقتدار	۹۴	۳	انگشت ابهام پا	۵۰	۱			
اسرب	۷	۵	آقار	۵۷	۲	انگشت ابهام دست	۵۰	۱	با	۴۱	۸
اسطرلاب	۵۶	۹	اکبر	۵۷	۵	انگشت بنصر	۵۰	۲	باادب	۶	۴
اسطوخودوس	۵۳	۶	اگر	۴۲	۲	انگشت خنصر	۵۰	۲	بابصیرت	۶۷	۵
اسفرزه	۷۲	۱	اگرچه	۴۳	۲	انگشتر	۲۲	۷	بابونه	۵۳	۱
اسفرود	۲۶	۲	اکلیل (ادویه)	۵۷	۶	انگشت سبابه	۵۰	۱	باج (ابیات)	۸۹	۳
اسفنج	۷۱	۹	اکلیل الملک	۷۱	۹	انگشت وسطی	۵۰	۲	باج گذار	۷۴	۵
اسفند	۵۳	۴	الماس	۷	۸	انگور	۲۶	۳	باختن	۸۷	۴
اسفند ماه	۵۸	۸	اله (...)	۸۷	۱	انیس / او	۳۶ / ۴۲	۹ / ۵	باد	۱۲	۱
اسقربوط	۶۱	۲	اما	۴۳	۲	اورا	۴۲	۳	بادام	۸۵	۳
اسهال	۶۰	۸	امت	۷۰	۹	اولی	۹۴	۶	بادبادک	۸۳	۲
اشتالنگ	۳۴	۴	امراء سلسله	۵۸	۵	اولین	۲۲	۹	بادبان	۷۰	۱
اشتها	۶۶	۸	امید	۴۵	۶	آه (موضع)	۹۴	۲	بادپای	۶	۱
اشعه	۲۱	۶	امیر	۵۴	۴	ایا	۴۴	۲	باد بدن	۸۲	۹
اشق	۵۳	۶	امین	۵۰	۷	ایستاده	۱۸	۹	باد تند	۶۶	۲
اشک	۶۱	۱	انار	۱۵	۴	ایضاً	۴۳	۱	باد جنوب	۸۲	۶

اسیر ۲۱ ۱

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
باد خزان	۸۳	۳	باروط	۲۹	۵	بت پرست	۸	۸	برادری	۷۹	۲
باد شخصیه	۸۳	۵	باریک	۳۹	۲	بتر	۱۱	۹	براز	۲۷	۳
باد خیز	۸۲	۷	باز (موضع بد)	۴۴	۶	بته	۱۸	۱	برای شما	۴۳	۹
باد دادن	۸۳	۹	باز (مرغ شکاری)	۴۶	۴	بته شهدانه	۵۲	۹	برتری	۷۰	۶
باد دبور	۸۲	۶	بازو	۳	۵	بچه	۳۰	۲	برج	۱۴	۷
باد دست	۸۲	۸	بازوبند	۲۲	۷	بچه خوشگل	۳۹	۵	برج اسد	۵۶	۴
بادرنجویه	۸۲	۵	بازی	۸۶	۵	بچه دان	۶۳	۵	برج ثور	۵۶	۴
بادرنگ	۷۳	۵	بازیچه	۸۵	۵	بچه خوک	۸۶	۹	برج جدی	۵۶	۵
بارزدن	۸۴	۱	بازی کردن	۸۶	۵	بحر	۱۲	۶	برج جوزا	۵۶	۴
بادزن	۸۳	۱	باطلاق	۲۶	۹	بحران	۶۰	۹	برج حمل	۵۶	۴
بادسام	۸۲	۷	باطله	۸۹	۱	بخار	۱۶	۸	برج حوت	۵۶	۵
بادسرخ	۶۱	۲	باغ	۱۵	۳	بخاری	۱۰	۳	برج دلو	۵۶	۵
بادشکن	۸۳	۵	باغیرت	۳۹	۳	بخت	۷۴	۴	برج سرطان	۵۶	۴
بادشمال	۸۲	۶	باقلا	۴۷	۸	بختیار	۳۶	۹	برج سنبله	۵۶	۴
بادصبا	۸۲	۶	باکره	۲۰	۹	بخل	۲۷	۹	برج عقرب	۵۶	۴
بادفتق	۸۴	۵	بالا	۸۴	۸	بخوان (فعل امر)	۴۴	۷	برج قوس	۵۶	۵
بادفتک	۸۳	۸	بالا [illegible]	۱۱	۷	بخور (اسم)	۲۶	۷	برج میزان	۵۶	۴
بادکردن	۸۴	۶	بالاخانه	۱۳	۱	بد	۱۱	۶	برخیز (فعل)	۴۳	۷
بادکش	۸۳	۱	بالا رفتن	۸۹	۱	بدان (فعل)	۷۱	۴	برداشتن	۸۹	۷
بادگیر	۸۲	۹	بالغ	۳۷	۱	بدبخت	۳۶	۹	بردن	۸۸	۲
بادلوطی کش	۸۴	۲	بام	۴۹	۱	بدر (...)	۳۰	۴	بردن در بازی	۸۷	۴
باد مخالف	۸۲	۸	بام غلطان	۸۵	۵	بدسگال	۵۱	۱	برنج	۷۸	۴
باد موافق	۸۴	۸	بامیه	۵۳	۱	بدگل	۳۶	۸	برزگر	۸۱	۹
بادنجان	۱۰	۸	بانگ (صدا)			بدگمان	۷۱	۸	بزرگ	۱۲	۶
بادنجان فرنگی	۱۰	۸	بانگ خروس	۹۲	۵	بدگو	۷۱	۸	برشدن	۸۹	۱
بادوزیدن	۸۲	۷	باوفا	۶	۵	بدون (...)	۴۲	۳	برص	۶۱	۴
بادبان	۸۴	۸	باوقار	۵۴	۲	بذر	۱۲	۶	برشاوش (...)	۵۷	۳
بار	۷۰	۱	باید	۴۴	۷	برات تجارتی	۳۵	۸	برف	۱۲	۱
باران	۶۵	۸	ببر	۳۰	۹	برادر	۴۰	۴	برق	۱۲	۱
باران سیل انگیز	۶۶	۱	ببین	۴۲	۶	برادرشوهر	۲۰	۵	برگ درخت	۱۷	۳
بارکش	۷۶	۳	بت	۸	۸	برادرکش	۳۰	۸	برکه	۵۲	۷

فهرست

	صفحه	خط
برنج	۳۵	۸
برنج (خوز زرد)	۷	۶
برنده (صاف)	۷۰	۸
بُرنده	۷۰	۸
بروج	۵۶	۹
بره	۱۲	۷
بزهشکی	۲۲	۱
برهنه	۸۴	۵
بریان	۵۶	۶
بریدن	۸۸	۱
بُز	۶۶	۳
بزاز	۴۷	۶
بزرگ	۴۳	۹
بزرگ صورت	۱۸	۲
بزرگی	۶۸	۶
بزغاله	۴۶	۳
بزغاله ایضاً	۸۷	۸
بزمجه	۳۱	۲
بزنر	۴۶	۳
بت (بنا،ت،)	۴۰	۱
بت لعبک	۲۹	۷
بستر	۶	۸
بستن	۸۸	۴
بسیار	۱۴	۲
بشارت	۱۳	۵
بشر	۸۱	۲
بشره	۲۹	۶
بشکن	۸۱	۱
بشیر	۱۸	۳
بضاعت	۷۸	۲
بط امریکا (اسمرکیه)	۵۸	۴

	صفحه	خط
بُطری	۹۱	۳
بطلاق	۲۶	۹
بعدازاین	۲۲	۳
بعض	۷۳	۲
بعلاوه	۴۱	۷
بعید	۲۲	۲
بغل	۶	۹
بغل (قدم)	۵	۱
بقال	۷۰	۶
بقلة الحمقاء	۹۴	۶
بکجا	۴۳	۵
بگوئید	۴۲	۶
بلانک	۷۱	۲
بلبل	۳۱	۶
بلسان	۷۲	۶
بلغار	۱۵	۵
بلغم	۸۴	۱
بلغمی مزاج	۸۸	۳
بلند	۵۲	۶
بلندی	۵۲	۶
بلور	۶۵	۹
بلوط	۱۵	۷
بلی	۴۲	۳
بم	۴۱	۳
بلان (فدع)	۴۲	۸
بنا	۷۸	۶
بنّا	۷۸	۷
بنّائی	۷۸	۶
بنات النعش	۵۷	۳
بند	۸۰	۳
بند انگشت	۶۸	۸

	صفحه	خط
بندباز	۹۱	۶
بندر	۲۳	۲
بند رکاب	۲۴	۷
بنده	۲۱	۱
بنصر	۵۰	۲
بنگ	۳۲	۴
بُنیان	۷۸	۶
بو	۴۹	۲
بواسیر	۶۱	۴
بوالهوس	۳۱	۹
بوته	۲۲	۵
بوخوش	۷۷	۹
بود	۴۳	۸
بودن	۷۰	۳
بودن ایضاً	۸۸	۵
بوران	۶۶	۱
بوریا	۵	۷
بوسه	۱۲	۲
بوسیدن	۹۰	۸
بوقلمون	۵۷	۸
بومادران	۷۴	۱
بویا	۹۴	۸
بوینک	۳۲	۵
به (میوه)	۴۳	۴
به (پیره)	۱۵	۷
به (دسته‌گیره)	۳۱	۸
بهار	۶۶	۳
بهانه	۶	۶
بهبودی زخم	۶۱	۳
بهیش	۸۳	۱
بُهتان	۶۹	۴
بهتر	۹۴	۶

	صفحه	خط
بهرچه	۴۳	۳
بهشت	۲	۸
بهق	۶۱	۴
بهمن	۸۴	۱
بهمن ماه	۵۸	۸
بی	۴۵	۴
بیا	۴۲	۷
بیابان	۶۹	۴
بی ادب	۶	۴
بی باک	۳۶	۷
بیت الخلا	۵	۵
بی تربیت	۷۸	۵
بی ثبات	۷۶	۸
بی جان	۸	۲
پچرم	۱۸	۸
بیجگر	۱۹	۱
بی جلا	۷۱	۱
بیحیا	۶	۴
بی خرد	۱۹	۱
بیخ لفاح	۳۳	۴
بید (درخت)	۱۷	۲
بیدار	۱۸	۹
بیداری	۵۲	۳
بیدانجیر	۵۲	۹
بیدل	۴۹	۳
بیدمجنون	۱۷	۶
بی دوام	۷۶	۸
بی دین	۳۶	۷
بیرانی	۷۲	۸
بیرحم	۶	۹
بیرحمی	۷۶	۵

فهرست

	صفحه	خط
برق	۲۵	۴
بی رنگ	۳۱	۶
بیرون کردن	۸۹	۴
بی ریا	۳۶	۸
پست	۱۶	۵
بی شُغل	۳۷	۱
پشه	۶۸	۷
بی ضرر	۳۶	۸
بیطار	۵۵	۹
بیطاری	۷۶	۶
بیعاری	۷۷	۱
بی عصمت	۳۹	۴
بیغرض	۷۱	۳
بی غیرت	۳۹	۳
بی فایده	۴۶	۷
بی قید	۲۵	۱
بیکاره	۳۶	۶
بیکاری	۷۴	۶
بی گمان	۷۱	۲
بی گناه	۱۸	۸
بیل	۴۹	۳
بیمزه	۲۴	۲
بینا و کامل	۳۵	۷
بینائی	۷۸	۸
بینی	۳	۴
بی نیازی	۲۷	۴
بی وفا	۶	۵
بیوه	۲۱	۱
بیهوده	۳۶	۶

	صفحه	خط
پا	۳	۱
پا (قدم)	۴۴	۶
پابکای	۲	۴
پاتیل	۸۷	۴
پاچه بندقوش	۳۸	۴
پادشاه	۴۰	۸
پارچه	۸	۹
پاردُم	۲۴	۷
پارسا	۵	۴
پاره	۱۳	۲
پاسبان	۶۹	۹
پاشنه	۲	۹
پاک	۲۱	۲
پالان	۷	۳
پالانگر	۵۵	۱
پالوده	۸۵	۲
پانزده	۱۶	۷
پارسنگ	۴۴	۸
پاییز	۶۶	۳
پائین	۸۴	۸
پائین آمدن	۸۹	۱
پدر	۲۰	۳
پدر پدر	۲۰	۶
پدر زن	۲۰	۳
پدرشوهر	۲۰	۳
پدرمادر	۲۰	۶
پدری	۷۹	۲
پدرنه	۴۲	۴
پر	۱۱	۴
پر ایضاً	۸۴	۳
پُر	۶	۹

	صفحه	خط
پرتگاه	۸۵	۴
پُرخوار	۶۶	۸
پرده	۱۳	۲
پرده در	۷۹	۹
پرستاری	۷۴	۸
پُرسیدن	۳۴	۴
پرگوی	۸۰	۵
پرگوی ایضاً	۴۸	۴
پرنده	۷۰	۸
پرواری	۷۶	۹
پروره	۸۵	۲
پرهیزکار	۶۷	۲
پریدن	۹۴	۵
پریزاد	۴۹	۷
پریشان	۸۲	۷
پریشان ایضاً	۸۴	۷
پژمان	۶۵	۷
پس (خلف)	۲۲	۲
پس (ایضاً)	۴۲	۴
پس (حرف عطف)	۴۲	۲
پس ایضاً	۴۴	۵
پس از زمان بعید	۲۲	۳
پستان	۴	۷
پستانک تفنگ	۲۹	۹
پسته	۸۵	۴
پسر	۲۰	۲
پسر بچه	۴۰	۱
پسر برادر	۲۰	۵
پسرعم	۲۰	۴
پسندیده	۳۱	۸
پشت	۳	۹

	صفحه	خط
پشت بام	۸۰	۹
پشکل	۶۸	۹
پشم	۴	۶
پشم ایضاً	۴۹	۳
پشه	۱۲	۶
پُل	۱۱	۴
پلاس	۱۸	۴
پلنگ	۳۰	۹
پله	۸۰	۹
پناه	۴۰	۱
پنبه	۴۹	۳
پنج	۱۶	۳
پنجاه	۱۶	۵
پنجشنبه	۴۹	۹
پنجه	۲۸	۱
پند	۲۷	۳
پنهان	۲۱	۳
پنیر	۴۶	۲
پنیرتراش	۸۷	۷
پنیرک	۴۲	۶
پود	۲۷	۵
پودنه	۴۲	۴
پوزه	۴۹	۵
پوست	۴۹	۵
پوست کاسه	۴	۵
پوسیده	۶۹	۳
پوشش	۷۸	۲
پول	۴۴	۴
پولاد	۷۹	۶
پول نقره	۸۴	۵
پهلو	۴۴	۲

فهرست

	صفحه	خط
پهن	۶۹	۶
پهنائی	۷۸	۹
پیاده	۱۸	۹
پیاده‌نظام	۲۹	۱
پیاز	۹	۳
پیچ	۱۵	۱
پیچک	۵۳	۲
پیر	۳۸	۹
پیر ایضاً	۴۰	۱
پیرامون	۶۶	۵
پیراهن	۲۳	۳
پیره‌زن	۸۴	۷
پیری	۶۸	۲
پیسه	۱۹	۳
پیش (خوردگمان)	۴۲	۳
پیش	۲۲	۲
پیش‌ازاین	۴۲	۵
پیشه	۷۴	۸
پیش‌هم	۳۴	۲
پیله ابریشم	۹۴	۷
پیمان	۸	۸
پیمانه	۷۷	۸
پیمبر	۲	۵
پیشین	۵	۵
پیوک	۶۱	۵
آ (حرف)	۴۱	۶
آ [illegible]	۶	۹
آبان	۶۶	۶

	صفحه	خط
آبستان	۶۶	۳
تاج	۳۸	۹
تاجر	۲۷	۸
تاجری	۵۳	۳
تاروپود	۲۷	۵
تاریک	۶۷	۷
تاریکی	۷۴	۲
تازه	۶۶	۶
تازه ایضاً	۶۲	۵
تازی	۳۱	۲
تازیانه	۳۸	۱
تب	۶۰	۹
تبار	۲	۵
تباه	۳۰	۲
تب‌حصبه	۶۴	۳
تبر	۲۲	۳
تب‌لازم	۶۳	۱
تب‌ولرز	۶۳	۱
تجر (اسعد منقلا)	۸۲	۲
تحریر	۵۵	۸
تخت	۷۳	۱
تخته	۲۲	۸
تخته‌بین بسته	۳۷	۳
تخته‌سنگ بزرگ	۳۲	۱
تخم (بذر)	۱۲	۶
تخم آدمی	۵۱	۸
تخم‌مرغ	۲۶	۱
تدویر	۵۳	۶
ترازو	۷۰	۱
ترازومثقال	۸۷	۸
ترب	۳۵	۸
ترخون	۵۳	۳

	صفحه	خط
ترس	۶۷	۱
ترساندن	۶۷	۱
ترسو	۱۹	۱
ترسو ایضاً	۶۶	۹
ترسیدن	۶۶	۳
ترش	۲۳	۳
ترش‌رو	۸۱	۸
ترش‌روئی	۸۱	۸
ترکه	۱۵	۹
ترک‌بند بازرگی	۶۷	۵
ترنگ	۲۹	۶
تره	۹	۳
تره‌بزرگ	۲۶	۱
تریاق	۷۲	۳
تریاک	۷۲	۳
تشریح	۵۵	۸
تشکر	۶۷	۸
تشنج	۶۱	۱
تصافح	۱۸	۷
تصویر	۵۵	۷
تضرع	۷۳	۳
تعارف	۵۱	۳
تعلق	۱۸	۷
تعلیم	۱۸	۱
تعفن	۶۹	۳
تعلیم‌اسب	۱۴	۶
تعلیم‌دست	۱۵	۷
تف	۶۹	۱
تفحص کردن	۶۸	۵
تفنگ	۲۸	۹
تقریباً	۳۴	۵
تقریر	۵۵	۱
تقصیر	۵۵	۵

	صفحه	خط
تقوی	۶۷	۲
تک (قعر)	۱۲	۶
تگرگ	۶۵	۸
تل	۴۵	۷
تلخ	۲۴	۲
تلمیذ	۵۱	۳
تله	۸۷	۷
تله‌موش‌گیری	۸۹	۸
تمام	۱۴	۳
تمام کردن	۹۰	۷
تمر	۵۳	۶
تمشک	۱۵	۵
تمیز	۲۱	۲
تن	۷۰	۳
تنبان	۱۴	۵
تنبان زنانه	۹	۲
تنبل	۷۸	۸
تندخو	۳۹	۳
تندخوئی	۷۸	۳
تندمزه	۲۴	۳
تنگ	۳۰	۳
تنگ (باتکلف)	۳۴	۲
تنگ‌ستور	۲۴	۶
تنگ‌نفس	۶۱	۵
تنگی	۳۹	۶
تنقل	۳۷	۳
تنقلات	۸۰	۳
تنور	۱۰	۱
تنومند	۳۵	۹
تنها	۳۱	۹
تنهائی	۷۷	۶

فهرست

	صفحه	خط
تنین (از هر کوکب)	۵۸	۲
تو	۳۱	۹
توأم	۳۳	۳
توان	۸	۵
توانائی	۷۷	۹
توب	۲۹	۲
توپ (با جلال)	۸۰	۷
توپچی	۲۹	۳
توپخانه	۲۹	۱
توبره	۶۷	۵
توبره‌جوخوری	۱۹	۵
توت	۱۵	۵
توت‌فرنگی	۱۵	۴
توتیا	۷۲	۴
توده	۳۹	۴
توراة	۷۱	۵
توشه	۱۱	۲
تولد	۷۸	۴
تولد (معده)	۸۹	۴
تورسر	۸۰	۴
ته	۱۲	۶
تهمت	۶۹	۲
تهمتن	۱۶	۹
تیر (چوب)	۵۳	۸
تیر (ماه)	۸	۳
تیرشهاب	۲۱	۴
تیرماه	۵۸	۹
تیره	۶۷	۷
تیز	۱۸	۳
تیز (باتعجیل)	۲۸	۵
تیزراس	۵	۸
تیزطعم	۲۴	۳

	صفحه	خط
تیشه	۲۲	۳
تیغ (شمشیر)	۸	۲
تیغ دلاکی	۸	۲
تیغه سربا	۸	۶
تیهوج	۲۱	۴
ثریا	۵۸	۳
ثعلب	۷۲	۳
ثلث	۲۳	۱
ثمر	۱۲	۵
ثنا	۲	۴
جا	۲	۷
جا ایضاً	۴۳	۸
جائی علی‌حده	۵۸	۵
جادو	۳۷	۵
جاری	۷۰	۸
جاکش	۵۰	۴
جام	۴۹	۳
جامه	۱۱	۲
جان	۷۰	۳
جانا	۹۱	۵
جانباز	۵۳	۷
جاهل	۳۸	۹
جارزخم	۶۱	۳
جبار (از هر کوکب)	۵۷	۹
جبه	۹۱	۴
جد	۲۰	۴
جدا	۶	۶

	صفحه	خط
جدائی	۷۱	۱
جدوار	۷۲	۳
جده	۲۰	۸
جدری	۵۷	۲
جدی	۵۶	۵
جذام	۶۱	۶
جراح	۵۵	۸
جرب	۶۰	۹
جرقه	۱۴	۹
جریمه	۸۰	۲
جستجو	۳۸	۶
جستجوکردن	۶۸	۵
جسم	۷۰	۳
جسور	۹۱	۳
جشن (عیش)	۱۳	۸
جعبه	۸۵	۸
جعبه‌خوطون	۲۲	۸
جعفری	۳۲	۲
جعد	۳۲	۳
جفا	۹۲	۲
جفتک	۲۹	۱
جگن	۳۱	۷
جگن ایضاً	۵۳	۳
جگنزار	۶۸	۷
جل	۳۵	۲
جلا	۵۱	۸
جلاجل	۳۵	۲
جلال	۷۱	۴
جلف	۴۸	۴
جلو (فرد...)	۲۲	۳
جلوخوان	۱۳	۱
جلوزغ	۵۳	۲

	صفحه	خط
جنازه	۳۷	۵
جمال	۷۱	۳
جمجمه	۳	۳
جمع‌کردن	۸۹	۷
جمعه	۴۹	۹
جمعیت	۷۷	۶
جمله	۷۳	۲
جم‌خور	۴۴	۴
جمود	۲۶	۶
جمود مفاصل	۶۳	۳
جن	۳۹	۷
جنبانیدن	۹۱	۴
جنده	۳۷	۴
جنده‌خانه	۱۱	۳
جنس (...)	۵	۹
جنس (...)	۵	۹
جنس اناث	۱۲	۲
جنس ذکور	۱۲	۲
جنگ	۱۱	۸
جنگ ایضاً	۱۳	۷
جنگ‌آور	۲۵	۳
جنگل	۱۰	۳
جنوب	۲۱	۸
جنون	۶۱	۶
جنی	۸۱	۴
جو	۱۲	۴
جواب	۷۳	۷
جوارز	۴۵	۵
جوان	۷	۳
جوانی	۶۸	۴
جواهرات	۷	۷

فهرست

	صفحه	خط
جوالدوز فروش	۵۴	۲
جوجه	۲۶	۲
جوجه مرغ	۲۶	۲
جُوخوری	۱۹	۵
جوراب	۲۳	۶
جوراب ساقه بلند	۲۳	۶
جوشن	۸۷	۴
جوشن صورت	۳۹	۳
جوشن (زره)	۵۴	۴
جوع	۶۱	۷
جوف	۳۹	۶
جولا	۵۴	۴
جونه	۲۶	۴
جونه لهٔ	۳۹	۱
جوهر	۱۸	۶
جوی	۱۹	۹
جوی لهٔ	۲۶	۹
جهاز	۴۷	۳
جهاز لهٔ	۴۸	۵
جهان	۷۰	۵
جهد	۳۷	۶
جهنم	۲	۸
جیب	۱۴	۵
جیفهٔ فیل	۹۲	۷
جیفه	۸۶	۲
جیوه	۷	۶
چاپ	۵۱	۷
چاپار	۸۱	۸
چاپچی	۵۱	۷
چاپخانه	۵۱	۷

	صفحه	خط
چاچول	۵۰	۹
چارقد	۲۳	۴
چاشنی	۲۹	۹
چاق	۳۵	۹
چاق (ایلیا)	۷۶	۹
چاق بی اندازه	۴۵	۹
چاقو	۱۴	۹
چاقی	۷۸	۹
چالاک	۱۶	۲
چالاکی	۷۸	۷
چانه	۴	۳
چانه تنگ	۲۹	۹
چاه	۳۰	۵
چاه زنخ	۴	۳
چای	۹	۷
چپ	۷۲	۷
چپوق	۹	۷
چتر	۲۲	۸
چراغ	۳۴	۲
چراغدستی	۳۷	۷
چراگاه	۱۹	۶
چرب	۴۵	۹
چرب زبان	۳۱	۲
چربی	۸۳	۷
چرت	۸۵	۷
چرتی	۸۵	۷
چرخ	۷۶	۳
چرخ (ایضاً)	۴۶	۴
چرخچی لشکر	۲۵	۵
چرک	۱۸	۸
چرک وخون	۵۰	۳
چرم	۸۰	۳

	صفحه	خط
چرم گر	۸۰	۳
چرنده	۷۰	۸
چریدن	۱۹	۶
چُس	۲۸	۵
چسان	۴۱	۶
چُست	۲۸	۸
چشم	۴	۲
چشم بندکباز	۸۰	۷
چشمخانه	۴	۲
چشمداشت	۴۵	۶
چشمها	۴	۲
چشمهای شما	۴۴	۸
چشمه	۵	۲
چغندر	۷۳	۳
چفت در	۸۵	۶
چقدر	۴۱	۷
چکاوک	۴۶	۴
چکش	۸	۵
چلاق	۳۰	۵
چلچله	۸۶	۵
چلم	۱۵	۲
چلمن	۱۵	۲
چلنگر	۵۴	۳
چلوار	۹	۲
چلوصافی	۸۷	۳
چله	۸۷	۵
چماق	۱۵	۹
چمچه	۳۸	۲
چمن	۳۵	۲
چنار	۱۷	۲
چنبر	۱۴	۲

	صفحه	خط
چند	۴۱	۷
چندان	۶۱	۸
چنگ (ساز)	۳۲	۳
چنگال	۹	۶
چنگال حیوانات	۲۸	۱
چوب	۴۱	۱
چوپان	۱۰	۶
چوب چینی	۷۴	۶
چوبهٔ دار	۱۵	۹
چوبی (قص)	۸۱	۱
چوری	۲۶	۲
چه	۴۱	۸
چهار	۱۶	۳
چهارپا	۴	۹
چهارده	۱۶	۷
چهارشنبه	۴۹	۹
چهچه	۹۳	۲
چهل	۱۶	۴
چیت	۹	۱
چیدن	۸۸	۶
چیده	۶۶	۶
چیست	۴۳	۶
چیز	۲۸	۵
چین (ملک)	۶	۹
چین صورت	۳۱	۱
چینه	۵۴	۲
چینه دان طیور	۸۷	۸
چینی (ظرف)	۷۴	۶

فهرست

	صفحه	خط
حاجت	۳۲	۱
حاجت لهٔ	۳۵	۵
حادثه	۶	۶
حادثه لهٔ	۸۹	۵
حار (دیوانه حجرانی)	۱۶	۱
حازی	۷۵	۴
حاش	۹۲	۸
حاصل (ثمر)	۳۶	۶
حاصل (محصولات)	۳۸	۵
حاضری (غذا)	۳۲	۳
حالا	۴۲	۴
حالا لهٔ	۴۳	۷
حامل	۳۵	۵
حامله	۸۶	۶
حایل	۳۶	۱
حب	۷۴	۴
حباب	۶۰	۱
حبس	۶۶	۴
حبس بول	۶۱	۸
حبس طمث	۶۱	۷
حبس کردن	۹۰	۸
خبه	۳۹	۹
خناک	۷۹	۹
حد	۴۷	۶
حدیده	۳۷	۹
حذر	۷۱	۵
حراف (پرچانه)	۳۱	۲
حرام	۵۰	۹
حرام زاده	۵۱	۱
حرباء	۹۳	۱
حربه	۸	۶

	صفحه	خط
حرف (قول)	۳۹	۱
حرقة البول	۶۱	۸
حریر	۹	۳
حریر	۵۴	۴
حزین	۳۹	۳
حساب	۱۴	۳
حسد	۲۷	۹
حسود	۲۷	۹
خشاشه	۸	۷
حشر	۶	۷
حصار	۱۴	۷
حصبه	۶۱	۹
حصبه لهٔ	۶۴	۴
حصبهٔ عام	۶۱	۹
حصه	۶	۸
حصیر	۵۴	۷
حصیرباف	۵۳	۷
حقود	۲۸	۵
حقوق	۸۶	۶
حقوق لهٔ	۷۵	۳
حقیقت	۵	۴
حکم	۴۹	۱
حکم کردن	۹۰	۶
حکه	۶۲	۲
حکیم	۵۵	۶
حلاج	۵۳	۹
حلال	۳۵	۶
حلاوت	۸۱	۹
حلقوم	۲	۹
حلم	۷۸	۳
حلوا	۷۹	۳

	صفحه	خط
حلوا فروش	۷۹	۳
حلیم	۷۸	۳
حلیم (آش)	۷۳	۷
حمال	۵۳	۷
حمام	۲۸	۵
حمام زنانه (مثلی)	۳۸	۶
حمایل	۲۲	۶
حمره	۶۱	۲
حمله	۲۵	۷
حنا	۶۵	۳
حنظل	۳۲	۶
حنک	۳	۸
حوا	۹۵	۲
حواصل	۳۶	۲
حوت الاحمر	۵۷	۷
حوصله	۸۹	۹
حوصلهٔ طیور	۸۷	۸
حوض	۷۷	۷
حول وحوش	۶۶	۵
حوله	۴۳	۷
حیا	۳۰	۳
حیات	۱۱	۲
حیاط	۱۱	۲
حیران	۶۷	۷
حیله (...)	۵۸	۳
خار	۱۵	۸
خارا	۹	۳
خارپشت	۸۶	۸

	صفحه	خط
خارج	۷۰	۷
خارجی	۸۹	۲
خاردار	۱۷	۹
خارش	۱۱	۹
خاشع	۶۷	۷
خاصه عمل	۹	۱
خاک	۶	۸
خاکستر	۲۳	۲
خاکستری رنگ	۴۶	۷
خاکشی	۵۳	۴
خاکی	۷۸	۱
خاگینه	۸۵	۲
خالص	۶۰	۲
خالق	۷۱	۶
خاله	۴۰	۷
خالی کردن	۸۹	۷
خام	۵۰	۳
خانقاه	۴۱	۳
خانم	۱۲	۳
خانم لهٔ	۴۹	۵
خانه	۱۱	۲
خاین	۷۸	۴
خانگی	۷۵	۳
خباز	۵۴	۵
خبر	۱۳	۵
خبر (...)	۹۲	۱
خبردار	۳۳	۶
خبر کردن	۹۳	۵
غذا	۲	۵
خدمت	۷۸	۲
خر	۵	۱

فهرست

	صفحه	خط
خربزه —	۲۱	۳
خراج (مالیات)	۸۹	۳
خُراج	۶۲	۱
خربوزه	۸۶	۶
خرج کردن	۸۹	۸
خرچنگ	۳۱	۳
خِرخِره	۸۵	۹
خردل	۳۷	۲
خرسنگ	۳۲	۱
خُرفه	۹۳	۶
خِرقه	۲۴	۱
خرکچی	۱۰	۶
خُرّم	۸۶	۱
خُرما	۷۸	۱
خرمن	۳۹	۳
خروار	۷۰	۱
خروس	۲۶	۱
خروس اخته	۲۶	۱
خرید	۷۷	۳
خریدن	۸۸	۸
خز	۸۲	۲
خزپوش	۶۶	۶
خشکی	۸	۵
خسته	۸	۱
خُسران	۲۷	۳
خسیس	۲۷	۹
خشت	۳۹	۲
خشخاش	۷۶	۴
خشم	۱۱	۹
خشم کردن	۸۹	۹
خشمگین	۷۶	۴

	صفحه	خط
خشن	۲۶	۷
خصم	۶۶	۳
خصومت	۲۸	۱
خط	۸۷	۶
خطا	۴۱	۱
خطر	۱۲	۱
خطر	۳۲	۶
خفتن	۵۲	۳
خفته	۱۸	۹
خُل	۳۸	۷
خلاص کردن	۹۴	۵
خلاصه	۳۷	۹
خلاف	۶۱	۶
خلال	۶۱	۶
خلال نارنج	۳۹	۵
خلأ و ملأ	۷۰	۲
خلقت	۸۸	۸
خلق	۱۳	۶
خلود	۲۸	۳
خلیج	۳۷	۱
خلیلی	۶۶	۴
خمار	۱۸	۲
خماری	۷۴	۹
خمپاره	۲۱	۳
خُمره	۹۳	۹
خَمس	۲۳	۱
خمیر	۵۳	۱
خمیر ترش	۵۲	۶
خمیرگیر	۵۶	۶
خمیره	۲۳	۵
خنازیر	۶۲	۳

	صفحه	خط
خُناق	۶۲	۱
خنجر	۸	۳
خندان	۱۰	۳
خندق	۲۹	۲
خنده	۱۱	۹
خنده ...	۵۳	۲
خندیدن	۸۸	۷
خنزیر	۵۲	۳
خِنصر	۵۰	۲
خَنَق	۶۳	۳
خواب	۳۹	۲
خواب (...)	۱۸	۲
خوابیدن	۵۲	۳
خواجه	۷۲	۸
خواری	۷۴	۳
خواندن	۵۲	۲
خواندن ...	۹۰	۲
خواهر	۳۰	۳
خوب	۴۳	۳
خوبتر	۱۳	۴
خُود	۲۶	۱
خود آرا	۲۵	۱
خودرأی	۲۵	۱
خودرأی ...	۷۹	۹
خودرانی	۷۷	۷
خودسر	۲۵	۱
خورجین ترکی	۶۷	۵
خورداد ماه	۵۸	۹
خوردن	۹۰	۱
خورش	۲۳	۵
خورنده	۷۰	۸

	صفحه	خط
خوشال	۲۶	۳
خوشخو	۶۷	۸
خوشگل	۶۶	۷
خوش مزه	۲۳	۲
خوشه	۲۶	۳
خوشه خرما	۲۶	۲
خوک	۵۲	۳
خوک بچه	۷۹	۷
خولنجان	۷۲	۱
خون	۵۰	۳
خوی	۱۲	۸
خویش	۲۰	۲
خویشی	۲۰	۲
خیابان	۶۹	۱
خیار	۷۳	۳
خیاط	۵۵	۱
خیال	۱۳	۸
خیال کردن	۹۰	۵
خیانت	۹۳	۸
خیرخواه	۶۷	۶
خیرخواهی	۷۷	۲
خیره سر	۶۷	۲
خیش	۸۲	۹
خیک	۸۰	۳
خیمه خرگاه	۲۵	۶
داء الفیل	۶۲	۳
داخس	۶۲	۳
داخل شدن	۸۹	۲
داخله	۸۹	۲

فهرست

	صفحه	خط
دادگر	۱۳	۳
دادکردن	۹۰	۸
دار	۱۵	۹
دارالطباعه	۵۱	۷
دارچینی	۳۵	۵
دارو	۶۷	۹
داس	۸۴	۶
دالان	۲	۳
دام	۸	۴
دام ...	۳۹	۶
داماد	۳۰	۳
دامان	۸۴	۸
دانا	۱۵	۲
دانائی	۷۷	۶
دانشور	۲۳	۷
دانه	۳۹	۹
دایره	۸۹	۶
دایره (...)	۸۴	۹
دایه	۳۰	۸
داغ	۳۸	۱
دب اکبر	۵۷	۳
دَبران (...)	۵۷	۶
دُجاجه (...)	۵۸	۳
دختر	۲۱	۸
دختر برادر	۲۰	۵
دختر عم	۳۰	۳
دخل	۳۹	۳
دخمه	۷	۳
دُر (...)	۴۱	۷
در	۱۱	۲
دُراج	۳۱	۵

	صفحه	خط
دراز	۳۰	۳
درازی	۷۸	۹
دربان	۱۰	۷
درخت	۱۷	۱
درخت آزاد	۱۷	۷
درخت آلوبالو	۱۷	۸
درخت ابریشم	۱۷	۷
درخت ارغوان	۱۷	۹
درخت انار	۱۷	۵
درخت بلوط	۱۷	۵
درخت به	۱۷	۸
درخت بید	۱۷	۲
درخت بیدمجنون	۱۷	۶
درخت توت	۱۷	۲
درخت چنار	۱۷	۲
درخت رز	۱۷	۴
درخت سرو	۱۷	۳
درخت سفیدار	۱۷	۳
درخت سیب	۱۷	۵
درخت شمشاد	۱۷	۵
درخت غار	۱۷	۳
درخت فوفل	۱۷	۷
درخت کبوده	۱۷	۶
درخت گردو	۱۷	۸
درخت گز	۱۷	۴
درخت گل	۱۷	۱
درخت مورد	۱۷	۸
درخت نارون	۱۷	۲
درد	۶۱	۲
درد ...	۶۲	۸
درد استخوان	۶۵	۲

	صفحه	خط
درد اعصاب	۶۴	۶
درد پستان	۶۴	۶
درد پشت	۶۵	۲
درد چشم	۶۲	۴
درد دل	۶۴	۵
درد دندان	۶۴	۵
درد زهدان	۶۴	۸
درد ستون فقار	۶۵	۲
درد قولون	۶۴	۹
درد کمر	۶۴	۸
درد کلیه	۶۵	۱
درد گوش	۶۳	۷
درد مثانه	۶۵	۱
درد مخاض	۷۴	۹
درد معده	۶۳	۶
درد مفاصل	۶۳	۹
درس	۹۳	۹
درشکه	۷۶	۷
درفش	۸۳	۹
در قدیم	۳۳	۸
درگاه	۱۱	۳
درمان	۶۳	۵
درنده	۹۲	۹
درنگ	۲۹	۱
درود	۲۷	۲
دروغ	۵	۳
دروغ گفتن	۹۱	۴
دروغ گو	۸۴	۲
درویشی	۷۷	۸
دره	۶۵	۸
دره ماهور	۳۷	۲

	صفحه	خط
دریا	۱۲	۶
دریائی	۷۸	۱
دریاچه	۲۶	۹
دزد	۷۹	۱
دزد دریا	۷۹	۱
دزدیدن	۹۴	۵
دست	۳	۲
دستار	۱۴	۲
دستاسنگ	۳۴	۲
دست پاچه	۳۷	۴
دست بند	۲۲	۷
دستت	۳۳	۸
دستکش	۲۳	۵
دستگیره قنداق	۲۹	۶
دستلاف	۸۱	۹
دستمال	۲۳	۷
دستمال گردن زنانه	۲۳	۹
دستمال گردن مردانه	۲۳	۹
دست مزن	۴۳	۴
دسته	۸	۶
دسته جلو	۲۴	۶
دسته گل	۱۸	۱
دسته گیاه [illegible]	۳۹	۳
دسته هاون	۸۱	۶
دستی	۳۸	۱
دشت	۹۳	۹
دشمن	۶	۳
دشمنی	۲۷	۹
دشنام	۴۷	۸
دشوار (...)	۳۹	۲
دشواری	۷۵	۶

	صفحه	خط
دف	۸۴	۹
دفتر	۲۴	۷
دفه	۵۱	۸
دکان	۸	۹
دکتر	۵۵	۶
دکل کشتی	۵۳	۸
دُکه	۳۶	۳
دل	۲	۹
دلاک	۵۳	۹
دلال	۵۳	۷
دلال اسب	۵۳	۷
دلاور	۱۶	۹
دلبر	۲۱	۲
دل بچه	۶۲	۸
دلداری	۷۶	۳
دُلفین (نهنگ کوچک)	۵۷	۶
دلق (دلو)	۸۶	۸
دلو (برج)	۴۰	۵
دله	۸۶	۸
دلیر	۱۸	۳
دلیرانه	۵۲	۲
دم (لفظ)	۱۱	۸
دَم	۶۸	۹
دم (انبان آهنگرها)	۲۲	۳
داغ	۳	۱
دُنبلان	۱۵	۶
دُنبلیچه مرغان	۶۵	۶
دَمدم (ناگه)	۲۲	۴
دمساز	۳۷	۱
دُمَل	۶۲	۳
دمی —	۲۳	۳

	صفحه	خط
دنبه گوسفند	۸۳	۷
دندان	۳	۸
دنده‌ها	۴	۷
دنگ	۳۲	۹
دو	۱۶	۳
دوا	۵۵	۷
دواله	۵۵	۶
دوات	۹۱	۶
دوار	۶۲	۲
دوازده	۱۶	۶
دوافروش	۵۵	۶
دوال رکاب	۲۴	۷
دوال کمر	۲۴	۱
دوال لجام	۲۴	۶
دوام	۹۲	۲
دوان	۷۰	۸
دوپا	۳	۹
دوختن	۸۸	۱
دود	۲۷	۷
دودآهنگ	۳۳	۲
دوده	۱۱	۷
دُور	۳۲	۳
دوره‌گرد	۵۳	۹
دَوری	۹	۶
دُوری	۱۱	۷
دوست	۶	۳
دوستی	۲۷	۹
دوسر	۳	۹
دوشاب	۸۶	۱
دوشنبه	۳۱	۹
دوغ	۳۶	۱

	صفحه	خط
دوفوج	۲۵	۴
دوقلی	۳۲	۳
دومین	۲۲	۹
دونده	۱۶	۲
دویدن	۸۸	۳
دَه	۱۶	۳
دِه	۵	۶
دهان	۳	۱
دهان دره	۸۵	۷
ده دله	۸۸	۱
دَیدان ماه	۵۹	۲
دیدن	۸۸	۱
دیده‌بان	۳۱	۲
دیده‌بان برج	۶۵	۸
دیده‌بانگاه	۳۱	۲
دیر	۸۰	۸
دیروز	۳۰	۳
دیگ	۳۱	۳
دیگر	۲۲	۹
دین	۸۲	۵
دیوار	۱۳	۷
دیوث	۳۹	۳
ذائقه	۱۳	۳
ذات الجنب	۶۲	۵
ذات الریه	۶۲	۵
ذات الکرسی	۵۷	۵
ذُباب ([illegible])	۵۷	۹
ذراریح	۶۵	۳
ذغال	۱۰	۲

	صفحه	خط
ذغال سنگ	۱۰	۲
ذکام	۶۲	۶
ذکر	۱۲	۳
ذکر ش	۷۹	۶
ذکور	۱۲	۲
ذکی	۳۳	۳
ذگیل	۶۲	۱
ذوذنب	۵۸	۶
راحله	۸۹	۳
راز	۴۸	۶
رأس التوأم المؤخر	۵۷	۳
رأس التوأم المقدم	۵۷	۳
رأس الغول	۵۸	۱
راست	۷۷	۷
راست (صحیح)	۸۶	۲
راست است	۳۳	۳
راستی	۵	۳
راستو	۳۰	۱
راقم	۳۹	۲
رام ش	۱۸	۸
رامشگر	۲۰	۹
ران	۲	۹
راندن	۸۹	۲
رئوف	۶۷	۷
راه	۳۹	۹
راه راست	۸۰	۱
راه رفتن	۸۸	۹
رای	۵	۹
رایحه (بو)	۳۹	۲
رئیس	۳۸	۹

	صفحه	خط
رایگان	۶۹	۹
رُبع	۲۳	۱
ربوا	۹۱	۳
ربودن	۸۹	۵
رتیلا	۷۰	۵
رَخم	۸	۵
رَحم	۷۹	۸
رحمت	۹۵	۳
رُخام	۵۱	۸
رخت	۷۳	۳
رَخو	۷۴	۳
رَدّ	۷۱	۱
ردا	۷۳	۳
ردکردن	۸۹	۶
رز	۱۷	۲
رزاز	۳۷	۷
رسغ پا	۴	۵
رسم	۴۹	۲
رُسوا	۶۶	۶
رُسوائی	۷۸	۲
رسیدن	۹۰	۳
رشتن	۵۳	۴
رشوت	۹۳	۸
رضیع	۲۷	۵
رطوبت	۷۳	۲
رعاف	۶۲	۶
رعد	۱۲	۱
رعنا	۴۳	۱
رف	۹۳	۷
رفتن	۸۸	۵
رفت	۶۸	۶
رفیق	۱۵	۲

	صفحه	خط
رقیب	۴۷	۱
رقیب ش	۷۹	۹
رگ	۶۸	۸
رکاب	۲۴	۷
رمد	۶۲	۴
رمز	۷۶	۱
رمه	۴۶	۳
رنده	۸۷	۷
رنگ	۲۶	۵
رنگ روشن	۲۶	۵
رنگ ریش	۶۵	۳
روا	۴۵	۶
روباه	۳۱	۱
روح	۷۰	۳
رودخانه	۲۶	۸
روده	۳	۷
روز	۱۱	۸
روزن	۱۳	۱
روزی	۱۱	۲
روشنی	۵	۷
روشنی [illegible]	۲۱	۳
روغن	۴۹	۳
روغن حبوبات	۱۰	۱
رئوف	۸۱	۳
روناس	۳۴	۱
روی	۳	۴
روی فلز	۷	۵
رؤیا	۱۸	۲
روینگ	۳۴	۱
رهاکردن	۹۳	۵
رُهبان	۶۲	۱

	صفحه	خط
رهبر	۲۵	۶
رهگذر	۱۳	۱
رهنما	۲	۶
ریا	۴۸	۵
ریاکار	۴۸	۵
ریحان	۹	۴
ریدن	۹۰	۲
ریش	۴	۴
ریش (برنج)	۸۳	۳
ریش (زخم)	۸۳	۵
ریشو	۵۰	۶
ریگ	۱۱	۶
ریگستان	۶۹	۴
ریم	۵۰	۳
ریه	۲	۹
ریواس	۷۸	۱
زاد	۱۱	۲
زاری	۷۴	۴
زاری کردن	۸۸	۶
زاغ	۳۱	۳
زاغچه	۳۱	۳
زالو	۷۲	۲
ژاله	۶۶	۲
زانو	۳	۶
زاویه	۸۵	۱
زائیدن	۸۹	۴
زبان	۳	۱
زبانه آتش	۲۳	۳
زبده	۳۷	۶
زبَر (بر)	۱۱	۶

	صفحه	خط
زبر (خشن)	۲۶	۷
زبرجد	۷	۹
زبور	۷۱	۵
زُحَل	۵۶	۲
زحمت	۷۸	۲
زخم	۶	۱
زَخم ش	۶۱	۳
زدن	۹۰	۲
زدن ش	۷۴	۸
زر	۲۱	۹
زرآب برنجی	۵۸	۴
زراعت	۴۹	۴
زرافه	۵۸	۲
زرد	۲۶	۵
زرداب	۳	۷
زردک	۷۳	۳
زرگر	۵۴	۱
زرناصره	۲۲	۸
زرناصریه	۸۲	۵
زرنگ	۳۳	۳
زروزیور	۷	۷
دره	۵۲	۲
زری	۸۲	۱
زریر	۵۳	۱
زشت	۶	۸
زعفران	۷۲	۳
زفت	۵۲	۸
زکوة	۹۲	۳
زگیل	۳۹	۱
زلالف الوک	۳۴	۱
یف —	۳۳	۱
زلزله	۹۰	۷

	صفحه	خط
زلف	۳	۳
زلف عاریتی	۷۳	۱
زمان	۴۳	۲
زمرد	۷	۹
زمستان	۶۶	۳
زمین	۲	۷
زمین عجم	۵۲	۵
زن	۴	۸
زن	۱۲	۳
زناء	۲۸	۵
زنبق	۳۲	۷
زنبور	۱۱	۵
زنبور طلائی	۸۵	۹
زنبور عسل	۸۵	۹
زنجیر	۵۲	۵
زنخ	۴	۳
زندان	۶۶	۴
زندگی	۱۱	۲
زنده	۶۰	۵
زن شلخته	۵۰	۶
زنگ	۴	۴
زنگ آهن	۳۱	۹
زن کدبانو	۵۰	۶
زنجه	۴۶	۸
[illegible]	۵۰	۴
زنهاری	۷۴	۵
زنیان	۹	۸
ژوبین	۸	۴
زود	۲۷	۴
زود بیا	۳۴	۴
زور	۷۷	۹

	صفحه	خط
زوروبج	۶۲	۸
زوزه	۹۲	۶
زوفا	۹۱	۷
ژوبن	۵۸	۲
زهار	۱۲	۳
زهر	۳۲	۶
زَهره	۳	۷
زُهره	۵۶	۶
زبان	۸	۷
زیب	۷۳	۴
زیبائی	۷۸	۴
زیبق	۷	۶
زیتون	۱۰	۱
زیج	۵۶	۸
زیر	۱۱	۶
[illegible]	۲۲	۲
زیر تخته	۴۱	۳
زیرزمین	۱۹	۸
زیرک	۶۸	۱
زیرکی	۳۴	۳
زیره	۹	۹
زین	۵	۱
زینت	۷۴	۴
ساچمه	۲۹	۵
ساچمه ریزه	۲۶	۷
ساحر	۲۴	۳
ساحل	۱۲	۹
ساده	۱۳	۳
سار	۳۱	۶

	صفحه	خط
ساربان	۱۰	۷
ساز	۵	۳
ساطور	۱۵	۱
ساعت	۴۵	۱
ساعت ساز	۴۵	۱
ساغر	۲۱	۶
ساق	۳	۵
ساق درخت	۱۸	۱
سال	۵	۶
سالک	۶۲	۷
سام	۸۲	۷
سامعه	۱۴	۴
سایه	۲۱	۶
ستابه	۵۰	۱
سُبات	۶۳	۲
سپر	۸	۴
سبز	۲۶	۵
سبزه	۳۵	۳
سبزی خوراکی	۲۷	۷
سپس	۴۲	۵
سَبُع [illegible]	۵۷	۹
سبک	۷	۴
سبکساری	۷۵	۵
سبلت	۴	۴
سپند	۵۳	۴
سپوختن	۹۰	۴
سبوس	۲۴	۵
سپهدار	۲۵	۲
سپهداری	۷۶	۷
سپیده صبح	۲۱	۵
ستاره	۲	۷

	صفحه	خط
ستاره دنباله دار	۵۸	۶
سترنگ	۳۳	۴
سجود	۲۸	۱
سَحَر	۱۱	۸
سِحر	۲۳	۲
سحره	۳۱	۶
سخاوت	۲۷	۲
سخت	۶۳	۸
[illegible]	۷۳	۵
سُخره گر	۸۱	۴
سُخریه	۸۱	۲
سخنور	۳۸	۸
سخی طبع	۵۲	۳
سد	۲۷	۲
سُداب	۷۳	۵
سر	۳	۳
سرا	۹۴	۹
سراب	۳۸	۱
سرابالا	۴۵	۷
سراج	۵۵	۱
سراشیب	۴۵	۷
سُرب	۷	۵
سرباز	۲۵	۳
سرباله	۹۳	۳
سرپستان	۶۵	۶
سرپوش	۸۱	۶
سروش	۲۳	۵
سرتاپای	۳	۳
سرتیپ	۲۵	۲
سرقد	۴۲	۶
سُرخ	۲۶	۵

	صفحه	خط
سرخجه	۶۲	۹
سرخجه کاذب	۶۲	۹
سرو	۶۸	۱
سرداب	۱۹	۸
سرسام	۶۲	۷
سرطان	۶۰	۸
سرفه	۶۱	۷
سرکش	۴۹	۴
سرکش (نجم)	۱۸	۸
سرکه	۴۶	۴
سرما	۴۹	۷
سرمه	۱۱	۶
سُرنا	۹۲	۶
سرنیزه	۲۸	۹
سرو	۱۷	۴
سرو بالا	۵۱	۴
سرود	۴۶	۱
سرور	۲۱	۱
[illegible]	۲۴	۱
سروش	۲۱	۳
سرهنگ	۲۵	۲
سریر	۲۲	۶
سریش	۸۳	۹
سریشم	۸۳	۹
سرین	۹۵	۱
سزاوار	۳۶	۵
سزاواری	۷۴	۷
سستی	۷۴	۳
سطبر	۴۵	۹
سفر	۳۸	۳
سفر کردن	۲۸	۳

	صفحه	خط
سفره	۷۴	۷
سفید	۸۴	۲
سفیدار	۱۷	۳
سفیدگر	۵۴	۸
سفینه (نقره رکابه)	۵۷	۷
سقا	۲۴	۹
سقف	۱۱	۳
سقمونیا	۷۲	۳
سگ	۳۱	۱
سگ آبی	۷۴	۷
سکان کشتی	۲۳	۲
[illegible]	۶۲	۷
سگ هار	۱۶	۱
سگ هارگزیده	۱۶	۱
سُکران	۶۲	۳
سکسکه	۸۵	۷
سکو	۸۰	۸
سل	۶۳	۲
سلاخ	۵۵	۹
سلام	۵۱	۴
سلامیات	۶۸	۸
سلسله ذنب	۸۸	۳
سلطان	۲۵	۳
سلطنت	۷۰	۷
سلمه	۶۲	۶
سُم	۹۰	۱
سماق	۷۲	۵
سماک (ستاره)	۵۸	۳
سحاق	۳	۵
سمار	۵۳	۸
سمندر	۳۶	۲
سمین به اندازه	۲۵	۹

	صفحه	خط
یسن	۴۹	۵
سناء	۷۲	۲
سنابل	۳۵	۴
سُنبه	۳۳	۲
سنبل رومی	۳۳	۳
سنبله	۲۶	۴
سنبه تفنگ	۲۹	۷
سنبه توپ	۲۹	۷
سنجاب	۸۲	۲
سنجاق	۱۴	۸
سند	۳۵	۴
سندان	۸	۶
سنگ	۲۶	۸
سنگ آسمانی	۹۱	۹
سنگ آسیا	۹۲	۱
سنگ پا	۹۲	۲
سنگ بزرگ	۳۲	۱
سنگ پشت	۸۶	۸
سنگ چخماق	۲۹	۹
[illegible] —	۹۱	*۹
سنگ خارا	۹۱	۸
سنگریزه	۲۶	۸
سنگ زرنشان	۹۱	۷
سنگ ب	۹۲	۲
سنگستان	۶۹	۳
سنگ سرمه	۹۱	۸
سنگ سفید	۹۱	۷
سنگ سماق	۹۱	۹
سنگ خضاب	۹۱	۷
سنگ سنگفرش	۹۱	۸
سنگ گچ	۹۱	۸

	صفحه	خط
سنگ لحد	۹۱	۹
سنگ شانه [illegible]	۹۲	۱
سنگ محک	۹۲	۱
سنگ شجر	۹۲	۲
سنگ هوائی	۹۱	۹
سنگین	۷	۹
سوار	۱۶	۹
سواره	۱۸	۹
سود	۸	۷
سودا	۶۰	۶
سودائی مزاج	۷۸	۳
سوراخ	۸۴	۶
سورنجان	۷۲	۱
سوزاک	۶۱	۸
سوزانیدن	۸۸	۶
سوزش	۶۸	۹
سوزن	۱۴	۸
سوزنک [illegible]	۶۱	۸
سوسک	۳۲	۳
سوسمار	۸۶	۸
سوسن	۲۳	۳
سوفار سوزن	۱۳	۸
سوهان	۶۷	۲
سه	۱۶	۴
سه پایه	۸۷	۳
سه شنبه	۴۹	۸
سهم (نقره رکابه)	۵۸	۲
سهی قد	۳۶	۵
سُهیل (ستاره)	۵۷	۲
سی	۱۶	۵
سیاه	۲۶	۷

فهرست

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
سیاه‌سرفه	۶۳	۳	شام	۵۱	۵	شترجمازه	۳۷	۵	شقاقلوس	۶۳	۹
سیب	۱۵	۲	شامه	۱۳	۲	شترماده	۳۷	۵	شقایق	۱۷	۹
سیب زمینی	۶۰	۲	شانزده	۱۶	۷	شترمرغ	۸۳	۶	شقیر	۵۳	۳
سیب زمینی ترشی	۶۰	۳	شانه	۸۷	۵	شجاع	۵۲	۲	شقیقه	۳	۲
سیخ	۶۷	۹	شانه (کتف)	۳	۵	شجاع (زهرگیاه)	۵۸	۶	شک	۷۰	۶
سیر	۵۲	۳	شانه باغبانی (زراعت)	۸۷	۵	شخار	۱۵	۷	شکار	۱۶	۹
سیری	۵۲	۲	شاه	۳۰	۸	شخص	۷۰	۶	شکار کردن	۸۹	۲
سیزده	۱۶	۶	شاید	۲۳	۳	شدت گرما	۶۵	۹	شکاف	۱۳	۱
سیف	۸	۲	شاه بلوط	۱۵	۵	شراب	۱۶	۹	شکر	۲۳	۵
سیل	۲۷	۱	شاهد	۳۰	۹	شراره	۱۴	۹	شکستن	۸۹	۹
ایضاً	۶۶	۱	شاهترج	۳۲	۵	شراع	۵۳	۸	شکل	۲	۹
سیلی	۸۰	۵	شاهدانه	۵۲	۹	شرشر آب	۹۳	۱	شکم	۳	۶
سیلی زدن	۸۰	۵	شاهنگ ترازو	۸۷	۸	شرط	۸۳	۸	شکم بزرگ	۱۸	۲
سیم (نقره)	۷	۵	شاهی	۷۰	۷	شرعی	۹۳	۹	شکن	۶	۱
سیم	۳۷	۹	شاهین	۲۶	۵	شرم	۶۸	۶	شکوفه	۱۲	۵
سینه	۳	۸	شب	۱۱	۸	شرنگ	۳۲	۶	شکوه	۷۱	۱
سینی	۹	۵	شبان	۷۰	۹	شریان	۶۰	۷	شکیب	۸۹	۹
			شب‌پره	۸۵	۳	شریر	۱۳	۳	شکیبا	۵۱	۱
			شب آب	۳۱	۷	شست پا	۵۰	۱	شلته	۵۰	۶
شاخ	۳۹	۶	شب‌چره	۳۷	۳	شست دست	۵۰	۱	شلغم	۹	۳
شاخ درخت	۱۷	۳	شبدر	۳۵	۳	شستن	۹۰	۶	شلوار	۲۳	۵
شاخ نفیر	۵۲	۱	شبر	۵۰	۲	شسته	۱۸	۸	شلیاق (زهرگیاه)	۵۷	۱
شاخه	۱۲	۵	شپش	۷۰	۳	شش (ریه)	۲	۹	شمار	۲۱	۹
شاد	۱۰	۲	شب‌کلاه	۳۰	۳	شش	۱۶	۳	ایضاً	۱۴	۳
شادان	۶۸	۱	شبگیر	۵۳	۸	شصت	۱۶	۶	شماره	۴۲	۶
شادی	۱۰	۳	شبنم	۳۲	۷	شط	۲۶	۸	شمّاع	۵۵	۳
ایضاً	۱۱	۹	شپ	۳۷	۳	شعرای یمانی	۵۸	۱	شمال	۲۱	۹
شاش (ادرار)	۱۵	۶									
شاگرد	۲۲	۱	شتاب	۳۰	۳	شعور	۳۰	۶	شمعدان	۴۳	۳
شاگردانگی	۷۷	۳	شتاب‌کن	۳۲	۷	شغال	۳۱	۱	شمخال	۲۹	۳
شال	۲۳	۱	شتر	۵	۱	شفق	۲۱	۵	شمس	۵۶	۷
شالکمر	۳۶	۳	شتربان	۱۰	۷	شفیق	۱۵	۲	شمش طلا	۳۶	۸

فهرست

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
شمشاد	۱۷	۵	شیره قند	۹۲	۳	صداع شقی	۶۳	۳	صوف	۹	۳
شمشیر	۸	۲	شیرین	۲۳	۳	صداقت	۵	۳	صومعه	۸۰	۸
ایضاً	۳۵	۷	شیرین بیان	۷۱	۹	صدای آب	۹۲	۵	صه	۳۲	۷
شمع	۵۵	۳	شیرینی	۸۱	۹	صدای توپ و تفنگ	۹۲	۹			
شناختن	۸۸	۷	شیرینی آلات	۷۹	۳	صدای خر	۹۲	۵			
شنبه	۳۹	۸	شیشه	۷	۸	صدای خروس	۹۲	۵	ضامن	۳۸	۳
شنجار	۱۷	۶	شیشه (آلت)	۹۱	۳	صدای خوک	۹۲	۹	ضایع	۶۹	۳
شنگ	۵۳	۲	شیشه درب پنجره	۶۵	۹	صدای روباه	۹۳	۳	ضرب المثل	۷۶	۱
شنگار	۱۷	۶	شیشه‌گر (شیشه‌بر)	۸۰	۵	صدای فاخته	۹۲	۸	ضربان	۶۲	۶
شنیدن	۸۸	۲	شیطان	۸۱	۳	صدای کبوتر و قمری	۹۳	۳	ضرر	۸۱	۶
شوخ‌شرب	۸۱	۳				صدا کردن سگ	۹۲	۶	ضعف	۶۸	۲
شوخی	۸۱	۲				صدای گاو	۹۲	۷	ضعیف	۷۶	۹
شور	۲۳	۲	صاروج	۸۶	۷	صدای لکلک	۹۳	۲	ضمانت	۳۸	۳
شوربا	۳۵	۸	ساعد	۲۷	۸	صدای وزغ	۹۲	۸			
شوره	۵۲	۷	صاف	۹۱	۵	صدیک	۲۳	۱			
شوره‌زار	۵۲	۷	صافی	۸	۱	صدیق	۶	۵	طاعون	۶۱	۶
شوکران	۷۲	۳	صبا	۸۲	۶	صراف	۲۴	۸	طاقه	۹	۳
شوم	۳۱	۸	صبح	۱۱	۸	صرع	۶۳	۱	طاقت	۷۷	۹
شوی	۳	۸	صبر	۷۳	۳	صریح	۳۷	۹	طاقچه	۹۳	۷
شوید	۷۸	۱	صبر زرد	۳۹	۶	صفت	۹۲	۱	طاول	۳۹	۱
شهر	۵	۶	صحاف	۵۵	۳	صفحه	۸۷	۶	طب	۵۵	۸
شهریور	۵۹	۱	صحبت	۷۲	۷	صفیر	۹۳	۱	طباخ (طبال ۶۷ ۱)	۵۲	۹
شیء	۲۸	۵	صحبت کردن	۱۲	۳	صلح	۱۱	۷	طپانچه	۲۸	۹
شیء قلیل	۱۳	۴	ایضاً	۹۰	۸	ایضاً	۳۲	۲	طپانچه شش لول	۲۹	۲
شیپور	۶۷	۳	صحرا	۶۹	۳	صمغ	۵۲	۸	طبخ	۵۳	۹
شیپورچی	۶۷	۳	صحرانشین	۶۹	۳	صمغ عربی	۷۲	۶	طبل	۶۷	۱
شیر	۶	۳	صحن خانه	۱۱	۳	صندوق	۱۸	۵	طبیب	۵۵	۶
شیر (درنده)	۶	۳	صد	۱۶	۸	صنوبر	۱۷	۲	طبیعت	۳۱	۹
شیر آب انبار	۶	۲	صدا	۳۵	۳	صواب	۳۰	۶	طراز	۱۸	۳
شیر بانگ	۸۵	۶	صدا (است)	۳۵	۲	صورت	۲۵	۲	طراز نمودن اشجار	۲۸	۳
شیره	۸۶	۱	صداع	۶۳	۳	صور سماویه	۵۶	۹	طرحیر	۵۳	۵

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
طُره	۱۲	۹	عادل	۱۳	۳	عزم رفتن	۲۸	۳	عقیق	۷	۹
طشت	۸۰	۸	[illegible]	۶۳	۲	عزیز	۸	۱	علامت (اثر)	۸۲	۱
طعام ساده	۳۲	۳	عاشق	۷۲	۷	عسل	۶۹	۹	علامت زخم	۶۱	۳
طعم	۹۳	۹	عاشق‌ساز	۴۸	۱	عُشبه	۷۹	۶	عَلَم	۲۵	۴
طعمه	۵۲	۲	عاشق گل	۳۳	۸	عُشر	۲۳	۱	عِلم	۷۷	۶
طعنه	۷۵	۹	عاقبت	۱۳	۸	عشق	۱۲	۸	علوفه	۱۹	۴
طغار خمیرگیری	۵۲	۶	[illegible]	۲۲	۹	عصا	۱۵	۸	عنم	۲۰	۴
طفل	۶۸	۴	عاقبت‌بین	۳۸	۷	عصب	۳	۹	عمارت عالی	۸۴	۹
طفولیت	۶۸	۲	عالَم	۷۰	۵	عصر	۳۰	۳	عمامه	۱۳	۳
طلا	۷	۵	عالِم	۷۷	۶	عصرانه	۵۱	۶	عُمق	۴۰	۵
طلسم	۶۷	۴	عالم برزخ	۷۸	۴	عطا	۳	۹	عمله	۷۸	۷
طناب	۳۷	۸	عالی	۳۹	۶	[illegible]	۹۱	۶	عمه	۲۰	۷
طناز	۴۵	۶	عالی‌همت	۵۰	۵	عطار (معروف)	۱۸	۶	عمیق	۳۰	۸
طنطنه	۹۲	۸	عبا	۹۱	۴	عطار	۴۸	۱	عناب	۷۲	۲
طوطی	۸۴	۶	عبوس	۸۱	۸	[illegible]	۵۴	۵	عنان	۲۶	۶
									عنبر	۷۷	۹
طوفان	۶۶	۲	عتاد	۱۴	۵	عطارد	۵۶	۶	عنتر	۲۴	۸
طوفان نوح	۹۵	۲	عجیب	۳۰	۲	عطاکردن	۸۹	۶	عنکبوت	۷۰	۵
طویله	۵	۵	عدد	۱۴	۳	عطر	۱۸	۵	عنوان	۶۲	۴
			عدس	۲۷	۷	عطردان	۱۸	۵	عنود	۲۷	۴
			عدل	۴۵	۶	عطوفت	۶۷	۸	عوا (اسم ستاره)	۵۲	۱
ظالم	۱۳	۳	عدو	۶	۳	عفت	۶۷	۲	عوام	۵۰	۶
ظرف	۹۱	۴	عذر	۶	۶	عفریت	۸۱	۴	عوام فریب	۷۵	۷
ظریف	۳۸	۳	عرش	۲	۶	عفو	۱۳	۸	عود (ساز)	۵	۳
ظریف اندام	۶۶	۷	عرشه	۱۱	۳	عفوکردن	۹۰	۶	عهد	۲۷	۲
ظفر	۱۳	۷	عرق	۳۰	۸	عفیف	۵	۴	عیار	۶۷	۳
ظلم	۵۱	۸	عرق‌النساء	۶۳	۴	عقاب	۴۶	۵	عیاری	۷۵	۲
ظهر	۱۱	۸	عرق شراب	۱۰	۹	عقاب (اوراق کهنه)	۵۸	۶	عیاش	۵۰	۷
			عروس	۲۰	۶	عقار	۱۸	۴	عید	۸۱	۹
عادت	۷۲	۷	عروسی	۲۰	۶	عقرب	۸۲	۵	عیدی	۸۱	۹
عادت	۱۲	۸	عریضه	۳۵	۶	عقل	۵	۹	عیسوی	۲۸	۲
عادت نیک	۸۰	۱	عزم	۳۶	۶	[illegible]	۳۰	۶	عیش	۱۳	۸

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
عیش عروسی	۲۰	۹	غوغا	۸۸	۶	فردا	۳۰	۳	فلوس	۷۲	۲
عین الثور (ستاره)	۵۷	۹	غوغائی	۷۸	۵	فرزندی	۷۹	۲	فِله	۸۶	۷
عیوق	۵۷	۶	غیر (خارجی)	۸۹	۲	فرس اعظم (نجومی)	۵۸	۲	فنا	۶	۷
			غیرت	۳۵	۲	فرشته	۲	۶	فنائه	۸۴	۶
						فرع	۱	۳			
			غیظ	۷۷	۷	فرفره	۸۵	۵	فنجان	۹	۵
غار	۱۹	۲				فرق‌سر	۸۷	۲	فندق	۸۵	۳
غارغار (صدای کلاغ)	۹۲	۸				فرنگ	۲۹	۲	فواق	۶۳	۵
غاصب	۳۶	۴	فاجر	۳۷	۸	فروتن	۶۷	۷	فوج	۳۵	۵
غافل	۳۸	۷	فاحشه	۳۷	۴	فروختن	۸۸	۸	فوفل	۱۷	۷
غانغرایا	۶۳	۹	فاسق	۳۶	۸	فروردین	۵۸	۸	فی‌المثل	۳۵	۲
غبار	۶	۸	فاصله	۸۷	۴	فروش	۸	۱	فیروزه	۷	۸
غثیان	۶۷	۷	فالج	۶۶	۹	فرهنگ	۳۴	۳	فیل	۱۲	۶
غدّار	۱۸	۸	فالیز	۱۹	۸	فریب	۸۴	۲	فیلبان	۷۲	۷
غدّاره	۸	۳	فانوس	۳۷	۷	فریبنده	۶۷	۴			
غدّاری	۷۵	۳	فانی	۸۴	۷	فریفتن	۸۷	۹			
غدیر	۵۲	۷	فتادن	۸۸	۹	فشنگ	۲۸	۹	قاب (استخوان)	۳۴	۴
غُرش	۹۲	۷	فتق	۶۳	۵	فصد	۲۶	۹	قاب (ساغر)	۱۸	۵
غرغره	۸۶	۲	فتیله	۵	۷	فصل	۶۶	۳	قاب (عکس)	۹۲	۷
غرفه	۱۳	۱	فجاء			فضول	۴۷	۷	قابل	۵	۹
[illegible]	۳۰	۳									
غضب	۱۰	۵	فخت	۷۳	۶	[illegible]	۷۵	۱	قابر	۴۴	۸
غُل	۶۶	۴	فر	۱۲	۸	فکاری	۷۷	۳	قابله	۸۹	۴
غلام	۵۰	۴	فراخ	۳۰	۳	فقدان	۶۲	۹	قاتل	۳۸	۹
غُلغُل ابیات در جوش	۹۳	۲	فراخی	۴۹	۶	فقر	۷۷	۸	قاتل پدر	۳۰	۷
غلغله	۹۰	۲	[illegible]	۷۸	۹	فقیر	۵۵	۹	قاتل برادر	۳۰	۷
غل و زنجیر	۱۹	۷	فراز	۴۵	۷	فقیه	۳۱	۹	قاتل نفس	۳۰	۷
غم	۱۰	۴	فراموشی	۶۳	۴	فلاخن	۳۲	۲	قارچ	۱۵	۶
غماز	۴۲	۸	فربه (چاق)	۳۵	۹	فلان	۳۶	۶	قاز	۴۵	۸
غمخواری	۷۶	۵	فرج	۷۱	۸	فلج	۶۳	۴	قازوره	۶۸	۹
غمزده غمگین	۱۰	۵	فرح (شادی)	۱۰	۴	فلز	۷	۶	قاشق	۹	۶
غنی	۲۷	۴									
غنی	۴	۸	فرخ کبک	۳۱	۵	فلک البروج	۲۱	۴	قاصد	۸۴	۶
غوشنک	۳۳	۶	فرخاک	۱۰	۴	فلفل	۹	۹	قاضی	۳۰	۹

فهرست

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
قاطر	۵	۱	قرقچ	۳۶	۵	قلم	۱۳	۸	قوهٔ لامسه	۱۳	۳
قاطرچی	۱۰	۶	قرن	۴۹	۸	قلمتراش	۱۵	۱	قهوه	۹	۷
قال	۲۲	۵	قره جیا قره جیای بزرگ	۲۱ ۲۹	۳ ۳	قلمدان	۹۱	۶	قهوه خانه	۹	۷
قالب	۳۰	۵	قَسَم	۷۲	۵	قله	۷۰	۲	قیار	۱۹	۷
قال وقیل	۸۸	۶	قِسم	۷۳	۷	قلیل	۱۲	۳	قیاس	۸۸	۹
قامت	۳	۳	قسمت	۶	۸	قلیه	۳۸	۲	قیر	۵۲	۸
قایه (ازسراکبه)	۵۷	۱	قشلاق	۶۹	۵	قمار	۸۶	۵	قیطس (از صور کب)	۵۷	۵
قایله	۱۹	۵	قشنگ	۳۳	۵	قمارباز	۶۸	۵	قیفاوس (ف)	۵۷	۳
قبا	۲۳	۳	قصاب	۵۳	۹	قمارکردن	۸۶	۵	قیمت	۸	۱
قبض	۳۵	۹	قصه قصر	۳۰ ۸۳	۶ ۹	قمچی	۸۰	۳	قیمه	۳۸	۲
قُبه	۸۲	۵	قصیر	۵۳	۹	قمر	۵۶	۶	قیچی	۷۱	۷
قتل	۳۰	۶	قصیل	۱۹	۵	قمری	۳۱	۳	قیش	۸۲	۱
قتل پدر	۳۰	۷	قضا وقدر	۱۲	۳	قمیص	۹	۲			
قتل برادر	۳۰	۸	قطار	۱۸	۷	قنات	۵	۲			
قتل خود	۳۰	۷	قطب	۲۱	۶	قناد	۵۵	۲	کابوس	۶۳	۶
قتیل	۸	۲	قطب جنوبی	۲۱	۷	قند	۱۴	۵	کار	۴۹	۱
قح	۳۰	۶	قطب شمالی	۲۱	۷	قنداق تفنگ	۲۹	۸	کارد	۱۴	۹
قحطی	۸۶	۷	قطبی	۲۱	۶	قنداق توپ	۲۹	۸	کارد بزرگ	۱۴	۹
قدح	۳۷	۳	قطران	۱۰	۱	قنداقه	۲۷	۵	کاردیده	۵۰	۹
قَدَر	۱۲	۳	قطره	۹۳	۶	قنطورس	۵۷	۳	کاروان	۷۱	۷
قدرت	۷۷	۹	قطر	۱۲	۶	قُنفذ ([illegible])	۲۹	۲	کاسموی	۷۹	۷
قدم	۳۲	۶	قفا	۳	۸	قَو	۳۰	۷	کاسنی	۳۲	۵
قدومه	۵۳	۳	قفس	۷۳	۲	قُو (مرغ)	۳۸	۶	کاسه	۹	۶
قراضه	۸	۷	قفیز	۱۶	۹	قوت	۷۷	۹	کافه	۳۷	۵
قرآن	۷۱	۵	قلب (دل)	۲	۹	قورش قوطی	۲۶ ۶۷	۳ ۹	کاسهٔ زانو	۳	۵
قراول سرتنگ وغیره	۳۰	۲	قلب (عقرب نجوم)	۸۳	۵	قَول	۳۱	۱	کاسه گر	۱۳	۸
قرض	۴۹	۷	قلب الاسد	۶۵	۹	قولنج	۶۳	۵	کافور	۷۲	۵
قُرُق	۳۲	۱	قلب العقرب ستاره	۵۷	۸	قوهٔ باصره	۱۳	۳	کافی است	۴۳	۶
قرقاول	۳۰	۷	قلبکاپشگر	۲۵	۵	قوهٔ ذائقه	۱۳	۳	کاکل	۴	۳
قرقچی	۳۲	۱	قلتبان	۳۹	۳	قوهٔ سامعه	۱۳	۳	کاکنج	۷۲	۵
قرقره	۸۵	۳	قلعه	۱۲	۷	قوهٔ شامه	۱۳	۳	کال	۵۰	۳

فهرست

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
کالا	۹۱	۲	کُدام	۴۳	۵	کفهٔ ترازو	۸۷	۸	کُنار	۱۷	۱
کالبد	۷۰	۳	کدبانو	۵۰	۶	کک	۷۰	۴	کِنار	۲۵	۷
کالسکه	۷۶	۶	کدخدا	۵	۱	کلاغ	۳۱	۳	کناس	۵۵	۳
کام (ملک)	۴۹	۵	کدخدای محلت	۷۰	۴	کلام	۵۱	۳	کندفهم	۵	۸
کامه	۵۱	۶	کدر	۶۷	۷	کلاه	۲۳	۵	کندن	۸۸	۳
کاه	۵	۶	کدو	۷۳	۵	کلاه دوز	۵۴	۷	کُندهٔ هیزم	۱۰	۳
کاهگل	۹۲	۳	کذب	۵	۴	کَلب	۱۶	۱	کنگر	۷۳	۵
کاهل	۳۸	۸	کر	۷۹	۷	کلب اصغر	۵۷	۵	کنگره	۸۴	۸
کاهو	۳۲	۶	کرباس	۹	۲	کلب اکبر	۵۷	۵	کنه	۷۰	۵
کباب	۱۵	۶	کربزه	۴۶	۱	کلب اکبرانه	۵۸	۴	کو	۴۱	۶
کبابه	۹	۸	کرچک	۵۲	۱	کلبتین	۸۴	۶	کوتاه	۳۰	۳
کبابی	۵۲	۸	کردن	۹۰	۲	کلفت	۴۵	۹	کوتاه قد	۵۱	۲
کبد	۳	۷	کرسی	۹۱	۲	کلفتی	۷۸	۹	کوچه	۱۱	۳
کبر	۲۲	۲	کرکس	۴۶	۴	کلم	۷۳	۳	کود	۵	۵
کبک	۳۱	۵	کروبیان	۷۱	۶	کلنگ	۱۰	۷	کور	۸۶	۸
کبوتر	۳۱	۴	کَره	۴۹	۳	کلنگ (مرغ)	۳۱	۳	کور مادرزاد	۸۶	۸
کبوتربچه	۳۱	۳	کُره	۷	۴	کلوخ	۳۷	۲	کوره	۲۲	۵
کبود	۲۶	۵	کری	۶۵	۷	کیلوس	۹	۴	کوری	۷۸	۸
کبوده	۱۷	۶	گراز	۶۳	۸	کلون	۸۵	۶	کوزه	۴۹	۳
کتاب	۸۷	۶	کشاب	۲۹	۷	کله (سر)	۳	۳	کوس مبد	۶۷	۱
کتابت	۳۵	۷	کُشتن	۸۹	۵	کله گی	۱۴	۶	کوسه	۵۰	۶
کتابدار	۲۲	۹	کشتی	۷۰	۱	کلیجه	۸۶	۷	کوشش	۳۷	۶
کتاب فروش	۵۵	۲	کشمش	۸۱	۱	کلید	۱۸	۵	کوفت	۶۳	۶
کتان	۸	۹	کشیدن	۹۰	۳	کلیه	۳	۷	کوکب	۲	۷
کثیف	۱۸	۸	کف	۶۰	۱	کم	۲۵	۷	کوکب الجنب	۵۷	۱
کجا	۲۳	۵	کفاش	۵۴	۵	کمان	۸	۳	کوکله	۹۰	۳
کج	۵۲	۵	کفتار	۳۰	۹	کمتر	۲۵	۷	کوکو	۴۶	۲
کچل	۳۰	۵	کفش	۷۹	۷	کمر	۲۴	۶	کولاک	۸۴	۱
کچلی	۶۲	۲	کفش چوبی	۹۰	۱	کمربند	۲۴	۱	کولی	۵۱	۱
کجی	۵۲	۵	کفگیر	۸۷	۳	کمند	۸	۴	کوه	۱۱	۶
کحال	۵۵	۷	کفو کریم	۵۰	۷	کمی	۷۰	۶	کوهستان	۶۹	۹

فهرست

	صفحه	خط
کوه کوچک	۳۰	۷
کویر	۵۲	۶
که	۳۱	۷
کره	۳۲	۳
کفتر	۳۸	۹
کهکشان	۵۷	۱
ایضاً	۵۷	۲
کهنه	۱۳	۲
کهنگی	۷۰	۷
کی	۴۲	۲
کیسه	۱۹	۵
کیش	۸۲	۵
کیف	۱۹	۳
کیفر	۶۵	۸
کیل	۷۷	۸
کیمیاگری	۶	۸
کینه	۱۲	۸
کینه ئه	۵۰	۳
کینه ور	۲۸	۵
گاله	۶۷	۳
گام	۳۹	۲
گاو	۲۲	۱
گاوچران	۱۰	۷
گاوزبان	۷۹	۲
گاوماده	۲۲	۱
گچ	۷۸	۷
گدا	۴	۸
گذر	۳۹	۱
گذشتن	۹۰	۳

	صفحه	خط
گر	۸۱	۱
گران	۸	۱
گران (ثقیل)	۷	۲
گربه	۳۱	۱
گربه کوهی	۳۱	۲
گرد	۶	۸
گرد	۶۹	۶
گردباد	۸۳	۳
گردباد دریا	۸۳	۲
گردن	۴	۶
گرده ([illegible])	۳	۵
گردن زدن	۸۹	۵
گردو	۸۵	۲
گرز	۱۵	۸
گرسنه	۵۲	۲
گرسنگی	۵۲	۲
گرفتاری	۷۵	۹
گرگ	۱۱	۳
گرگ بچه	۱۱	۳
گرم	۸۶	۱
گرما	۹۳	۷
گرمخانه	۸۲	۲
گرمسیر	۶۹	۵
گرو	۱۸	۷
گروه	۷۰	۹
گریان	۱۰	۵
ایضاً	۶۷	۹
گریبان	۶۳	۱
گریختن	۸۸	۵
گریز	۱۳	۷
گریزپا	۶۶	۵
گریه	۸۶	۶

	صفحه	خط
گز	۱۷	۳
گزن (گزنه)	۷۹	۶
گزنده	۷۰	۸
گزنه	۵۳	۳
گزیدن	۹۰	۱
گس	۲۳	۳
گشتن	۳۱	۱
گشنیز	۲۷	۶
گشودن	۸۸	۳
گفتگو	۷۲	۷
گفتگو کردن	۱۲	۲
ایضاً —	۹۰	۸
گفتن	۸۸	۷
گل	۳۲	۸
گل ایضاً	۳۷	۶
گل	۱۷	۱۰
گلاب	۱۸	۶
گلابی	۱۵	۳
گل آفتاب‌گردان	۳۲	۸
گل آلاله	۳۳	۲
گل اطلسی	۳۲	۷
گلباز	۳۳	۸
گل بداق	۳۲	۷
گلپر	۵۳	۱
گل بنفشه	۳۳	۹
گل بنفشه فرنگی	۳۲	۹
گل تاج خروس	۳۳	۱
گل چراغ	۳۴	۱
گل حلوا	۳۳	۱
گلخانه	۳۸	۵
گلخن	۳۸	۱

	صفحه	خط
گلدان	۳۲	۹
گل داودی	۳۲	۸
گل رشتی	۳۳	۱
گلزار	۱۲	۱
گل زبان درقفا	۳۳	۲
گل زلف [illegible]	۳۳	۱
گل زنبق	۳۲	۷
گل ساعت	۳۲	۹
گل سرخ	۳۳	۱
گل سنبل	۳۳	۲
گل سوسن	۳۳	۳
گل شاه‌پسند	۳۳	۳
گل شب‌بو	۳۲	۸
گل شب‌بوی پرپر	۳۳	۷
گل عنبری	۳۳	۳
گل کار	۳۳	۷
گل گندم	۳۳	۳
گل کوکب	۳۳	۳
گل لاله	۳۳	۲
گل لاله عباسی	۳۳	۵
گل لاله کوهی	۳۵	۳
گل مریم	۳۳	۵
گل مشکی	۳۳	۳
گل مینا انجاری	۳۳	۹
گل میمون	۳۳	۶
گل ناز	۳۳	۸
گل نرگس	۳۳	۶
گل نسرین	۳۳	۳
گلو	۲	۹
گلوبند	۲۲	۷
گلوله پیکانی	۳۰	۲

فهرست

	صفحه	خط
گلوله تفنگ	۲۹	۵
گلوله توپ	۲۹	۵
گله	۷۰	۹
گل همیشه بهار	۳۳	۶
گلی	۲۶	۶
گل یاس	۳۳	۸
گلیم	۸۷	۵
گماشته	۳۸	۳
گمان	۷۰	۶
گمراهی	۷۱	۲
گم کردن	۸۷	۳
گناه	۴۰	۶
گناهکار	۳۴	۳
گنبد	۸۴	۵
گنج	۱۸	۳
گنج مخفی	۲۴	۸
گند بغل	۶۹	۲
گند دهان	۶۹	۲
گندم	۱۲	۳
گندیده	۶۹	۳
گنگ	۸۰	۱
گنگ و کر	۸۰	۱
گنگی	۶۵	۷
گواه	۴۰	۹
گوزن	۱۲	۷
گوساله	۲۲	۱
گوسفند	۱۲	۷
گوش	۳	۶
گوشت	۱۲	۳
گونه	۳	۴
گونیا	۹۲	۵

	صفحه	خط
گوئید (فعل)	۳۴	۶
گه	۶۸	۹
گرمگس	۶۸	۹
گیاه	۴۰	۷
گیس	۳	۳
گیس عاریتی	۷۳	۱
لاش	۶۸	۴
لاشخوار	۳۶	۲
لاش مرده	۶۸	۴
لاغر	۷۶	۹
لاغری	۴۶	۷
لاف	۶۶	۹
لال (گنگ)	۸۰	۱
لالائی	۴	۱
لاله	۳۴	۲
لالی (گنگی)	۶۵	۷
لثام	۵۰	۸
لای (لجن)	۵	۲
لاهوت	۲۸	۳
لب	۳	۱
لباده	۵۲	۲
لبلاب	۱۸	۱
لجام	۲۴	۶
لچک	۱۴	۳
لچک اطفال	۲۷	۵
لجوج	۳۵	۷
لثه	۴۷	۲
لحد	۶	۷
لخت (بش)	۷۳	۲

	صفحه	خط
لخت	۸۳	۵
لرزان	۶۷	۱
لزج	۹۳	۳
لشکر	۱۳	۷
لعل	۷	۷
لعلی رنگ	۲۶	۶
لکه	۸۸	۸
لله	۹۰	۵
لنگ	۳۰	۵
لنگر	۳۳	۲
لنگرگاه	۳۳	۲
لوبیا	۲۷	۶
لوچ	۶	۶
لوده	۸۸	۴
لولو	۷۸	۳
لوله چپق	۹	۷
لهر (جنده‌خانه)	۱۱	۳
لیف	۲۷	۷
لیکن	۳۳	۲
لیمو ترش	۶۰	۲
لیمویی رنگ	۲۶	۶
لی‌لی بازی	۸۰	۶
لی‌لی کردن	۸۰	۶
ما	۴۱	۷
ماتم	۳۱	۸
ماچه‌خر	۱۱	۵
مادر	۲۰	۲
مادی	۷۹	۲
مادگی ([illegible])	۳۶	۳
ماده	۳۷	۷
مار	۱۱	۴

	صفحه	خط
مارا	۲۳	۵
مار آبی	۸۶	۹
مار بی‌زهر	۸۷	۱
مار زنگی	۳۹	۶
مارگیر	۸۷	۱
مارماهی	۸۷	۱
ماست	۸۶	۱
ماش	۲۷	۷
ماشو	۷۶	۷
ماشه تفنگ	۲۹	۶
ماق	۸۵	۱
ماک	۸۶	۷
ماکو	۳۷	۲
مال	۷۸	۲
مالدار	۲۷	۳
ماله	۹۲	۳
مالیات	۸۹	۳
مالیخولیا	۶۳	۷
ماما	۸۹	۴
مانده زیاد	۱۶	۲
ماه	۵	۶
ماه (قمر)	۱۲	۱
ماه تمام	۳۰	۳
ماه شب چهارده	۷۳	۵
ماهر	۳۶	۵
ماه نو	۳۰	۳
ماهوت	۹	۱
ماهور	۳۷	۳
ماهی	۱۱	۵
ماهی‌خوار	۲۶	۲
ماهی قزل‌آلا	۹۱	۲
مباح (حلال)	۳۵	۶

گل خر ۱۵-۲۰
گل‌نس ۸۷-۹۰

	صفحه	خط
مباحثه	۸۷	۶
مبادله	۹۰	۴
مُبتدا	۹۴	۱
متاع تجارتی	۹۱	۲
مترسس	۹۳	۸
متعفن	۶۹	۳
متقی	۶۶	۷
متکا	۳	۶
متّه	۸۷	۷
مِثل	۹۵	۱
مَثَل	۷۶	۱
مثلاً	۴۵	۲
مجاناً	۶۹	۹
مچ‌پیچ	۴۷	۷
مجمره	۸۵	۸
مجره (از کواکب)	۵۷	۸
مجموع	۷۳	۲
مجموعه	۹	۶
مجنّه (از کواکب)	۵۸	۶
مجوف	۸۱	۵
محال	۷۱	۴
محبره	۸۴	۷
محترم	۵۱	۴
محبوب	۷۸	۵
محرم	۴۶	۸
محکم	۷۳	۲
محکمهٔ عدالت	۴۰	۹
محل نزول	۸۷	۲
محلّه	۷۰	۴
محمّد	۲	۴
محور	۲۱	۶

	صفحه	خط
مُخ	۴	۱
مختصر	۹۴	۴
مخزن	۸	۹
مخلوق	۷۱	۶
مخمل	۸۲	۱
مخملک	۶۳	۷
مداخل بدن	۸۷	۴
مدّتی مدید	۳۴	۱
مدح	۳۷	۶
مدح بیجا	۴۶	۷
مدخل	۳۷	۵
مدرّج	۳۶	۴
مددکار	۳۶	۱
مدرسه	۷۱	۸
مذکور	۹۴	۴
مرا	۳۲	۶
مربا	۸۶	۱
مربع	۱۹	۶
مرثیه	۴۶	۷
مرجان	۷	۷
مرحله	۸۷	۲
مرحمت	۶۷	۸
مرد	۴	۸
مرداب	۲۶	۹
مردادماه	۵۸	۹
مردبخت	۷۳	۷
مردم آزاری	۷۷	۴
مردمک دیده	۴	۲
مردن	۸۸	۳
مردنی	۲۸	۴
مرز	۴۷	۶

	صفحه	خط
مَرَغ	۳۵	۴
مُرغ	۱۱	۴
مُرغابی	۳۱	۳
مرغ خانگی	۲۶	۱
مرغ شکاری	۳۸	۴
مرگ	۸	۵
مرمر	۲۲	۵
مروارید	۷۸	۴
مرود	۲۶	۴
مرهم	۵۵	۷
مریخ	۶۵	۶
مزاحم	۳۶	۱
مزبله	۸۹	۷
مزبور	۴۵	۱
مزد	۳۹	۷
مزه	۴۴	۲
[illegible]	۹۳	۶
مُژه	۳	۳
مِس	۷	۶
مسافت	۸۷	۴
مسافر	۷۱	۷
مسافرت	۸۹	۳
مسئله	۸۷	۶
مست	۷۹	۹
مستخلص	۹۰	۶
مستتر	۹۴	۴
مستشار	۵۰	۷
مستی	۷۴	۱
مسجد	۷۱	۸
مسخره	۵۰	۸
مسقّا	۸۵	۱

	صفحه	خط
مسطر	۲۲	۸
مسکن	۱۳	۶
مسکون	۱۳	۶
مُسکه	۴۹	۳
مسلمان	۲۸	۲
مسواک	۹۳	۶
مشارالیه	۲۴	۹
مشارالیها	۴۲	۹
مشارالیهم	۴۵	۱
مشام	۵۰	۷
مشت توی سری	۸۰	۳
مشتری	۶۶	۸
مشتری (کوکب)	۵۶	۷
مشرق	۲۱	۸
مشط پای	۳	۵
مشغله	۸۶	۵
مشک	۷۷	۹
مُشکل	۴۹	۲
مشمشه	۶۴	۲
مشورت	۴۷	۳
مشوّش	۶۸	۴
مصالح بنائی	۴۷	۷
مصلحت	۲۷	۳
مطبخ	۱۰	۳
مُطبعه	۶۴	۴
مَعاد	۳	۶
مُعاصر	۷۱	۲
مُعامله	۸۸	۸
معبد	۴۴	۲
معتمد	۷۵	۴
معجر	۲۳	۴

	صفحه	خط
معجون	۷۲	۵
معدن	۶۰	۱
معدنی	۶۰	۱
معلم	۵۱	۳
معمار	۷۸	۶
معماری	۷۶	۳
معنی حقیقی	۴۸	۲
معنی مجازی	۴۸	۲
معیوب	۳۰	۵
مغار	۱۹	۲
مغارهٔ جانوران	۱۹	۳
مغرب	۲۱	۹
مُغرض	۷۱	۳
مغز (دماغ)	۴	۱
مغزی لباس	۴۷	۹
مُفت	۶۹	۱
مفاطه	۸۷	۹
مفر	۴۰	۸
مفصل	۴	۱
مقابل	۳۵	۹
مقابله	۸۸	۹
مقاتله	۸۹	۶
مقاوله	۹۰	۸
مقبره	۸۶	۱
مُقبل	۴۶	۹
مقتدر	۹۴	۳
مقر	۱۳	۶
مقراض	۱۴	۹
مقرعه	۶۷	۵
مقطّر	۱۸	۶
مقلّد	۸۱	۴

	صفحه	خط
مقنی	۶۴	۳
مکار	۱۳	۳
مکر	۷۴	۴
مگر (حرف استثناء)	۹۳	۶
مگر (حرف استفهام)	۲۲	۳
مکروه	۸۱	۵
مکتوب	۱۶	۱
مکن	۴۴	۷
مکه	۴۶	۶
مله	۷۰	۲
ملخ	۵۴	۸
ملاط	۹۴	۴
ملامت	۱۰	۵
ملت	۱۳	۶
ملک	۴۰	۴
ملک عقرب	۷۱	۶
ملوس	۴۴	۴
ملیه	۴۸	۳
مله	۸۶	۹
ممتاز	۴۶	۵
مُمسک	۵۰	۸
ممکن	۷۱	۴
منی	۳۱	۸
منار	۱۴	۷
منازعه	۹۰	۳
منبر	۸۰	۸
من بعد	۴۴	۴
منت	۶۸	۶
منتر	۲۴	۳
منجم	۵۶	۸
منزل	۳۴	۸

	صفحه	خط
منزل	۴۷	۱
منزلگاه	۸۷	۲
منزل گرفتن	۸۹	۸
منسوخ	۴۷	۹
منشی	۳۵	۶
منظر	۴۱	۷
منقار	۲۸	۱
منقل	۶۸	۱
منگوله	۸۸	۵
منیر	۵۵	۲
موجب	۸۰	۲
مواجه	۹۳	۵
موج	۴۷	۱
مؤدّب	۷۸	۵
مورچه	۷۰	۴
مورد	۱۷	۸
موزه	۱۴	۵
موسیقی	۵	۳
موش	۱۱	۴
موشّح	۷۶	۲
موعد قبض	۳۵	۹
موقّر	۵۴	۲
موم	۸۱	۶
مومیائی	۵۴	۸
مومی الیه	۴۴	۹
مُوی	۳	۳
مه خفیف	۵	۶
مه (ابر غلیظ)	۶۶	۲
مهار	۱۴	۶
مهازل	۸۷	۷
مهبل	۷۹	۸
مهتاب	۳۰	۴
مهتابی	۸۰	۹

	صفحه	خط
مهر ([illegible])	۴۸	۱
مهتر	۸۲	۲
مهربان	۲۱	۲
مهرماه	۵۹	۱
مهره‌پشت	۳	۹
مهلت	۲۹	۱
مهلک	۸۱	۷
مهلکه	۱۴	۵
مهندس	۵۴	۲
مهیب	۵۴	۶
میان	۷۰	۷
میانجی	۶۶	۸
میخ	۱۴	۱
میخانه	۹	۵
میخک	۹	۹
مینوش	۲۴	۳
میدان	۶۹	۱
میدان جنگ	۲۱	۲
میزان	۷۰	۱
میزبان	۵۱	۵
میش	۸۴	۶
میش کوهی	۸۴	۸
میعاد	۸۵	۸
مَیل	۶۸	۶
میمون	۳۱	۱
میومیو	۹۴	۸
میوه	۱۴	۵
میهان	۵۱	۵
میهمانی	۵۱	۵
ناامیدی	۷۴	۶

فهرست

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
ناب	۶۰	۲	نام	۳۸	۹	نخستین	۲۲	۹	نظیر	۵۲	۵
ناپدری	۲۰	۶	نامادری	۲۰	۶	نخل	۱۷	۲	نعت	۲۷	۶
ناپسری	۲۰	۵	نامرد	۲۰	۳	نخود	۲۷	۶	نعش	۶۸	۴
ناتمام	۱۴	۳	نامور	۷۹	۶	نخود همه آش	۵۰	۹	نعل	۱۹	۷
ناتّ	۵۱	۶	نامه	۱۴	۸	ندیم	۴۶	۹	نعلبکی	۹	۵
ناچار	۷۵	۷	نان	۱۲	۴	نر	۳۷	۷	نعلگر	۱۹	۷
ناخوش	۶۷	۹	نان خورش	۲۴	۵	نر (آلت رجولیت)	۷۹	۸	نعمت	۷۸	۲
ناخوشی	۵۰	۳	نان سفید	۴۶	۲	نرخ	۹۴	۷	نفع	۲۲	۳
ناخن	۴۵	۵	نانوا	۵۴	۵	نرده	۸۵	۴	نفوذ	۳۷	۳
ناخن‌برد	۶۲	۳	ناودان	۷۳	۱	نرگس	۳۴	۶	نغز	۷۶	۱
نادختری	۲۰	۶	ناوه	۹۴	۴	نرم	۱۷	۶	نفت سفید	۱۰	۱
نادر	۱۷	۷	ناهموار	۷۹	۳	نژاد	۲۰	۲	نفس	۴۰	۱
نارجیل	۱۵	۷	نای (حلقوم)	۴	۹	نزدیک	۴۴	۳	نفیس	۳۷	۸
نارنجک	۲۹	۳	نای (نی)	۵	۳	نزله	۶۳	۷	نقاره	۸۴	۹
نارو	۳۳	۸	نباتات	۱۴	۵	نسر طایر	۵۷	۷	نقرس	۶۴	۸
نارو زدن	۸۷	۹	نباید	۲۴	۷	نسیان	۶۳	۴	نقره	۷	۵
ناروَن	۱۷	۴	نپذرفتن	۷۱	۱	نسیم	۸۳	۳	نقطه	۱۳	۷
ناز	۴۶	۷	نبض	۶۰	۷	نشان	۷۱	۳	نمو	۳۷	۴
نازلقّه	۴۷	۹	نثر	۷۶	۲	نشان منصب	۲۴	۶	نگون‌بخت	۳۶	۹
نازبالش	۶۷	۳	نجابت	۶۶	۶	نشانه	۸	۶	نماز	۴۶	۶
نازک	۴۱	۲	نجار	۵۵	۵	نشخوار	۱۹	۴	نمام	۴۲	۸
نازک اندام	۵۱	۲	نجاست	۸۱	۷	نشستن	۸۹	۱	نمد	۱۸	۴
نازنین	۴۷	۱	نجس	۸۱	۷	نشکرده	۷۹	۶	نمک	۹	۸
نازولوبیه	۸۵	۵	نجک	۳۴	۶	نشکن	۸۱	۱	ننگ	۲۹	۸
ناسور	۶۳	۶	نجوم	۵۶	۸	نشیب	۴۵	۷	نو	۶۶	۵
ناف	۴	۷	نجوی	۷۵	۴	نصف	۷۳	۲	نوا	۴	۷
نافذ	۶۴	۷	نحس	۳۱	۸	نصف شب	۴۰	۳	نوار	۲۴	۱
ناقص	۱۴	۴	نخل [illegible]	۵۷	۶	نصیحت	۲۷	۳	نوبه	۸۰	۳
ناکس	۶۶	۶	نخ	۳۷	۸	نطفه حرام	۵۱	۱	نوازش	۱۰	۵
ناله	۶۶	۹	نخبه	۴۷	۶	نظر	۸۱	۷	نوآموز	۹۳	۴
ناله کردن	۸۸	۶	نخجیر	۵۴	۲	نظم	۷۶	۲	نوبه تب	۶۴	۱

فهرست

	صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط		صفحه	خط
نوبه غش	۶۴	۱				وعده برات	۳۵	۸	هشیاری	۷۴	۱
نوح	۹۵	۲				وعده گاه	۸۵	۸	هفت	۱۶	۴
نود	۱۶	۴	وَ (حرف عطف)	۴۴	۶	وعظ	۲۷	۳	هفتاد	۱۶	۶
نوزده	۱۶	۸	واحد	۱۴	۳	وفا	۸۶	۵	هفده	۱۶	۷
نوشتن	۸۸	۲	واحد العین	۹۱	۳	وفادار	۸۶	۶	هلال	۳۰	۴
نوع	۵	۹									
نوک	۸	۳	واعظ	۲۷	۳	وقار	۷۵	۵	هلاهل	۳۹	۶
نوکر	۵۰	۴	واگذار (کردن)	۴۲	۸	وکیل (شهر)	۵۵	۵	هلو	۱۵	۳
نوه	۲۰	۷	وام	۴۱	۷	وکیل (زوج)	۴۵	۳	هلیله	۵۴	۵
نُوی	۷۰	۷	وامانده	۱۶	۲	ولادت	۵۲	۷	هم	۴۴	۸
نَه	۴۲	۲	وای	۳	۶	ولوله	۸۸	۷	هما	۳۶	۲
نُه	۱۶	۴	وبا	۶۴	۸	ولیّ	۹۰	۴	همان	۷	۹
نهار	۵۱	۶	وثوق	۷۱	۷	ولیمه	۳۷	۸	هماور	۴۷	۴
			وجب	۵۰	۲						
نهال	۷۱	۴	وجع	۶	۱	ولینعمت	۶۷	۶	همتا	۹۵	۱
نهر [illegible]	۵۷	۶	وجود	۷۰	۳	ویار زنان آبستن	۴۵	۶	همجنس	۴۷	۵
نهنگ	۳۱	۷	وحشی	۱۴	۹	ویران	۶۸	۵	همچنین	۴۴	۸
نی	۳۱	۷	ورا (اورا)	۴۲	۳				همجوار	۴۷	۶
نیرالکه	۵۷	۸	ورجه ورجه	۸۰	۷				همچون	۴۴	۳
نیرنگ	۳۱	۸	ورک	۹۵	۱	هابط	۲۷	۸	همخوراک	۴۷	۱
نیّه	۳۳	۸	ورم	۶۰	۹	هاله	۲۱	۵	همدل	۴۷	۳
نیزه	۸	۳	ورود	۲۷	۱	هاون	۸۱	۵	همراز	۴۶	۸
نیستان	۶۸	۷	وزغ	۸۶	۹	هبوط	۸۹	۱	همراه	۴۶	۸
نیش	۸۲	۵	وزن	۷۹	۶	هجا (هجبه)	۴۶	۷	همرنگ	۴۷	۶
نیّت	۸۴	۲	وزن مخصوص هر قفیز	۵۹	—	هدهد	۹۰	۳	همسال	۴۷	۴
نیشتر	۱۴	۹	وزیدن	۸۴	۷	هذیان	۶۴	۶	همسان	۴۷	۴
نیک	۳۴	۴	وسط	۲۴	۲	هرگز	۴۴	۱	همسایه	۴۷	۲
نیکخواه	۶۷	۶	وُسطی	۵۰	۲	هریک	۴۴	۷	همسخن	۴۶	۹
نیکنام	۵۱	۲	وقتی	۷۱	۷	هزار	۱۶	۴	همسفره	۴۷	۱
نیکی	۲۷	۲	وصیت	۶۷	۳	هزارپا	۸۵	۹	همشغل	۴۶	۹
						هزل	۸۷	۷			
نیّه	۶۷	۶	وضو	۴۶	۶	هشت	۱۶	۳	همعصر	۷۱	۲
نیروی تخم	۸۵	۴	وطن	۳۴	۸	هشتاد	۱۶	۵	همعهد	۴۷	۲
نیمه	۷۴	۲	وعده	۸۵	۸	هشیار	۱۹	۱	همقطار	۴۷	۳

فهرست

بقیهٔ صفحهٔ اول در تلفظ بعضی حروف مرکبه که در حالت ترکیب صدای یک حرف از آنها منظور است و بعضی مطالب لازمه قرائت و تعبیر صدای بعضی حروف مرکبه

ch	(ش)	بطور شین است
ph	(ف)	در لغات ... [illegible]
gh	(ق)	مثل صدای قاف دارد
dj	(ج)	[illegible]
kh	(خ)	[illegible]
tch	(چ)	[illegible]
et	(اِ)	[illegible]
ai	(اِ)	[illegible]
ei	(اِ)	[illegible]
ou	(اُو)	[illegible]
oi	(اُوا)	[illegible]
eu	(اُ)	[illegible]
au	(اُ)	[illegible]
eau	(اُ)	[illegible]
em	(اَم)	[illegible]
im	(اَم)	[illegible]
en	(اَن)	[illegible]
in	(اَن)	[illegible]
ain	(اَن)	[illegible]
tion	(سِیُن)	[illegible]
gna	(نیا)	[illegible]
gné	(نِی)	[illegible]
gno	(نیُ)	[illegible]

	صفحه	خط		صفحه	خط
همکار	۴۷	۲	یاقوت	۷	۸
همگی	۷۳	۲	یال شیر	۶۱	۳
همام	۴۷	۱	یال ودم اسب	۱۶	۳
هموار	۷۵	۸	یاور (رفیق)	۲۵	۲
همواری	۷۵	۸	یتیم	۲۱	۱
همه	۷۳	۲	یخچل	۳۳	۱
همه جا	۴۲	۲	یخ	۱۲	۸
همه رنگ	۳۱	۵	یخ بندان	۶۵	۹
همیشه	۳۳	۹	یخچال	۳۸	۵
همیشه بهار	۳۳	۶	یخه	۲۳	۸
هندوانه	۸۶	۷	یخهٔ پیراهن	۲۳	۸
هنر	۸۰	۶	یخهٔ طاربی	۲۳	۸
هنگ (رقاد)	۳۳	۹	یرقان	۶۱	۳
هنگام ورود	۲۸	۳	یسار لشکر	۲۵	۶
هنوز	۴۳	۶	یشم	۷	۹
هوا	۷	۳	یغما	۷۹	۱
هوای تجو	۷۰	۲	یغمائی	۷۹	۱
هودج	۴۷	۳	یک	۱۶	۳
هیچ	۴۲	۸	یکپای جستن	۸۰	۶
هیجده	۱۶	۸	یک دفعه	۳۳	۲
هیزم	۱۰	۳	یکدل	۸۸	۷
هیجا	۴۰	۷	یکسان	۷۵	۸
هیضه	۶۳	۹	یک شبر	۵۰	۲
هیل	۳۵	۵	یکشنبه	۳۹	۸
هین	۴۳	۵	یله	۹۰	۶
هیهات (اماس)	۴۵	۱	یمین لشکر	۲۵	۶
			یورش	۲۵	۷
یا	۳۱	۶	یوز	۳۰	۹
یار	۱۵	۲	یونجه	۳۵	۳
یاری	۷۳	۱	یهود	۲۸	۲
یازده	۱۶	۸	ییلاق	۶۹	۵

		تلفظ			
A	a	آ	(ویل)	۱	صدا صدای آ دارد ... در زبان الکسان ... (â)
B	b	بِ	(کنسن)	۱	صدا بای ... با ...
C	c	سِ یا ث	(کنسن)	۲	... y. i. e. ... (leçon) ...
D	d	دِ	(کنسن)	۳	[illegible]
E	e	اِ	(ویل)	۲	... زبان الکسان ... (é) ... (è)
F	f	اِف	(کنسن)	۴	[illegible]
G	g	ژِ	(کنسن)	۵	... y. i. e ...
H	h	آش	(کنسن)	۶	[illegible]
I	i	ای	(ویل)	۳	صدا ...
J	j	ژی	(کنسن)	۷	[illegible]
K	k	کا	(کنسن)	۸	صدای کاف ...
L	l	اِل	(کنسن)	۹	... لام ...
M	m	اِم	(کنسن)	۱۰	... صدای میم ... دارد
N	n	اِن	(کنسن)	۱۱	... نون است
O	o	اُ	(ویل)	۴	... زبان الکسان ... (ô)
P	p	پِ	(کنسن)	۱۲	... پا ...
Q	q	کُو	(کنسن)	۱۳	... صدای کاف ... u ...
R	r	اِر	(کنسن)	۱۴	... راء ...
S	s	اِس	(کنسن)	۱۵	... ویل ... زاء ...
T	t	تِ	(کنسن)	۱۶	... تاء ...
U	u	یُو	(ویل)	۵	... اُو و یُو تلفظ ...
V	v	وِ	(کنسن)	۱۷	... واو ... ویل ...
X	x	اِکس	(کنسن)	۱۸	[illegible]
Y	y	ای گرک	(ویل)	۶	... یاء ... تلفظ ...
Z	z	زِد	(کنسن)	۱۹	... زاء ...

اولین قطعه

بسم الله الرحمن الرحیم — قطعه اول در بحر تقارب — [illegible]

۱ پس از نعت دادار هر دو سرای — به عهد شهنشاه کشور گشای

۲ ثنای یاران بجای آورم — ز بحر تقارب کنم ابتدای

محمد اِلو فیکس دان پابجای — ثنا دان لالوانژ ای نیک رای

پروفت پیمبر لافامیل آل — دساندان تبار و دیو دان خدای

فرشته بود آنژ و امپیره عرش — همی منتر و گید خوان رهنمای

سیل آسمان است و لاتر زمین — بود استر کوکب پلاس است جای

جهنم بود انفر آتش لُف — پارادی بهشت اتر مند آن سرای

۱ ل پومن ریه کر دل و فرم شکل — کویس ران تالن پاشنه گرژ نای

Élu برگزیده، چنیده
Fixe ثابت، برقرار
La louange مدح، ثنا
Le prophète پیمبر، رسول خدا
La famille آل، عیال
Descendant تبار، نسل
Dieu خدا
L'ange فرشته
Empyrée عرش
Le guide رهنما
Le mentor رهنما
Le ciel آسمان
La terre زمین، خاک
Astre کوکب، ستاره
La place جا، مکان
Enfer جهنم، دوزخ
Le feu آتش
Le paradis بهشت

L'autre monde آخرت
Le poumon ریه، شش
Le cœur دل، قلب
La forme شکل، هیئت
La cuisse ران
Le talon پاشنه
La gorge حلقوم، نای

L'Origine اصل
D'abord ابتدا
Accessoire فرع
La fin آخر، انتها

لالور است لب پس زبان دان لالانگ — دهان است لابوش و لُپیه پای

لامن دست و لکود آرنج دان — لُدوا به انگشت و لُوت په رای

شو موی و لاتت سر و جمجمه — لکران لاطایل است سرتاپای

شقیقه لاتامپ و لویزاژ روی — لن پنی و گونه ژو اُه ای

اپل شانه بازو برا ساق ژامب — بود لارتول انگی گردنای

لُژنو به زانو شکم دان لوانتر — معاء است انتستن و آه وای

بوایو بود روده زهره فیل — دو کلیه لِرنیون کبد لفوا

لادان نام دندان لپالی حنک — لسن سینه لانوک باشد قفای

لُدُ پشت و اشین بود مهره پشت — عصب نرف و اس استخوان دن عطای

La lèvre لب
La langue زبان
La bouche دهان
Le pied پا
La main دست
Le coude آرنج
Le doigt انگشت
Le vote [illegible]
Le cheveu موی، گیسو
La tête سر
Le crâne جمجمه

La taille قامت
La tempe شقیقه، پیشانی
Le visage صورت، رو
Le nez بینی
La joue گونه
Oh! (اصوات)
L'épaule کتف، شانه
Le bras بازو
La jambe ساق پا
La rotule کشکک زانو
Le genou زانو
Le ventre شکم

Intestin معاء
Ah! (اصوات) وای
Le boyau روده
Le fiel زهره
Les rognons کلیه
Le foie کبد
La dent دندان
Le palais کام، حنک
Le sein سینه
La nuque قفا، پشت گردن
Le dos پشت
Échine مهره پشت
Le nerf عصب
Os استخوان
Le don عطا، بخشش

ژوانتور مفصل مخ آمد مئل ‌‌‌‌‌ لسرو دماغ و دد لای لای

پرونل بود مردمک اوئیل چشم ‌‌‌‌‌ ایی جمع وی راست اربیت جای

لسورسی به ابرو مژه دان لسی ‌‌‌‌‌ لمانتن زنخ فست اوراست چای

لاموستاش سبلت لابارب است ریش ‌‌‌‌‌ لتوپ به کاکل لاکلش درای

پریکران به سحاق و لتارس رسغ ‌‌‌‌‌ پس آنگه میتاتارس دان مشط پای

اریل است گوش و لکو گردن است ‌‌‌‌‌ پوال پشم و کوسن بود متکای

لکت دنده‌ها ناف دان نمبری ‌‌‌‌‌ لامامل چه پستان لشانسن نوای

لافم زن ماری شوی و مرد است لم ‌‌‌‌‌ اپولان غنی ماندیان دان گدای

دوپا بی‌پد آمد دوسر بی‌سفال ‌‌‌‌‌ دگر کادروپد بود چارپای

La ceinture. کمر
La moelle. مغز
Le cerveau. دماغ مغز
Le dodo. لالا
La prunelle. مردمک
Œil. s.m. چشم
Les yeux. چشم
Orbite. s.f. حدقه
Le sourcil. ابرو
Le cil. مژه
Le menton. زنخ
La fossette. چاه زنخ
La moustache. سبیل
La barbe. ریش

Le toupet. کاکل
La cloche. زنگ
Le péricrâne. سحاق
Le tarse. رسغ
Le métatarse. مشط پا
Oreille. s.f. گوش
Le cou. گردن
Le poil. پشم
Le coussin. متکا
Les côtes. دنده
Le nombril. ناف
La mamelle. پستان
La chanson. آواز

La femme. زن
Le mari. شوهر
L'homme. s.m. مرد
Riche. غنی
Mendiant. گدا
Bipède. دو پا
Bicéphale. دو سر
Quadrupède. چارپا

شوال اسب و مولِ بغل زین لاسل ‌‌‌‌‌ خر آن دان شتر شامو مر کدخدای

قنات اکدوک آب خوش اسواو ‌‌‌‌‌ لاثورث است چشمه لابورب است لای

همه ساز با نام دان لاموزیک ‌‌‌‌‌ لالیر عود و پس لافلوت است نی

وریت صداقت عفیف است شاست ‌‌‌‌‌ لمانسنژ کذب است و گ پارسای

اکوری طویله پهن فومی ‌‌‌‌‌ للاترین بود نام بیت الخلاے

لاویل شهر دان و لویلاژ ده ‌‌‌‌‌ لموا مه و سال آن که لاپای

کلارت چو لالومیر روشنی ‌‌‌‌‌ لامش دان فتیله لاناث بوریای

نائیف است چون انژنو کند فهم ‌‌‌‌‌ ستوپید احمق ساگاث تیزرای

لادانر چه جنس اسپس و ژانر نوع ‌‌‌‌‌ رزن اسپری ژوژمان عقل و رای

Le cheval. اسب
Le mulet. قاطر
La selle. زین
Âne. s.m. خر
Le chameau. شتر
Le maire. کدخدا
Aqueduc. s.m. قنات
Eau suave. آب خوش
La source. چشمه
La bourbe. لای
La musique. ساز
La lyre. عود
La flûte. نی
La vérité. صداقت
Chaste. عفیف

Le mensonge. کذب دروغ
Gueux. s.m. گدا
Écurie. s.f. طویله
Le fumier. تخته پهن
Les latrines. بیت الخلا
La ville. شهر
Le village. ده
Le mois. ماه
An. s.m. سال
La paille. کاه
La clarté. روشنی
La lumière. نور
La mèche. فتیله

La natte. بوریا
Naïf. ساده
Ingénu. ساده
Stupide. احمق
Sagace. تیزرای
La denrée. جنس
Espèce. s.f. نوع
Le genre. جنس
La raison. عقل
Esprit. s.m. روح
Le jugement. رای

شکن لافریز لابلسور زخم لادولر وجع دان لژر بادپای

لُ لِ شیرحیوان لیُن شیر دشت لُربینِ شیرآب و پِرمی روای

صدیق است مَن سِر امی دوست دان عدو انمی کُنِسانس آشنای

پلی بادب بی ادب امپلی چو افرنتِ پس انسُلان بیحیای

ژلی خوشگل و زشت لِد لوچ لُوش فیدل باوفا اَن‌فیدل بیوفای

اِوِنمان و انسیدان حادثه پرتکست عذر و سپارِ جدای

رِزورِکسیُن حشر و لی خوابگاه لُ تُمب لحد لُ دِوُاُ ابای

غبار است لاپوسیر خاک تِر لاپار حصه دان الشیمی کیمیای

کِرُوِل نو بیرحم دان پُر پلن اِسِل دان بغل لُ پلی چین دای

ل کُنِسانس آشنایان

La frise – چین چین
La blessure – زخم
La douleur – درد
Léger ère – ادبار
Le lait – شیر
Le lion – شیر درنده
Le robinet – شیر آب
Permis e – جایز حلال روا
Sincère – صدیق
Ami e – دوست
Ennemi e – دشمن
Les connaissances – آشنایان
Poli e – بادب
Impoli e – بی‌ادب بی‌ترتیب

Effronté ée – بی‌شرم بیحیا
Insolent e – بی‌شرم بیحیا
Joli e – خوشگل قشنگ
Laid e – زشت
Louche – لوچ
Fidèle – باوفا
Infidèle – بیوفا
Événement sm – حادثه
Incident sm – واقعه حادثه
Le prétexte – عذر بهانه
Séparé ée – جدا متفرق
La résurrection – حشر

Le lit – بستر خوابگاه
Le tombeau – قبر لحد
Le dévouement – فداکاری
La poussière – غبار گرد
La terre – خاک زمین
La part – حصه قسمت
Alchimie sf – کیمیاگری
Cruel elle – بیرحم
Plein e – پر لبریز
Aisselle sf – زیر بغل
Le pli – چین

قطعهٔ دوم در بحر مجتث

بباغ حسن و لطافت قدت چو سرو روان در آسمان نظافت رخت مه تابان

سرود تو چو بتن جان رفته باز آرد بیا بمجتث و شعری دو با نوا برخوان

لُ میرُوار بود آینه لُ با پالان سِپولتور به دفن ل وِستیبول دالان

اُریزُن است افق اِر هوا کره لُ گلُب جوان ژُن است و سبک دان لژِه پزان به گران

طلا اُر و لُ فِر آهن اِتِن بود ارزیز لُ پلُم اسرب و زنگ است روی و سیم اَرژان

مِتال نام فلزات وجوه لُ مِرکور برنج لُ سیمیلر لُ کویور مس میدان

جواهرات لِ بیژو و لاپارور زیور چنانکه لعل سِپینل بود کُرِل مرجان

لُ رُوبی آمد یاقوت لُ دیامان الماس لاتورکواز به فیروزه شیشه لُ وِر دان

زمرداست اِمرُد زبرجد است تپاز عقیق آگات و لُ ژاسپ است یشم و مِم به همان

Le miroir – آینه
Le bât – پالان
La sépulture – دفن
Le vestibule – دالان
Horizon sm – افق
Air sm – هوا
Le globe – کره
Jeune – جوان
Léger ère – سبک
Pesant e – ثقیل سنگین
Or sm – طلا
Le fer – آهن
Étain sm – ارزیز

Le plomb – سرب
Le zinc – روی
Argent sm – نقره
Le métal – فلز
Le mercure – زیبق جیوه
Le similor – برنج
Le cuivre – مس
Les bijoux – جواهر
La parure – زیور
Le spinelle – لعل
Le corail – مرجان
Le rubis – یاقوت

Le diamant – الماس
La turquoise – فیروزه
Le verre – شیشه
Émeraude sf – زمرد
La topaze – زبرجد
Agate sf – عقیق
Le jaspe – یشب یشم
Même – همان

فاتیگِ خسته و قیمت پری لاوانت فروش — گران شِر است و ابن مارشِ بی ارزان

لُ رازوار بود تیغ دلّاک و سیف لُ سابر — قتیل ماساکرِ اینانیمِ شد بیجان

لالانس نیزه لُ پوانیار خنجر و بو نوک — چو تیر لافلِش اِپِ قداره آرک کمان

سپر لُ بوکلیِ دان و انگن ژوبین — کمند لُ فیلِ پس دام لُ پیژ میدان

لامور به مرگ و لُ مارتو چکش لاپیتیِ رحم — چو لافاتیگ بود خستگی لافرس توان

لالام به تیغه نشانه لاسیبل و حربه پس ارم — لامانش دسته هرچیز و انکلوم سندان

لاپایت است قراضه خشاشه فن دلاوی — چو سود انتِرِ دماژ و پرت نام زیان

ایدل بت است و پس بت پرست ان ایدولاتر — چو توبه لاپنیتانس و لاپرمس پیمان

لابوتیک است دکان و لُ ماگازن مخزن — تو لاتوال بدان پارچه لُ لن کتان

Fatigué. ée — خسته
Le prix — قیمت
La vente — فروش
Cher. ère — چیز گران
A bon marché — ارزان
Le rasoir. — تیغ دلاک
Le sabre. — شمشیر
Massacré. ée — کشته قتیل
Inanimé. ée — بیجان
La lance. — نیزه
Le poignard — خنجر
Le bout — نوک
La flèche — تیر
Epée. sf. — قداره
Arc. sm. — کمان

Le bouclier. — سپر
Angon. sm. — ژوبین
Le filet. — کمند دام
Le piège. — دام
La mort. — مرگ
Le marteau. — چکش
La pitié. — رحم
La fatigue — خستگی
La force — قوت توانائی
La lame — تیغه
La cible — نشانه
Lame. sf. — حربه
La manche — دسته
Enclume. sf. — سندان

La paillette — قراضه زر
La fin de la vie — پایان حیات
Intérêt. sm. — سود
Le dommage — زیان
La perte — خسارت
Idole. sf. — بت
Idolâtre — بت پرست
La pénitence — توبه
faire sa pénitence — توبه کردن
La promesse. — وعده پیمان
La boutique. — دکان
La magasin. — انبار مخزن
La toile. — پارچه
Le lin. — کتان

پس اَندین شیرچیت و لُ درا ماهوت — لاموسلین بیقین نام خاصه ململ دان

لاپرکالین به قمیص لاسیاموز چلوار — چو کرباس است لاسرپیلیر لاژوپ تنبان

حریر لاسوا لُ تافتا شد خاقه — لُ رپ به صوف و لُ تابی بنام خارادان

لُ پوارو تره شلغم ناو پیاز انیون — لُ سلری به کلوس و لُ بازیلیک ریحان

لُ کابارِ شده سینی و نام سینی — چنانکه نعلبکی لاسوکوپ لاتاس فنجان

پلات مجمعه دوری پلا لُ بل کاسه — قاشق کویر و چنگال را لافورشت دان

لُ کافه قهوه و هم قهوه خانه چای لُ ته — چپق لاپیپ و لُ توئیو دپیپ لوله آن

لُ سل نمک لِزِپیس ادویه کبابه کوبب — چو زرد چوبه لُ کورکوما پس انی زنیان

پواور فلفل و میخک بود کلو دژیرفل — لُ کومن آمده پس نام زیره کرمان

Indienne. sf. — چیت
Le drap. — ماهوت
La mousseline. — خاصه ململ
La percaline. — قمیص
La siamoise. — چلوار
La serpillière — کرباس
La jupe. — تنبان زنانه
La soie. — ابریشم
Le taffetas. — خاقه
Le reps. — صوف
Le tabis. — خارا
Le poireau — تره

Le navet. — شلغم
Ognon. sm. — پیاز
Le céleri — کرفس
Le basilic — ریحان
Le cabaret — سینی
La soucoupe — نعلبکی
La tasse — فنجان
Le plateau — مجمعه
Le plat — دوری
Le bol — کاسه
La cuiller — قاشق
La fourchette — چنگال

Le café. — قهوه، قهوه خانه
Le thé. — چای
La pipe. — چپق
Le tuyau de pipe — چوب چپق
Le sel — نمک
Les épices — ادویه
Le cubèbe — کبابه چینی
Le curcuma — زردچوبه
Anis. sm. — زنیان
Le poivre. — فلفل
Le clou de girofle — میخک
Le cumin — زیره کرمانی

قطعهٔ سیم

اُویلْ روغن هر حبه است و زیت اَلیوْ ‌‌ ‌ لُ نافْتْ نفت سفید و لُ گُودْرُنْ قطران

ذغال سنگ لُ شارْبُنْ دُتِرْ تنور لُ فُورْ ‌ ‌ ‌ ذغال شارْبُنْ و لُ فُوایِی آتشدان

لاشِمِینِ چه بخاری لاکُوِیزِینْ مطبخ ‌ ‌ ‌ لُ بُوا جنگل و هیزم لا بُوش کندهٔ آن

لاژُوا شادی و لُ شاگْرَنْ غم و اندوه ‌ ‌ ‌ ژُوایی شاد و فرحناک پس ریانْ خندان

ملاطفت لاکارِس پر غضب بود لاکُلِرْ ‌ ‌ ‌ تِرِیسْتْ غمزده میدان تُوتْ اَنْ پْلِرْ گریان

فرکی اَنِی مُولِتِیِ است قاطرچی ‌ ‌ ‌ لُ پاسْتُرْ چو لُ بِرْژِ بنام تو چوپان

شامِلِی است شتربان لُ پُرْتِی دربان ‌ ‌ ‌ چانکه بُووِیِ چون تُوشُرْ است گاوچران

لُ پِیکْ کلنگ و بادنجان فرنگی لاتُمات ‌ ‌ ‌ مِلُنْژِنْ است و اُبِرْژِینْ دونام بادنجان

قطعهٔ سیم در بحر رمل

نازنین اطفال دیدم مشک موی و سیمبر ‌ ‌ ‌ روبشان چون ماه و قدشان همچو سرو کاشمر

Huile (sf.) روغن ‌ ‌ *Olive* sf. زیتون ‌ ‌ *Le naphte.* نفت سفید ‌ ‌ *Le goudron.* قطران ‌ ‌ *Le charbon de terre* ‌ ‌ *Le four* ... تنور ‌ ‌ *Le charbon* ذغال ‌ ‌ *Le foyer* آتشدان ‌ ‌ *La cheminée* بخاری ‌ ‌ *La cuisine.* مطبخ ‌ ‌ *Le bois* جنگل هیزم

La bûche کندهٔ هیزم ‌ ‌ *La joie* شادی ‌ ‌ *Le chagrin* غم ‌ ‌ *Joyeux* euse شاد و فرحناک ‌ ‌ *Riant* e خندان ‌ ‌ *La caresse* ملاطفت ‌ ‌ *La colère* خشم ‌ ‌ *Triste.* غمزده ‌ ‌ *Tout en pleurs.* گریان ‌ ‌ *Ânier* ... خرکچی ‌ ‌ *Le muletier* قاطرچی ‌ ‌ *Le pasteur* چوپان

Le berger چوپان شبان ‌ ‌ *Le chamelier* شتربان ‌ ‌ *Le portier* دربان ‌ ‌ *Le bouvier* گاوچران ‌ ‌ *Le toucheur* گاوچران ‌ ‌ *Le pic.* کلنگ ‌ ‌ *La pomme d'amour* بادنجان فرنگی ‌ ‌ *La tomate* بادنجان فرنگی ‌ ‌ *La melongène* بادنجان ‌ ‌ *Aubergine* sf. بادنجان

هر یکی با لحن داودی سرودی پست چند ‌ ‌ ‌ وز میان بحرها بحر رمل خواندی زبر

وِیُودْ تُوشِه زندگی لاوِیْ اَبِی جامه شمر ‌ ‌ ‌ صحن لُ کُورْ است و خانه لامِزُنْ لاپُورْتْ در

لُ پلافُنْ نام سقف و اَرْدَشْ عرشه پل لُ پُنْ ‌ ‌ ‌ سُیِیلْ درگاه است و لارُوْ کوچه لُ بُرْدِلْ لُهَرْ

لُ لُوْ گرگ و لُ لُوْوِچُنْ لاسُورِیْ موش دان ‌ ‌ ‌ مار لُ سِرْپانْ اُوازُو مرغ و لاپِلُومْ پر

لُ پُواسُنْ ماهی است و لُ دِراگُنْ اژدها ‌ ‌ ‌ لاوِیپِرْ افعی لاگِپْ زنبور و اَنِسْ مار پر

سرمه لُ کُهِلْ لُ مُنْ کوه است پس لُ سابْلْ ریگ ‌ ‌ ‌ خوبی آمد لُ بِیَنْ فِ مال بد اُومِیدْ تر

دوری اِلوانْیمانْ لاسُویِ دوده خشک ‌ ‌ ‌ لُ دِسُوْ زیر است و چون چیده تر گونی زبر

لاپِ صلح و جنگ لاگِرْ روز لُ ژُورْ دم مُمانْ ‌ ‌ ‌ لانُوِیْ شب لُ مِیدِیْ ظهر و ماتَنْ صبح و سحر

خشم اِیرِیتاسِیُنْ خنده لُ رِیْ شادی گِتِ ‌ ‌ ‌ لادِمانْژِزُنْ بود خارش چو پِیْزْ آمد بز

Le sureau ... ‌ ‌ *La vie.* زندگی حیات ‌ ‌ *Habit.* sm. جامه لباس ‌ ‌ *Le cour* صحن خانه ‌ ‌ *La maison.* خانه ‌ ‌ *La porte* در ‌ ‌ *Le plafond* سقف ‌ ‌ *Arabe* ... sf. ‌ ‌ *Le pont.* ... پل ‌ ‌ *Le seuil.* درگاه ‌ ‌ *La rue.* کوچه ‌ ‌ *Le bordel.* ... ‌ ‌ *Le loup.* گرگ ‌ ‌ *Le louveau* گرگ بچه ‌ ‌ *La souris.* موش

Le serpent. مار ‌ ‌ *Oiseau.* sm. مرغ پرنده ‌ ‌ *La plume* پر قلم ‌ ‌ *Le poisson.* ماهی ‌ ‌ *Le dragon* اژدها ‌ ‌ *La vipère.* افعی ‌ ‌ *La guêpe* ... زنبور ‌ ‌ *Anesse.* ... ‌ ‌ *Le cohol.* سرمه ‌ ‌ *Le mont.* کوه ‌ ‌ *Le sable.* ریگ ‌ ‌ *Le bienfait.* ... ‌ ‌ *Le mal.* بد ‌ ‌ *Humide* ... تر

Éloignement. sm. دوری ‌ ‌ *La suie.* دوده ‌ ‌ *Sec* sèche خشک ‌ ‌ *Le dessous.* زیر ‌ ‌ *Le dessus.* بالا ‌ ‌ *La paix.* صلح ‌ ‌ *La guerre.* جنگ ‌ ‌ *Le jour.* روز ‌ ‌ *Le moment.* دم ‌ ‌ *La nuit.* ... شب ‌ ‌ *Le midi.* ظهر ‌ ‌ *Le matin* صبح ‌ ‌ *Irritation.* sf. خشم ‌ ‌ *Le ris* خنده ‌ ‌ *La gaîté.* شادی ‌ ‌ *La démangeaison* خارش ‌ ‌ *Pire* بدتر

لُ سُلَیْل است آفتاب و ماه لالُون بادوان　　رعد تُنِر برق اِکْلِر برف نِژ دانژِ خطر

گفتگو کردن بود کُنْوِرْزِه بوسه لُ بِز　　جنس نسوان لُ فِمِنَن ماسکولَن جنس ذکر

خانم آمد مادام و لامِتْرِس آمد زن اِپُوز　　هین زهار پُوبِیس دان لاوِرْژ اسمی از ذکر

لُ بِلِ گندم لُ مِیْل ارزن و اُرْژ است جو　　گوشت باشد لاوِیانْد و نان لُ پَن دِسْتَن قدر

لِ فْلِر آمد شکوفه شاخه آمد لابْرانْش +　　لُ وِژِتال هر نبات و لُ فْرُوِی هر ثمر

بذر باشد لاسِمانْس و بحر لامِر بُن لُ فُن　　اِلِفان فیل لُ کُوزَن پشه لابُورُو برزگر

اَنْیُو بره گازِل آهو لُ مُوتُن گوسفند　　پس لُ سِرْف نوعی گوزن و هم اِلان نوعی دیگر

خوی ابی‌تود و عادت لاکوتوم اَمُور عشق　　لاگِلاس یخ دان لاهِن کینه شمر لاپُمْپ فر

اباوان مُرد لارِیگُل جوی و ساحل لُ رِیواژ　　پس لِ سِیْنْ نام مقراض و لالانْسِت نیشتر

Le soleil	La verge	Le cousin
La lune	Le blé	Le laboureur
Le vent	Le millet	Agneau s.m.
Le tonnerre	Orge s.f.	La gazelle
Éclair s.m.	La viande	Le mouton
La neige	Le pain	Le cerf
Le danger	Le destin	Élan s.m.
Converser	Les fleurs	Habitude s.f.
Le baiser	La branche	La coutume
Le féminin	Le végétal	Amour s.m.
Le masculin	Le fruit	La glace
Madame	La semence	La haine
La maîtresse	La mer	La pompe
Épouse s.f.	Le fond	Abat-vent s.m.
Le pubis	Éléphant s.m.	La rigole

لُ فاساد باشد جلوخوان و لُ بالکُن غرفه شد　　روزن اُوِرْتُور و لُ پاساژ باشد رهگذر

لُ رِیدُو پرده اُوزِه کهنه دِشیرِه پاره دان　　لاتوال است ابره و لادُوبْلُور است آستر

رُوزِه مکار و میشان مرد شریر و ساده سِمْپْل　　ظالم است آنژُوسْت لیکن ژُوسْت باشد دادگر

ذائقه گو ساسه اوئی لُ توش لامسه　　شامه دان اُدُرا لاوُو شمر قوه بصر

مهلکه شد لُ پِرِیل پس لُ هازار دان اتفاق　　بُن نُوُول یعنی بشارت لانُووِل یعنی خبر

مسکن آمد لادِمُر مسکون اَبیتِه خلق پُپْل　　ناسیُن ملت لاهُرْد ایل لُ رِزیدان دان مقر

لادم شکر لافُویت و لادِرُوت آمد گریز　　جنگ لُ کُمْبا لُ پوان نقطه لاکُنْکِت ظفر

عفو پاردُن عاقبت تِرمینِزُن پانْسِه خیال　　عیش دیورتیسمان لُ پُتیِه دان کوزه‌گر

قطعهٔ چهارم

قطعه چهارم در بحر مجتث

مهی که مادر گیتی چو او نزاده بکار　　نه در فرنگ و نه در خلخ و نه در فرخار

La façade	Juste	Le résident
Le balcon	Le goût	Armée s.f.
Ouverture s.f.	Ouïe s.f.	La fuite
Le passage	Le toucher	La déroute
Le rideau	Odorat s.m.	Le combat
Usé -ée	La vue	Le point
Déchiré -ée	Le péril	La conquête
La toile	Bonne nouvelle	Le pardon
La doublure	La nouvelle	La terminaison
Rusé -ée	La demeure	La pensée
Méchant	Habité -ée	Le divertissement
Simple	Le peuple	Le potier
Injuste	La nation	
	La horde	

میان مدرسه دیدم چو بلبلان که عید — ببحر مجتث میخواند با دو صد هنجار

لُ سِیرِس پنیر و مانش آستین کُواف دستار — پُ اندک است و بُکو هم نُمبرُ بسیار

لُ توربان په عمامه لک لُ سِرتِت دان — اونیتِ واحد عدد نُمبر دان لُ کُنت شمار

لُ کالکول حساب و مُدیک شئ قلیل — تمام پارفِ امپارفِ تو ناقص دار

شُسُور موزه لُ کالسُن ازار و لاپُش جیب — عتادرا لِ پرُویزیُن دُ رُوت شمار

لامارتنگال زاسباب اسب تعلیمی — لاتِتیِر بشر کله‌گی بِرید مهار

دیوار لُ مُور و لامورای حصار و برج لاتور — لافُرتِرِس تو بدان قلعه لُ مینارِ منار

لالِتر نامه قلم لاپلوم لُ کان اردو — اِپِنگل سنجاق اگوِیل سوزن لُ شاسُو فار

لُ کوت کارد بود کوتِلا بزرگترش + — ولی لاژامبِت چاقو اِتِن‌سِل است شرار

Le cerceau. چنبر	Parfait, -e کامل تمام	La forteresse. قلعه
La manche. آستین	Imparfait, -e ناقص ناتمام	Le minaret. مناره
La coiffe. دستار	La chaussure. موزه	La lettre. نامه کاغذ
Peu. اندک کم	Le caleçon. زیر شلوار	La plume. قلم پر
Beaucoup. بسیار	La poche. جیب	Le camp. اردو
Nombreux, -euse بیشمار	Les provisions de route. زاد و راحله سفر	Épingle. sf. سنجاق
Le turban. عمامه	La martingale. تعلیمی	Aiguille. sf. سوزن
Le serre-tête لک	La têtière کله‌گی	Le chas. سوراخ سوزن
Unité. sf. واحد	La bride. مهار دهانه	Le couteau. کارد
Le nombre. عدد	Le mur. دیوار	Le coutelas. کارد بزرگ
Le compte. حساب شمار	La muraille. حصار	La jambette. چاقو
Le calcule. شمار اعداد	La tour برج	Étincelle. sf. شرار
Modique. قلیل اندک		

قلمتراش لُ کانیف لُ هاشوار ساطور — لُ کلو میخ و لاوِیث پیچ لُ تورنِوِیث آچار

چو دوپ چلمن و امی رفیق و دانا ساژ — شنِسِر سنسِیر و اِد هم پرُتِکتُور یار

لاپرون آلو لاپِش هلو لُ ژاردَن باغ — چو لاپوار گلابی لاگرِناد انار

پرُون آلوی خشک است و سیب لاپُم دان — لانِفل ازگیل و پس لافرِز چلم بشمار

لُ مارُن آمد پس شاه بلوط و توت لامور — فرامبواز تمشک و کویِر روژ بلغار

کباب دان لُ رُتی قارچ دان لُ شامپینیُن — چنانکه شد لاترُف دنبلان اورین ادرار

کوانگ نام به است و بلوط لاشاتنی — چو نارجیل لُ کُکُ لاسُود نام شخار

عصا لاکان لاباگِت چون لاورژ تعلیمی — لاماسُو گرز و اِپین است نام مطلق خار

چماق دان لاتریک ترکه لابرَندیل است — لُ ژیبِ هم لاپتانس دان تو چوبه دار

Le canif. چاقو قلمتراش	La poire. گلابی	Le coing. به
Le hachoir. ساطور	La grenade. انار	La châtaigne. بلوط
Le clou. میخ	Le pruneau. آلو خشک	Le coco. نارجیل
La vis. پیچ	La pomme. سیب	La soude. شخار قلیا
Le tournevis. آچار	La nèfle. ازگیل	La canne. عصا
Dupe. چلمن گول خور	La fraise چلم توت فرنگی	La baguette. تعلیمی
Ami, -e دوست رفیق	Le marron. شاه بلوط	La verge. [illegible]
Sage. عاقل دانا	La mûre. توت	La massue. گرز
Sincère. بی ریا	La framboise. تمشک	Épine. sf. خار
Aide. یار معین	Le cuir rouge. بلغار	La trique. چماق
protecteur, -trice حامی	Le rôti. کباب	La brindille. ترکه
La prune. آلو	Le champignon. قارچ	Le gibet. چوبه دار
La pêche هلو	La truffe. دنبلان	La potence. چوبه دار
Le jardin باغ	Urine. sf. ادرار	

سگ گزنده شین انراژ کلب لاراژ   پس ایدرفب شده کلوب و انراژه دان هار

کورور دونده اژیل و لژه بود چالاک   چو سوکمب پس اکرو هر آنکه مانده زبا

یکی اُن است و دو دُ دیس ده و شش آمد سیس   اویت چهشت بود سنک پنج و کاتر چهار

نف است نُه ترُوا سه دیگر سِت آمد هفت   چهل کارانت و نود کاتروَن دیس میل هزار

چو کاتروَن بود هشتاد و بیست باشد وَن   ترانت سی و تو سَنکانت نام پنجه دار

ده و دو دوز و سواسانت دیس شمر هفتاد   بشصت نام سواسانت و تِرِز سه و چار

کاتُرز چارده و کنز نام پانزده است   سِز است شانزده و هفده اش تو دیس سِت آر

دونه شمار تو دیزوییت و نوزده دیس نف   صد است سان شش و پنج انز و گاز نام بخار

لُ وَن شراب و عرق لُ دُو وی قیز بیر   لاشاس شکار و تهمتن هِرُ کاوالیِ سوار

Chien enragé. سگ هار	Neuf. نه	Seize. شانزده
La rage. هاری	Trois. سه	Dix-sept. هفده
Hydrophobe. کلوب	Sept. هفت	Dix-huit. هیجده
Enragé ée هار دیوانه	Quarante. چهل	Dix-neuf. نوزده
Coureur euse تند دونده	Quatre-vingt-dix. نود	Cent ـ صد
Agile. چالاک زرنگ	Mille. هزار	Onze. یازده
Léger ère سبک	Quatre-vingts. هشتاد	Le gaz. بخار
Succombé ée درمانده	Vingt. بیست	Le vin. شراب
Écrasé ée	Trente. سی	L'eau-de-vie. عرق
Un e ... یک	Cinquante. پنجاه	La bière. قیز آبجو
Deux ... دو	Douze. دوازده	La chasse. شکار
Dix ده	Soixante-dix هفتاد	Le héros تهمتن
Six شش	Soixante. شصت	Cavalier. سوار
Huit. هشت	Treize. سیزده	
Cinq. پنج	Quatorze چهارده	
quatre. چهار	Quinze پانزده	

درخت آربر لارُز گل لارُزِر گلزار   لُ رُزیِی است درخت گل و لُتوس کنار

صنوبر است لُ پَن بید سُل لُ مُوریِی توت   چو نخل پالمیِی پس لُ پلاتان است چنار

لافُی برگ درخت و لاتیژ شاخ درخت   لاراسین تو ریشه شمر پوپلیِی است اسپیدار

درخت گز تاماری پس لُ سیپرِ سرو است   چو اُرم نارون و رز لاوینی و لُریِه غار

لُ شِن درخت بلوط است و لُ بوی شمشاد   چو سیب پُمیِی لُ گرنادیِه انار

لُ سُل پلُرُر بید معلق مُو نرم   کبوده پوپلیِه دیطالی اُرکانیت شنجار

بریشم است آکاسیا دِلکوا آزاد   درخت نوفل آکاژو و نادر آمده رار

نُوایِه گردو و کُنیاسیه درخت به است   مریزیِه است آلبالو میرت مورد شمار

بخوان تو آربر دُ ژود پس ارغوان قشنگ   کُکلیکُ به شقایق اپینُ دان پرخار

Arbre. sm. درخت	Le peuplier. درخت سفید	Orcanette. sf. شنجار
La rose. گل	Le tamaris. درخت گز	Acacia. sm. درخت ابریشم
La roseraie. گلزار	Le cyprès. درخت سرو	Le zelkova. درخت آزاد
Le rosier درخت گل	Orme. sm. درخت نارون	Acajou. sm. درخت نوفل
Le lotus. درخت کنار	La vigne. درخت مو	Rare. نادر کمیاب
Le pin. درخت صنوبر	Le laurier. درخت غار	Le noyer. درخت گردو
Le saule. درخت بید	Le chêne. درخت بلوط	Le cognassier. درخت به
Le mûrier درخت توت	Le buis. درخت شمشاد	Le merisier درخت آلبالو
Le palmier. نخل	Le pommier. درخت سیب	Le myrte. درخت مورد
Le platane. درخت چنار	Le grenadier. درخت انار	Arbre de Judée درخت ارغوان
La feuille. برگ درخت	Le saule pleureur. بید موله	Le coquelicot شقایق
La tige شاخ درخت	Mou mol molle نرم	Épineux euse خاردار پرخار
La racine ریشه	Le peuplier d'Italie درخت کبوده	

ترنک ساق درخت است و لیر لبلاب — چو اربوست بته بوکی دسته گل دار
شکم بزرگ بود وانترو لِ ریو رؤیا — بزرگ صورت ژوفلو چو بیبرن خمار
بشیر لُ پرکورسر ترانشان آمده تیز — دلیر آمده کوراژ لُ فیلو طرار
لُ فتر نام نمد دان و گنج لُ ترزر — پلاس دان لا گنیل لُ دُمِن شمار ضیاع
چو عطردان شده لاکاسُلیت لُ پارفوم عطر — اِتوی قاب و لاکِس صندوق و کلِ آچار
اِسانس جوهر و دیستیلِ را مقطر دان — گلاب اُدُرُز و پارفومر است عطار
چو در تصافح گونی هنه سِرِ لِ مَن — هم اُمبراسِ تقانی شمر لا فیل قطار
کثیف سال و لاوِ شسته اینُسان مجرم — دُسیل رام و رِبِل سرکش و اِپینیک غدار
دبو ستاده کوشِ خفته پس سوار اشوال — پیاده آپی میدان رِوِیّی را بیدار

Le tronc. ساق درخت	Le trésor. گنج	Embrasser.
Le lierre. عشقه پیچ	La guenille. پلاس	La file. قطار
Arbuste. s.m.	Le domaine. ملک	Sale. چرکین
Le bouquet. دسته گل	La cassolette.	Lavé. e شسته
Ventru. e شکم بزرگ	Le parfum. عطر	Innocent. e بیگناه
Le rêve. رؤیا	Etui. s.m. قاب	Docile. رام
Joufflu. e	La caisse. صندوق	Rebelle. سرکش
Biberon. ne	La clef. کلید	Teigne.
Le précurseur.	Essence. s.f. جوهر	Debout. ایستاده
Tranchant. e تیز	Distillé. e مقطر	Couché. e خفته
Courageux. se دلیر	Eau de rose. گلاب	à cheval. سواره
Le filou. طرار	Le parfumeur. عطار	à pied. پیاده
Le feutre. نمد	Serrer la main à quelqu'un.	Réveillé. e بیدار

پوزیلانیم و تیمید بی جگر پُرو ترسو — چو بی‌خرد بود انسانس سانس دان هشیار
لا بِرژِری شمر آغل و لیک ژیت و کاوِرن — چو لاگرت دگری انتر نام‌های مغار
تو باغ وحش همی لا مناژری میدان — لا تانییر به مغار سباع و هم گفتار
علوفه است لُ فوراژ و اُژ بود آخور — لُ ساک کیف بود رومیناسیون نشخوار
لا بورس کیسه بود جو خوری لُ پیکتن است — اُووان است قصیل و لِ نبل دان ابرار
بروتِ همچو پاتورِ چریدن است ولیک — پاکاژ همچو پاتوراژ نام مرتع دار
لُ فِر هم آهن و هم نعل و هم غل و زنجیر — لُ مارِشال فِران نعلگر لُ راسی قیار
لا کاو زیرزمین لُ پتاژ دان فالیز — رِزِرووار چو سیتِرن نام آب انبار

پنجمین قطعه

قطعه پنجم در بحر مجتث

نگار من که ز آب حیات و آتش تر — بنام لعل لب و گونه کرده موی کمر

Pusillanime. بی جگر	La tanière.	Le pacage. مرتع
Timide. بی جگر، بی دل	Le fourrage. علوفه	Le pâturage. مرتع
Peureux. se ترسو	Auge. s.f. آخور	Le fer. آهن
Insensé. e	Le sac. کیسه	Le maréchal ferrant. نعلبند
Sensé. e هشیار	Le picotin.	Le r[illegible].
La bergerie. آغل	Avoine. s.f.	La cave. سرداب
Le gîte.	Les nobles.	Le potager. جالیز، فالیز
La caverne. مغاره	Brouter. چریدن	Le réservoir. آب انبار
La grotte. غار	Pâturer. چریدن	La citerne.
Antre. s.m. غار	La rumination. نشخوار	
La ménagerie. باغ وحش	La Bourse. کیسه	

بکب آمد و بگرفت بزوه زنصاب — زبجرجث این بیت ها نمود زبر

لاراث نژاد و پاران خویش دان وفیس پسر — پارانتِ خویشی و انفان بچه لامیر مادر

فیانث نامزد و ژاندر نام داماد است — پدر شوهر و زن بوپِر و لُ پِر چه پدر

پسرعم است کوزن دخترعم کوزین عم انکل — برادر است فرر جد ایل لاسر خواهر

بوفیس ناپسری بوفرر برادر شوی — نو پسر برادر نییث ورا دختر

لابل فی آمد نادختری عروس برو — بوپر که ناپدری بلمر است نامادر

لاتانت نام نهادند عمه و خاله — پتیت فی چو پتی فیس را نوه بشمر

گراندمر بیقین جده دایه لانوریث — گران پر پدر از مادر و جد ز پدر

لماریاژ عروسی لانث بود جشن — ویرژ باکره موزیسین چه رامشگر

La race. نژاد	Oncle. s.m. عم دائی	Belle-mère. نامادری
Parent.e خویش	Le frère. برادر	La tante. عمه خاله
Le fils پسر	Aïeul. جد	La petite-fille نوه دختری
La parenté خویشی	La sœur. خواهر	Le petit fils نوه پسری
Enfant. s.m. بچه طفل	Beau-fils. ناپسری	La grande mère جده
La mère. مادر	Beau-frère. برادرزن	La nourrice. دایه
Fiancé.ée نامزد	Le neveu پسربرادر پسرخواهر	Le grand-père. جد
Le gendre داماد	La nièce دختربرادر دخترخواهر	Le mariage. عروسی
Le beau père پدر شوهر	La belle-fille نادختری	La noce جشن عروسی
Le père. پدر	La bru. عروس	La vierge دختر باکره
Le cousin. پسرعم	Beau-père. ناپدری	Musicien.enne رامشگر
La cousine. دخترعم		

یتیم ارفلن آمد لاوو تو بیوه شناس — پس اسکلاو بود بنده متر دان سرور

پروپر پاک و نِت آمد تمیز و صافی فیلتر — اکر چو افابل دان مهربان امان دلبر

کاش چو پنهان اویدان تو آشکار دان — لالونر و لاکلارتِ چو روشنی بدیع

سروش انژ و فلک البروج فیرمامان — بلید تیرشهاب و لاکوپ دان ساغر

اورر سپیده و نام شفق کرپوسکول — لهالُ هاله لُمولن تو آسیاب شمر

اشعه دان تو لِ ریون پس امبر دان سایه — لُ پل چه قطب و پلر قطبی اکس دان محور

پل استرال و پل انتارکتیک قطب جنوب — پل ارکتیک شمالی و اسپکت منظر

لُلوان و اوریان هم است شرق دان — لُسود هم لُ میدی جنوب و فی دختر

کوشان و اکسیدان مغرب است هم اوئست — شمال نُر چو لُ سپتانترین ارژان زر

Orphelin.ine یتیم	Le baudet. خر	Pôle antarctique. قطب جنوب
La veuve. بیوه زن	Ange. s. ملک فرشته	Pôle arctique. قطب شمال
Esclave. اسیر بنده غلام	Le firmament. فلک البروج	Aspect. s.m. منظر
Le maître. آقا سرور	Le bolide. تیرشهاب	Le levant. مشرق
Propre. تمیز پاک	La coupe. ساغر	Orient. s.m. شرق
Net.ette. پاک تمیز	Aurore. s.f. سپیده صبح	Est. s.m. شرق
Le filtre. صافی	Le crépuscule شفق	Le sud. جنوب
Accort.e مهربان	Le halo. هاله	Le midi. جنوب
Affable. خلیق مهربان	Le moulin. آسیاب	La fille دختر
Amant عاشق	Les rayons. اشعه	Le couchant. مغرب
Caché.ée پنهان مخفی	Ombre. s.f. سایه	Occident. s.m. مغرب
Evident.e آشکارا پیدا	Le pôle قطب	Ouest. s.m. مغرب
La lueur. روشنی ضعیف	Polaire. قطبی	Le nord. شمال
La clarté. روشنی شفاف	Axe. s.m. محور	Le septentrion. شمال
	Pôle austral. قطب جنوب	Argent. s.m. پول نقره

اَنیلِ بره اسکی لُبُفْ دان گاو — لاواش ماده او وُ بچش بیوْز انگر
لُوانْ بید و دِرِیئِر پس و دِوانْ شد پیش — لُ میلیُ وسط و زیر سُو دِسُو چو زبر
چو اپِرلنگ‌تان آمد پس از زمان بعید — تو اپرسا بشمر بعد از این اِسُک گر
لُ سُوفْلِ دم و سُوفْلُرْ شاگرد دمم دان — چنانکه تیشه بود اِسِتْ و لاهاش تبر
تو بوته لُ کِرِزِ دان لُ فُورْنُ کوره — لاکوپل آمد قال و لُ مارْبر دان مرمر
لُ کُردُنْ است حمایل نشان دِکراسیُن — سریر دان لُ تُرْنْ پس لاکورُن است افسر
بِراسِل تو شمر دست بند و بازوبند — لُ کلیِ است گلوبند و باگ انگشتر
تو تخته دان لاپلانش و لُ پاراسُل چتر است — لا بلاگ جیب توتون لا رِگل دان مسطر
پرمیِ است نخستین سِگُند ثانی دان — اخیر دِرْنِیِ فن آخر است و اُتْر دیگر

Agnelet. s.m. بره کوچک
Le bœuf. گاو
La vache. گاو ماده
Le veau. گوساله
La braise. [illegible]
Loin دور بعید
Le derrière پس عقب
Le devant جلو [illegible]
Le milieu. وسط
Sous. تحت زیر
Dessus زبر بالا
Après longtemps بعد از مدتی مدید
Après ça بعد از آن

Est-à-quel [illegible]
Le soufflet [illegible]
Le souffleur [illegible]
Essette. s.f. تیشه
La hache. تبر
Le creuset. بوته
Le fourneau. کوره
La coupelle. قال
Le marbre. مرمر
Le cordon حمایل
La décoration نشان [illegible]
Le trône سریر سلطنت
La couronne افسر تاج
Le bracelet دستبند بازوبند

Le collier. گردن بند گلوبند
La bague انگشتر
La planche تخته
Le parasol. چتر آفتاب‌گیر
La blague جیب توتون
La règle مسطر
Premier ière نخستین اول
Second e دوم ثانی
Dernier ière آخر
La fin آخر [illegible]
Autre دیگر

لادیم عشر و لُکَنْ خمس و رُبع میدان کار — تو ثُلث لُتِیِرْ صدیک لُسانتیِمْ بشمر
لُ پُرْ چو بندر و لنگرگه انکراژ بدان — گُووِرنایل آمد سکان و انکر دان لنگر
لاماژِی سحر بود پس ماژیسین ساحر — لُ مَنْیِتیسم انیمال دان یقین [illegible]
قبای لا تونیک و چارقد لافانشُن دان — شمیز پیرهن و لا توال دان معجر
لُ پانتالُن شد شلوار لُ شاپُ نام کلاه — لِ گانْ دو دستکش و لاکواف چه پوشش سر
لاشُسِت است و لُ با هردو قسم از جوراب — نخست کوته و طولانی است ساق دیگر
لُ مُوشْوار بود دستمال جیب و لی — لاسِرْوِیِت تو بدان حوله لِتْر دانشور
یخه لُ کلِ زیر اهنش لُ کل بشناس — چو عاریت بود او لُ فُکُل بنام و بخر
لُ فیشُو و لاکراوات دستمال یخه — زنانه اول و مردانه دومین بشمر.

La dîme. عشر
Le quint. خمس
Le quart. ربع
Le tiers. ثلث
Le centième صدیک
Le port. بندر
Ancrage. s.m. لنگرگاه
Le gouvernail. سکان کشتی
Ancre. s.f. لنگر
La magie. سحر
Magicien ienne ساحر

Magnétisme animal خواب مقناطیسی [illegible]
La tunique. قبا
La fanchon. چارقد
La chemise. پیراهن
La toile. [illegible]
Le pantalon. شلوار
Le chapeau. کلاه
Les gants. دستکش
La coiffe. [illegible]
La chaussette جوراب ساق کوتاه

Le bas جوراب ساق بلند
Le mouchoir. دستمال جیب
La serviette حوله
Lettré ée — دانشمند
Le collet. یخه
Le col. یخه [illegible]
Le faux col. یخه عاریه
Le fichu. دستمال گردن زنانه
La cravate. دستمال گردن [illegible]

ل شال شال و دوال کمر لا سنطور است | پلیس خرقه ل روبان نوار و شف سرور

ساور مزه ساوورو خوش مزه است و بیمزه فاد | سال به شور و بود تلخ امر لا کاپر کبر

چو بنوشی اگر دو و اگر ترش و دو شیرین | گس است اسرب ولی اگر تیز طعم شر

فلام زبانه آتش پس الومیت کبریت | فوایی نام اجاق و لاساندر خاکستر

لاپات خمیره فارین آرد دان سبوس ل سن | ل راگو دان خورش و پس ل سوکر قند و شکر

لاسانگل تنگ ستوران لجام ل مر دان | لارن دوال وی و پس لی رن شناس کمر

رکاب اتری اتریویر دوال رکاب | چو پاردم لاکروپیر و ل رل دفر

ل ماگ عتره هم گنج و بانکی صراف | ل دوبل قابه فس من نام ناسره زر

کتابدار ل بیبلیتکر لد وبس | چوشا پورتود فرژرن که آهنگر

- Le châle. شال
- La ceinture. کمربند
- La plisse. چین
- Le ruban. نوار حاشیه
- Le chef. سر
- La saveur. مزه
- Savoureux eus. خوش مزه
- Fade. بیمزه
- Salé ée. شور
- Amer ère. تلخ
- La câpre. کبر
- Aigre-doux. میخوش
- Aigre. ترش
- Doux ouce. شیرین
- Acerbe. گس دبش

- Âcre. تند و تیز
- La flamme. شعله زبانه آتش
- Allumette sf. کبریت
- Le foyer. اجاق
- La cendre. خاکستر
- La pâte. خمیر
- La farine. آرد
- Le son. سبوس آرد
- Le ragoût. خورش
- Le sucre. قند شکر
- La sangle. تنگ
- Le mors. دهنه لجام
- La rêne. دستجلو

- Les reins. کمر
- Étrier sm. رکاب
- Étrivière. دوال رکاب
- La croupière. پاردم
- Le râle. خر
- Le magot. گنج
- Le banquier. صراف
- Le doublé. قلب
- La fausse monnaie. پول قلب ناسره
- Le bibliothécaire. کتابدار
- Le porteur d'eau. سقا
- Le forgeron. آهنگر

کک خودآرا خودرای اپی نیاتر شناس | چو آندپاندان بیقید ولیبر دان خودسر

ل مارشال سپهدار و کلنل سرهنگ | ل ژنرال تو سرتیپ دان ماژر یاور

کاپیتن آمده سلطان و کاپرال وکیل | ل سلدا سرباز و گریه نام جنگ آور

علم دراپ و انسنی و هم اتاندار است | لا بریگاد دو فوج از میانه لشکر

تو پیش قراول اوان گارد دان رژیمان فوج | فلانک دارمه بود قلبگاه از لشکر

یمین چو ال دروات ال گش است نام یسار | ل تانت خیمه و خرگاه و گید دان رهبر

بنام حمله تو اتاک و پس برش اش | پ کم ل کت کنار آمده موان کمتر

قطعهٔ ششم

قطعهٔ ششم دربحر رمل

انکه نتوان خلقت موزون و مطبوعش ستود | روی دارد همچو آتش زلف بررویش چه دود

دی مرا پرسید چونی گفتم از بحر رمل | عشق تو تاراست و عقل و قلب و جان من چو پود

- Coquet ette. خودآرا
- Opiniâtre. خودرای
- Indépendant. بیقید
- Libre. خودسر آزاد
- Le maréchal. سپهدار
- Le colonel. سرهنگ
- Le général. سرتیپ
- Le major. یاور
- Le capitaine. سلطان
- Le caporal. وکیل
- Le soldat. سرباز

- Le guerrier. جنگ آور
- Le drapeau. علم بیرق
- Enseigne sf. علم بیرق
- Étendard sm. بیرق بزرگ
- La brigade. دو فوج
- Avant-garde. پیش قراول
- Le régiment. فوج
- Flanc d'armée. قلب لشکر
- Aile gauche. یسار لشکر
- Aile droite. یمین لشکر

- Les tentes. خیمه و خرگاه
- Guide. راهبر
- Attaque sf. حمله
- Assaut sm. یورش
- Peu. کم اندک
- Le côté. پهلو کنار جانب
- Moins. کمتر

مرغ لاپول، و خروس آمد لُکُک لاکاسک   تخم اُف دان و خروس اخته شاپن لُشان سرود

علق جوجه لُپول لاپولت دان جوجه مرغ   جوری پوسن ای خوار هِرن الُویت اسفرود

لُ پاناش ابق بود پس لُ رِزَن انگور دان   لاگراپ خوشه سپس لا رافل گو خوشه زود

خوشه خرما رژیم دِدات اپی دان سنبله   جونه لُ بورژن لافیگ انجیر و لاپوار مرود

رنگ کولر زرد ژُن آبی بلُ سرخ است روژ   سبز وِرد روشن کلِر و انکه گریی رنگ کبود

ارغوانی پورپر ارانژ لیمونی لعلی است رُز   پس گلی وِرمیلُن و لاکنژلاسیُن جمود

ساندر خاکستری لاساندر دان ساچمه   هن نوار آمد سیه برون بجو زبر رُود

لاپیر سنگ است و کایو سنگ ریزه آب لُ   بحر لامر لُفلوُ شط ریویِر دان نام رود

لاک دریاچه ایتانگ است آبگیر لاسینیِ جوی   ماریکاژ بطلاق و لُ ماره سپس مرداب بود

La poule. مرغ
Le coq. خروس
La casque. کاکل
Oeuf. sm. تخم مرغ
Le chapon. خروس اخته
Le chant. آواز
Le poulet. جوجه
La poulette. جوجه مرغ
Le poussin.
Le heron.
Alouette. sf.
Le panache.
Le raisin انگور
La grappe خوشه
La rafle.
Le régime de datte خوشه خرما

Épi. sm. سنبله
Le bourgeon.
La figue انجیر
La poire. امرود
La couleur. رنگ
Jaune. زرد
Bleu e. آبی
Rouge. سرخ
Vert e سبز
Clair e روشن
Gris e کبود
Le pourpre.
Orangé ée لیمونی
Rose. رنگ لعلی
Le vermillon.
La congélation.

Cendré ée خاکستری
La cendrée ساچمه
Noir e. سیاه رنگ
Brun e
Rude. زبر
La pierre. سنگ
Le caillou. سنگ ریزه
L'eau. sf. آب
La mer. دریا
Le fleuve. شط
La rivière رودخانه
Le lac. دریاچه
Étang. sm. آبگیر
La saignée جوی
Le marécage. بطلاق
Le marais مرداب

پس خلیج آمد لُگلف و سیل ایننداسیُن   اُند و لاواگ و لِ فلُ موج و اَرِیو ورود

لیبرالیت سخاوت دیگ سد نیکی بیَن   لاپرمس عهد و پیمان لُ سالو یعنی درود

لُ دلیبراسیُن دان شورت کن سِیل پند   وعظ باشد لُ پرش واعظ پرشر ویت زود

پرت و لُ دماژ خسران ریش یعنی مالدار   بی نیازی لاریشِس پس ابستینِ دان عنود

نوریسُن میدان رضیع و لاتتیر دان لگ   لالیت قنداقه لاترام و لاشن تار و پود

لُ پتاژ آش دان لاکریاندر راگشنیز خوان   لوبیا شد لُهاریک لُ پوا نام نخود

لیف فیبر و باقلا لافو سپس لانتیل عدس   ماش وِس سبزی خوراکی لُ لگوم لافوم دود

نام تاجر مارشان فابرلیبرتن هم لاسیف   صاعد اسانْدان دِسانْدان انکه میاید فرود

دوستی امی‌تی اینیمی‌تی دشمنی   بخل ژالوزی خسیس اوار و پس ژالو حسود

Le golfe. خلیج
Inondation. sf. سیل
Onde. sf. موج
La vague موج
Les flots
Arrivée. sf. ورود
La libéralité. سخاوت
La digue.
Le bien. نیکی
La promesse. عهد و پیمان
Le salut. سلام درود
La délibération شورت
Le conseil پند
Le prêche وعظ
Le prêcheur. واعظ
Vite. زود

La perte. ضرر خسارت
Le dommage. ضرر خسارت
Riche. مالدار
La richesse. مال
Obstiné ée عنود
Le nourrisson. رضیع
La tétine
La layette. قنداقه
La trame. پود
La chaîne. تار
Le potage. آش
La coriandre. گشنیز
Le haricot. لوبیا
Le pois. نخود
La fibre. لیف
La fève باقلا

La lentille. عدس
La vesce. ماش
Le légume سبزی خوراکی
La fumée. دود
Le marchand. تاجر
Libertin e فاجر
Lascif. ive.
Ascendant.
Descendant e
Amitié. sf. دوستی
Inimitié. sf. دشمنی
La jalousie.
Avare. خسیس
Jaloux ouse حسود

پنجه وچنگال لاپات پرخصومت دان لاهین | یک بود منقار پرس ترناسین باشد سجود

مسلمان دان موزولمان ارمنی ارمنین | کریتین عیسوی مذهب ژویف یهود

خود سفر ویاژ و ویاژر سفرکردن بود | عزم رفتن لدپار اریو هنگام ورود

ایم مرتل لابوت و مرتل آنکه فانی است | مرگ لامرت است وایم مرتالیت باشد خلود

چیز لاشز دان لافرنیکاسین آمد زناء | تیز لپ چس لاوث مام بن هین حسود

قطعهٔ هفتم

قطعهٔ هفتم دربحر مجتث

می فرشته رفتی جنگجو تر از ارژنگ | زبحر مجتث میخواند با دوصد آهنگ

پس ازسئوال چنین گفت زال مدسام | مراست مشغله علم نظام و مشق تفنگ

زاسم اسلحه آنثین چو پرسیدم | جواب داد چنین عاقلانه بافرهنگ

بایونت آمده سرنیزه لفوزیل تفنگ | طپانچه پیستل لاکارتوش است ام فشنگ

La patte. پنجه وچنگال	Le départ. عزیمت رفتن	Le bain. حمام
La haine. خصومت	Arrivée. s.f. هنگام ورود	Haineux s.m. کینه دار
Le bec. منقار	Immortel lle. لایموت	La baïonnette. سرنیزه
La prosternation. تعظیم وتکریم سجده	Mortel. lle فانی مردنی	Le fusil. تفنگ
Musulman s. مسلمان	La mort مرگ	Le pistolet. طپانچه
Arménien s.m. ارمنی	Immortalité. خلود حیات ابدی	La cartouche. فشنگ
Chrétien s.m. عیسوی مذهب	La chose. چیز	
Juif. s.m. یهود	La fornication. زنا	
Le voyage. سفر	Le pet. تیز	
Voyager. سفرکردن	La vesse. چس	

امرث ابزار و انفانتری پیاده نظام | توپخانه گو ارتیلری لدل درنگ

کانن په توپ و رولور طپانچه شش لول | لموتیر شده قفقا اروپ بنام فرنگ

لابمب خمپره کانونیر بود توپچی | لاگرناد که نارنجک است اندر جنگ +

قره بنا لاکارابین بزرگش اسپنگل | کولورین آمده شمخال و فس پس آلنگ

لاپودر سیدان باروط و ساچمه لپلم | گلوله لبولی ازتوپ لابال شد زتفنگ

پوانی دان یقین دستگیره قنداق | ماشه لاکاشت و اکسپلزین است ترک

لابوکل بت وکتاب است تیروار سنبه | ریفولوار زتوپ است و لاباگت تفنگ

لفو توصلی قنداق دان کانن لوله | زتوپ قنداق افو شناس و افرن

لاکاپسول په باشنی باسین پستانک | شین نوچانه شناس و لکارتز اتش سنگ

Amorce. s.f.	La carabine. قرابینه	La bouche.
Infanterie. s.f. پیاده نظام	Espingole. s.f.	Le tiroir.
Artillerie. s.f. توپخانه	La couleuvrine. شمخال	La baguette
Le délai	La fossée خندق	Le refouloir
Le canon. توپ	La poudre. باروط	Le fût.
Le revolver.	Le plomb.	Le canon. توپ
Le mortier.	Le boulet. گلوله توپ	Affût. s.m. قنداق توپ
Europe.	La balle.	La capsule.
La bombe. خمپاره	La poignée.	Le bassinet
Le canonnier توپچی	La gachette ماشه تفنگ	Le chien.
La grenade. نارنجک	Explosion. s.f.	Le quartz.

زاختراع جدید است در جهان بسیار — چنانکه فقط تورپیت فشنگ امس تزنگ

لُ لَنگ نام گلوله کرست بیکانی — لامیر بیخ قراول زتوپ یا تفنگ

حیا لاهنت و لاویتس شتاب و کوته کور — دراز لنگ و فراخ است لارژ و اتروا تنگ

هلال لان اُمنی پلن لون آمده بدر — شعاع مه لُکلِر دلون و لاکولر رنگ

کچل شو آمده معیوب استروپی دان — چنانکه مانش چلاق است و لُ بوات لنگ

قتیل توه و ماساکره چو اساسینه — لُ مورتر و اساسینا قتل و دسن است آهنگ

کشنده پدر آمد لُ پاریسید و زنفس — سوئیسید آمده لامنتیکول دان بدرنگ

فراتریسید برادرکش و عرق لاسوئر — عمیق دان پروفن لُ فزان به مرغ رنگ

ژاگوار و پانتر یوز است پس این کفتار — لُ تیگر ببر و بلت راسو لِ لِپار پلنگ

Le lingot. گلوله	Estropié ée معیوب	Le fratricide قتل برادر
La mire قراول	Manchot te چلاق	La sueur. عرق
La honte. حیا	Boiteux euse لنگ	Profond e عمیق
La vitesse. شتاب	Tué ée مقتول	Le faisan. قرقاول
Court e کوتاه	Massacré ée مقتول	Le jaguar. یوز
Long ue دراز	Assassiné ée مقتول	La panthère.
Étroit e تنگ (large فراخ)	Le meurtre قتل	Hyène. کفتار
La néoménie. هلال	Assassinat. قتل	Le tigre. ببر
La pleine-lune. بدر	Le dessein. عزم آهنگ	La belette راسو
Le clair de lune. مهتاب	Le parricide. قتل پدر	Le léopard. پلنگ
La couleur. رنگ	Le suicide قتل نفس	
Chauve. کچل	La manticule.	

رنار روبه و شاکال شغال و سینژ میمون — شین سگ است و لُ شا گربه و لارید آژنگ

لُ لوریه توله تازی لِنکس گربه کوه — کرکدیل تو نهنگ دان دیزرت کارنگ

کلاغ کربو لاپی زاغ کانار مرغابی — بچه کبوتر پیژنو لاگرو چو کلنگ

کبوتر است لُ پیژن لاتورترل قمری — جو لاژلینت تیهو و اکرویس خرچنگ

لاپردری شد کبک و فرانکلن دراج — لُ پردرو فرخ کبک و پاناشه همه رنگ

سرن نو سحر شناس و رُسینیل بلبل — ببس اتورنو سار است و آن کلر بیرنگ

جگن لُ ژنگ و لاکان نی لُ ور به علتم کرم — لُ فسفرسان شب تاب و لابالن به نهنگ

لُ دُیل ماتم و فونست نحس همچو سینیستر — شوازیی پسندیده ارتیفیس نیرنگ

طبیعت است لاناتور و بوالهوس لوناتیک — لژیست نام فقیه است و لاروییل دان زنگ

Le renard. روبه	La grue کلنگ	La canne. نی
Le chacal. شغال	Le pigeon. کبوتر	Le ver. کرم
Le singe. میمون	La tourterelle قمری	Phosphorescent e شب تاب
Le chien. سگ	La gélinotte تیهو	La baleine, نهنگ
Le chat. گربه	Écrevisse. f. خرچنگ	Le deuil. ماتم
La ride. چین	La perdrix کبک	Funeste. نحس
Le lévrier. تازی	Le francolin دراج	Sinistre. شوم
Le lynx. گربه کوه	Le perdreau. فرخ کبک	Choisi ie پسندیده
Le crocodile.	Panaché ée همه رنگ	Artifice. نیرنگ
Disert e چرب زبان	Serin e m. سحر	La nature طبیعت
Le corbeau. کلاغ	Le rossignol بلبل	Lunatique. بوالهوس
La pie زاغ	Étourneau. m. سار	Le légiste. فقیه
Le canard. مرغابی	Incolore. بیرنگ	La rouille. زنگ
Le pigeonneau. بچه کبوتر	Le jonc جگن	

قرق دفانس و قرقچی لُکاردشاس میدان | بزوان آمه حاجت لُرُک بودخرسنگ

رکن سیلیاسین همراب باشه صلح | موس مین بن و پس لافرند دستانک

لا میت سونک بود پس جل دان اسکارب | طعام ساده ریبا مگر دان و لُ لوت چنگ

لامانت نغ و پرسیل جعفری میدان | لُ پولی پونه لُ هاشیش میدانک

لافوم تر شاتره کاسنی لاشیکوره دان | اُزیل ترشک و پس لاملیث دان بونک

لا موبیرک وخطمی گیموو کاهو لالیتو | لُ پوازن چو ونن زهره کل کنت ترنک

فلر دسورو گل افعی لُلی زنبق | گل باق ابی ـه لارُز دان اشنگ

لامارگریت گل داوودی شب بو ژیرفلی | لُ تورنسل گل خورشید و پرلود آهنگ

گل بنفشه فرنگی لاپانسی واز گلدان | فلر دلاپاسیون ساعت و ستوپید دنگ

La défense.	قرق	Le persil.	جعفری	Fleur de sureau	[illegible]
Le garde chasse.	قرقچی	Le pouliot.	پونه	Le lis. —	گل زنبق
Le besoin.	حاجت	Le hachiche	حشیش	Obier. sm.	[illegible]
Le roc.	[illegible]	La fumeterre	شاتره	La rosée.	شبنم
La réconciliation.	صلح	La chicorée	کاسنی	La margrite.	گل داوودی
La paix.	صلح	Oseille. sf.	ترشک	La giroflée.	[illegible]
Mignonne	[illegible]	Le mélisse	بادرنجبویه	Le tournesol.	[illegible]
La fronde.	[illegible]	La mauve.	[illegible]	Le prélude.	[illegible]
La mite.	[illegible]	La guimauve	خطمی	La pensée	[illegible]
Escarbat. sm.	[illegible]	La laitue.	کاهو	le vase	گلدان
Repas maigre.	[illegible]	Le poison.	[illegible]	fleur de passion.	[illegible]
Le luth.	[illegible]	Le venin.	[illegible]	stupide.	[illegible]
La menthe.	نغ	La coloquinte	[illegible]		

لازالوری گل تاج خروس، امارانت | چانکه رشتی رزبنگال، لاسانگل پرنگ

گل زبان بغارا پی دالوئت دان | ژاسنت سنبل و پس لاشمین دود آهنگ

لاژنکیل آمه نسرین ایریس سوسن دان | لاویرون ات گل شبنه و لیت زرنگ

لُ داهلیا گل کوکب بلوه آلاله | لامان دراگر بیخ لفاح و هم سترنگ

لابل دونوی میدان تولالز عباسی | لاتوبرز گل مریم بدان ژلی چشنگ

لاگل دلو گل بیمون لُنارسیس نرگس | سوسی همیشه بهار و اگوبلن خوشنگ

فلریکولتر آمه کیم که گلکارست | ولوبیلیس گل شب بوی پرپر همه رنگ

لُ لیلا یاس بود پس فلریمان گل باز | لاسانسیتیو گل ناز لافنت دان یرنگ

گل معین تجاری لُ رددانذرن است | بنفشه لاویولت لاگراویت دان منگ

La jalousie	[illegible]	Leste.	چابک	Aiguillon.	[illegible]
Amaranthe.	[illegible]	Le dahlia.	گل کوکب	floriculteur	گلکار
La rose Bengale.	[illegible]	Le bluet.	[illegible]	Le volubilis	[illegible]
La sangle	[illegible]	La mandragore	[illegible]	Le lilas.	[illegible]
Le pied d'alouette	[illegible]	La belle de nuit.	[illegible]	Le floriman.	گلباز
La jacinthe	[illegible]	La tubéreuse	گل مریم	La sensitive.	گل ناز
La cheminée	[illegible]	joli.e —	قشنگ	La feinte.	[illegible]
La jonquille.	[illegible]	La queue de loup.	[illegible]	Le rhododendron	[illegible]
Iris	[illegible]	Le narcisse.	نرگس	La violette	بنفشه
La verveine.	[illegible]	Le souci.	[illegible]	La gravité	وقار

گل چراغ چه لُموشِرُن لاُرُز گل سرخ   لُپاس وِلُور زلالف کارانک دان رویگ

لاتولیپ است گل لاله لاله دان لاکلش   چراغ لابوژی لامیش فتیله بالُ چه تنگ

ذکی است پرسپیکاس زیرکی کلِروُیانس   لُدُکت ادیب و ژُوم توام و سا ژس فرنگ

لامنی پول بود پس دِماندِ پرسیدن   گناه کار پیشِر اِسِل چه اشتالنگ

قطعه هشتم

قطعه هشتم در بحر تقارب

یکی سروقد ماهرو آهنین دل   که ستنی از وصف بود و فضایل

خطا کردم ار سرو و مه خواندمش زانکه   نه سروش برابر نه ماهش مقابل

تقارب بدو خواستم با صد افسون   به بحر تقارب نشد او نیز مایل

زمین است و خاک است لاتِر لابوگل   لاپاتری وطن لادِمر نام منزل

زاسپان گذشتیم و از نامشان   که در ذکر آنها ندیدیم حاصل

Le moucheron. پشه   Le ballot. ...   Osselet. ...
La rose. گل سرخ   Perspicace. ذکی   ...
Le passe velours. ...   La clairvoyance. زیرکی   La terre. خاک زمین
...   Le docte. ادیب   La boue. گل
La garance. ...   Jumeau elle. توام   la patrie. وطن
La tulipe. گل لاله   La sagesse. ...   La demeure. منزل
La cloche. ...   La monnaie. پول
La bougie. شمع   Demander. پرسیدن
La mèche. فتیله   Pécheur mas. گناهکار

لغات دیگر درعوض می نویسم   که از خط آنها شود طفل فاضل

لُسن لاوُوا صوت وا ویچه پژن   صدا دان اِکُ لِگریل جلاجل

لاوِردُور سبزه لالوزِرن یونجه   ترفل است شبدر اکاژو چه نوفل

لُگازن چمن مرغ دان لُشِیندان   سند لُدکومان لِزپی سنابل

کاردامم هیل و لاکانِل دارچینی   اِپیس ادویه لُپواورات فلفل

تو منشی رداکتر دبیر سکرتر دان   لاسوپلیک عریضه لُپرتر چه حامل

کتابت لالیتر است و میسیو زان پس   کلِروُیان آن شخص بینا و کامل

برات تجارت بود لاتریت پس +   اوزانس است موعده اش نزد عامل

گُر چاق و هم کرپولان قمص لُبن   اِشِانس موعد ویزاوی مقابل

Le son. صوت   Le document. سند   La missive. کتابت
La voix. صوت   Les épis. sm. pl. سنابل   Clairvoyant. ...
Echo. صدا   Le cardamome. هیل   La traite. برات تجارت
Les grelots. جلاجل   La canelle. دارچین   Usance. sf. ...
La verdure. سبزه   Épice. sf. ادویه   Gros. sm. چاق
La luzerne. یونجه   Le poivre. فلفل   Corpulent. ...
Le trèfle. شبدر   Le rédacteur. ...   Le ban. قمص
Acajou. sm. ...   Secrétaire. منشی   Échéance. sf. ...
Le gazon. چمن   La supplique. عریضه   Vis à vis. مقابل
Le chiendent. ...   Le porteur. حامل
La lettre. sf. کتابت

مددکار درکارها پرُتِک تُر مزاحم هر اُبس تاکل است و حایل

سمندر سالامانْدر لاشوار میلان ها اُرفِرِ بس اِشاس دان حواصیل

لابُوتنیِر مادگی دکمه بُوتن اِشارپ است شال و لُ کُردُن حمایل

کنون اُن واهیِسُر توبشناس غاصب مدخرج سوبسید اِکی تابل عادل

سزاوار دینی و اِلانْسِ سبق قد ابیل است ماهر کاپابل است قابل

بود لاش بیکاره بیهوده فوتیل لادُتاسیِن جایزه پس فلان تِل

اینوتیل بیفایده هاردی بیباک بود آمپی بیدین و لُ سوکسِ حاصل

اینفنان سیف بیضرر شمش لنگ سی پیرا سمپل آنفرم بگل

نگون بخت انفرتونِ مالرُ هم ارُ بختیار است و فرتونِ مقبل

Protecteur trice حامی	Le subside. مدخرج	Hardi بیباک
Obstacle. حایل مانع مزاحم	Equitable. عادل	Impie. بیدین کافر
La salamandre. سمندر	Digne. سزاوار	Le succès. حاصل
Le milan. لاشخوار	Élancé ée سبق	Inoffensif ive بیضرر
Orfraie. sf. ها	habile. ماهر	Le lingot. شمش
Échasse. حواصیل	Capable. قابل	Simple. ساده
La boutonnière. مادگی	Lâche. بیکاره	Informe بیشکل
Le bouton دکمه	Futile. بیهوده	Infortuné نگون بخت
Écharpe. شال کمر	La dotation. جایزه	Malheureux بیچاره
Le Cordon. حمایل	Tel, elle فلان	Heureux بختیار
Envahisseur. غاصب	Inutile. بیفایده	Fortuné ée مقبل

اینکوپ بیشغل و پوتِر چو باغ دوییِل بود نازنین ژیت منزل

لامُت دان کلوخ و لاناوِت پر ماکو راوِن دره ماهور لامُوتارد خردل

قدح لکراتِر لالیتیِر اوج نوعظ است ارگاسم و دِسِر تنقل

لاکورتیزان و لاپوتَن فاحشه دان دِکنسرتِ شده است با به نکو بِل

لِ دُگم است از دین اصول لافِی جادو اِکوئِل بود کاسه انتِر مدخل

اِفر جهد و کوشش اِلیت زبده نخبه اِلژ نعت میدان و لافانژ دان گِل

چراندستی مارتینِ لُ فالُ فانوس لُ مالُ است نر ماده میدان لافمِل

نفیس اِگسکی دان ولیمه لُ فِستن طناب است لاکُرد و نخ دان لافیسِل

مدیده بود فیلیِر سیم لُ فیل پِرِسی خلاصه صریح است فرمِل

Inoccupé ée بیشغل	La courtisane.	Le martinet.
Putière. باغ	La putain فاحشه	Le falot. فانوس
Douillet tte نازنین	Déconcerté ée	Le mâle. نر
Le gîte. مسکن منزل	Bel.	La femelle. ماده
La motte. کلوخ	Les dogmes. اصول دین	Exquis se نفیس
La navette. ماکو	La fée جادو	Le festin. ولیمه
Le ravin. دره ماهور	Écuelle. sf. کاسه	La corde. طناب
La moutarde. خردل	Entrée. مدخل	La ficelle. نخ باریک
Le cratère. قدح	Effort. جد و کوشش	La filière. مدیده
La litière	Élite. زبده نخبه	Le fil. سیم
Orgasme.	Éloge. مدح ثنا	Le précis. مختصر
Le dessert. تنقل	La fange. گل	Formel elle صریح

فوئه تازیانه لافورنز چه گلخن — سراب است میراژ و صنعتی مانوئل

اتووِ چه قیمه فریکاس قیمه — فروگال اندک‌خور و چه گامل

گالان دان ظریف لاگارانتی ضمانت — گاران ضامن احضار را دان ل راپل

اواز دپروا مرغ شکاری — همی پایه بندش بخوان تو لاورول

لاگلاسییر نام یخچال آمد — لاسر نام گلخانه رکلت حاصل

مجازا مثالی است معروف و گویم — تمام زنانه است لاتور دبابل

پرودان بود عاقبت‌بین و فو و فل — ایناتانتیف است انگاه غافل

بود ادرواچت و دیزر سخنور — پارس چو کانیار بدان تو کاهل

ویی پیرو ماساکرر قاتل آمد — جوان است ژن ایگنوران است جاهل

Le fouet. تازیانه	garant, e. ضامن	Inattentif, ive. [illegible]
La fournaise. کوره	Le rappel. [illegible]	Adroit, e. چابک
Le mirage. سراب	Oiseau de proie. مرغ شکاری	Disert, e. سخنور
Manuel, elle. صنعتی	La cervelle. [illegible]	Paresseux, euse. تنبل
Etuvée, sf. قیمه	La glacière. یخچال	Cagnard, e. تنبل
La fricassée. قیمه	La serre. گلخانه	vieux. پیرمرد
Frugal, e. اندک‌خور	La récolte. [illegible]	Massacreur. قاتل
La gamelle. [illegible]	La tour de Babel. [illegible]	Jeune. جوان
galant, e. ظریف مطبوع	Prudent, e. عاقبت‌بین	Ignorant, e. جاهل
La garantie. ضمانت	fou, ol, olle. دیوانه خل	

ل بورژن چو بوتن بود جوش و جوانه — لاورو زگیل است و امپول تاول

بریک است بی‌شبهه هم خشت و آجر — فاسیل است آسان دیفیسیل مشکل

زل مرد باغیرت و لاش [illegible] — حزین افلیژ پلترن شخص بیدل

پرس تی توِه هرکه بی‌عصمت آمد — پرکزنت انگاه دیوث و دغل

زانج و لیمون خلال است ل زست — همی داموازو شمر بچه خوشگل

لاکرن است شاخ مانیفیک است عالی — بود صبر الوئس کرتال [illegible]

قطعهٔ نهم در بحر تقارب

یکی روی دیدم فروزان چو ماه — فروهشته بر وی دو زلف سیاه

بگردش دو تن ماهرو می‌سرود — ز بحر تقارب بآیین و راه

ل فروی میوه لاپای نام کاه — گرن دانه و حبه لاروت راه

Le bourgeon. جوانه	Lâche. بی‌غیرت	Magnifique. عالی
Le bouton. جوش	Affligé, ée. حزین غمگین	Aloès, sm. صبر زرد
La verrue. زگیل	Poltron, onne. بزدل	Le crotale. [illegible]
Ampoule, sf. تاول	Prostitué, ée. بی‌عصمت	Le fruit. میوه
La brique. آجر خشت	Le proxénète. دیوث	La paille. کاه
Facile. آسان	Le zeste. خلال نارنج	Le grain. حبه دانه
Difficile. مشکل	Le damoiseau. [illegible]	La route. راه
Zélé, ée. باغیرت	La corne. شاخ	

لُ گارسُن پرنچه اَلِن نفس دان　　وِیی‌یار پیراست و اَزیل پناه

پُرُپ ری‌یِتِه ملک دان چون دُمِن　　عجیب است اِترانژ و گاتِه تباه

لانُوی شب و مینوی نصف شب　　لُ سوار عصر و بُنِه شب کلاه

اییر ام دیروز و فردا دِمَن　　سِمِن هفته سال آن مُوا ام ماه

لُ سُ دلو و لامول قالب بود　　پرفُندر عمق است و لُ پویی چاه

بود عقل ساژس شعور انس‌تنک　　بین‌فِه صواب و لُ پِشه گناه

بوا ابرولِ توهیزم شمار　　اَمادو به تو اِرب باشد گیاه

سنزات اَزیل و هم لُ رِفوژ　　پرنس و روا سووِرِن ام شاه

لُ تریبونال محکمه عدل دان　　لُ ژوژ است قاضی تِموان گواه

Le garçon. پرنچه پسر		
	Hier. دیروز	Le péché. گناه
Haleine. s.f. نفس	Demain. فردا	Le bois à brûler. هیزم
Le vieillard. پیرمرد	La semaine. هفته	Amadou. s.m. آتش‌گیره
Asile. s.m. پناه	An. s.m. سال	Herbe. s.f. علف گیاه
La propriété. ملک	Le mois. ماه	Asile. پناه
Le domaine. ملک	Le seau. دلو	Le refuge. ملجأ
Etrange. غریب عجیب	La moule. قالب	Le prince. شاهزاده
Gaté. ضایع	La profondeur. عمق	Le roi. شاه
La nuit. شب	Le puits. چاه	Le souverain. شاه
La minuit. نصف شب	La sagesse. عقل	Le tribunal. محکمه
Le soir. عصر	Instinct. شعور	Le juge. قاضی
Le bonnet. کلاه	Le bienfait. ثواب	Le témoin. گواه

لُ باتُن بود چوب و لُ تُر خطا　　سُ پرُمِن گشتن ای نیکخواه

پلاس دارم میدان جنگ است و بس　　گِتُر دیده‌بان بفروا دیده‌گاه

بم آمد لاباس زیر دان سُن اِگو　　لُ رُ آروغ و لُ کوان خانقاه

قطعهٔ دهم

قطعهٔ دهم در بحر خفیف

دلبر نازنین　　مه سیما　　که جانی است بهر او شیدا

از روابط سؤال کرده و　　فش　　کرده بحر خفیف را ادا

از دُ آمد چانکه ژوسکا تا　　کو اوا پس چیان کمان او

دان در و کم‌بین بهی چند　　دُپلو بلاوه دان نو ما

ژُ چو موا بهی من شد　　کیسک به کی که باوه با اوک

وُو شما و سِت‌اُم بود این مرد　　تو توا ایل او و سل تنها

Le bâton. چماق چوب	De. از	Qu'est-ce que cela. چه چیز است
Le tort. خطا	Jusqu'à. تا	Qui. که
Se promener. گردش کردن	Où est. کو کجاست	Avec. با
La place d'armes. میدان جنگ	Comment. چگونه چطور	Vous. شما
Le guetteur. دیده‌بان	Ou. یا	Cet homme. این مرد
Le beffroi. دیده‌بانگاه	Dans. در في	Toi. تو
La basse. آواز بم	Combien. چند چقدر	Il. او
Le son aigu. آواز زیر	De plus. علاوه	Seul. تنها
Le rot. آروغ	Nous. ما	
Le couvent. خانقاه	Je = moi. من	

پاراُو ازکجا   اِیسی اینجا   لابا آنجا   پارلا زآنجا

سی اگر   کان کی ، نُن چون نَن :   پس الُر   پارتو بود همه جا

تِلمان اینقدر   اُوئی آری   سی بی سان بدون   لوئی ورا

دِرِیِار پس   دِوان جلو   دُن که   اپِرِ من بعد و   تُوت الُر حالا

دُرِناوان سپس   اوان زین پیش   ابتداء دابُر   لُنُتر مارا

مرشمارا لُ وُتر   دیت گوئید   لُ مِیَن مرمرا   سُرتِ در ا

مه (متوس) است ، هم دیگر سیلانس   پس نِفِت پا کن   وِین تو بیا

لِس دیگر واگذار ، رِسْت بمان   پس رِیَن هیچ ، اِسک آیا

سِت فَم این زن   س این   سِسِی این   زود وِیت   دیر تار ، نیت پا

Par où — از کجا	Le devant. جلو پیش	Le silence. خاموشی
Ici. اینجا — Là-bas. آنجا	Dont. که	Ne faites pas. نکنید
Par là — از آنجا	Après. بعد	Viens. بیا
Si — اگر Quand. کی	Tout à l'heure. حالا	Laisse. واگذار
Ne - Non. نه	Dorénavant. پس از این	Reste. بمان
Alors. آنوقت پس	Avant. پیش از این	Rien. هیچ
Partout. همه جا	D'abord. ابتداء	Est-ce que? آیا
Tellement. بقدری اینقدر	Le nôtre. مال ما	Cette femme. این زن
Oui. آری بلی	Le vôtre. مال شما	Ce. این
Si. آری بلی	Dites. بگوئید	Ceci. این
Sans. بی بدون	Le mien. مال من	Vite. زود
Lui. او	Sortez. بروید بیرون	Tard. دیر
Le derrière. پس پشت	Motus. خاموش باش	N'est pas — نیست

ژام هرگز   دُمِم بود ایضا   پُتِتْر شاید   بُ رعنا

تان زمان   اُون فوا یکی دفعه   اُترمان گرنه   م بود اما

پورکوا ، بهر چه   کُم چون   سِ وِرِ راست است ، سیر شاه

آ ک اکه   وُوزِت شما هستید   بُن خوب   اُن مُمان دمی   آ

کِل کدام است ، از کدام دُ کِل ؛   وُوالا این است ،   اُو کجا

سِ اَسِه کافی است ، وُایِی ببین   گار خبردار   کِسکِس سا

پس شاکُن هر یک   لُو تُوا برخیز   مَنتِنان حالا   شِه نُو بر ما

در زمان قدیم   اُپاراوان   ایل اِتِ بود و هم اُسی   لی جا

دان چه   تُوژور   گران چه بزرگ   دُ کُوا لیه   پور نُو بهر شما

Jamais. هرگز	Ô que. اکه	Chacun-e. هر یک
De même. ایضا	Vous êtes. شما هستید	Lève-toi. برخیز
Peut-être. شاید	Bon bonne. خوب نیکو	Maintenant. حالا
Beau bel belle. زیبا	Un moment. دمی	Chez nous. پیش ما
Le temps. زمان	À quel quelle. کدام	Auparavant. در زمان قدیم
Une fois. یکدفعه	De quel quelle. از کدام	Il était. بود
Autrement. والا واگرنه	Voilà. این است	Aussi. هم ایضا همچنین
Mais. اما لیکن	Où. کجا	Le lieu. جا
Pourquoi. چرا	C'est assez. کافی است	Toujours. همیشه
Comme. چون چنان	Voyez. ببینید ‖ Garez. خبردار	Grand-e. بزرگ
C'est vrai. راست است	Qu'est-ce que c'est. چه چیز است	De quoi. از چه
Sire. شاه پادشاه	Dites. بگوئید	Pour nous. بهر ما

لُنگ‌تان مدتی مدید بود کُم‌موا چون من کُم وُو همچو شما

کُتِ پهلو دِوان . مقابل روی کُت اَکُت پیش هم اُ یعنی ایا

پِرِ نزدیک و دور مت لُوان اینچنین کُم سلا سپارِ جدا

نُ بُوژِ جم مخور نُ تُوشِ مگیر وِنِ تودُ سُویت تو زود بیا

دُنک پس اُپ‌پِرِ تقریباً نالِ پا لابا تو مرو آنجا

اِ یعنی واو عاطفه دان باز و هنوز اُن کُرُ لُ پا پا

ایل فُ باید نباید ایل نُ فُ پا هاتِ بشتاب و لیزِ برخوان

مُن پیِ پای من تامَن دست وُزیُ یعنی چشمهای شما

اِی سِلُوی مشارالیه بود پس اِی سِل دان مشار الیها

Longtemps. مدتی مدید	Séparé ée جدا	Il faut. باید
Comme moi. مثل من	Ne bougez pas. حرکت نکنید	Il ne faut pas. نباید
Comme vous. مثل شما	Ne touchez pas. دست نزنید	Hâtez-vous. تعجیل کنید بشتابید
Le côté. پهلو	Venez tout de suite. زود بیائید	Lisez. بخوانید
Devant. مقابل روی	Donc. پس چنانکه	Mon pied. پای من
Côte à côte. پهلوی هم	A peu près. تقریباً	Ta main. دست تو
Ô (حرف ندا) ای ایا	N'allez pas là-bas. آنجا نروید	Vos yeux. چشمهای شما
Près. نزدیک	Et. و (واو عاطفه)	Icelui. مشارالیه
Loin. دور (خلاف نزدیک)	Encore. باز هنوز	Icelle. مشارالیها
Comme cela. اینچنین	Le pas. قدم پا	

قطعهٔ یازدهم

ایس یعنی مشارالیهم سُوسدِی مزبور و پس هِلا ایوا

سان یعنی بی چو اِکسِپتِ پار اِگزامپل فی المثل مثلاً

قطعهٔ یازدهم در بحر مجتث

مهی که پیش رخش ماه و خور برند نماز بخاک راهش حوران نهند روی نیاز

پری گفت ظریفانه من چو دادم زبحر مجتث برخواند کاین مرا اعجاز

اُرِیزُن است افق پاس‌پُرت نام جواز لاسلی‌سیتاسیون حاجت و لُ شان آواز

لامالاسی په دیار اِکیتِ عدل و روا پِرمی و کُکِت طناز

تِتُو لجوج و لُ پانشان لاپانت نام شیب تل است کُلین اِمینانس منتِ نام فراز

طعام لُ رِپا لُ سِل نمک لُ رادی ترب لُ رِی برنج و لاسوپ شوربا اواوان غاز

گِرُ کلفت وسطبر است اِنُرم وچرب گِرا اُبِز سمین بی اندازه است و لُنگ دراز

Iceux. مشارالیهم	Espérance. sf. امید چشم داشت	Le sel. نمک
Susdit e. مزبور مذکور	Equité. sf. عدل عدالت	Le radis. ترب
Hélas. ایوار بیهات	Permis e. حلال روا جایز	Le riz. برنج
Sans. بی مثل بدون	Coquet ette. طناز	La soupe. شوربا
Excepté. بجز سوای	Têtu e. لجوج	Oie. sf. غاز قاز
Par exemple. مثلاً	Le penchant. نشیب سرازیر	Gros sse کلفت
Horizon. sm. افق	La pente. شیب	Énorme. سطبر بزرگ
Le passeport. جواز	La colline. تل تپه	Gras sse. چرب
La sollicitation. حاجت	Éminence. بلند فراز	Obèse. سمین
Le chant. آواز	La montée. فراز	Long ue. دراز طولانی
La maladie. بیماری	Le repas. طعام غذا	

پنی‌لِ دوغ و لُ‌لِ شیر و کرپز، کرپاندر ... لُ‌کرِسُن تره‌تیزک پس اُن‌یُن است پیاز

پنیر لُ‌فرماژ کوکو آمد اُملِت ... ونِگر سرکه و کُمانسمان بود آغاز

رمه تروپ لُ‌شِورُ شناس بزغاله ... لاشِوُر بز بِربی میش دان لُ‌بوک نر

الوئِت است چکاوک وُتور کرکس دان ... کِرِسِرِل بیقین چرخ و لُ‌فُکُن دان باز

اِپِروِی شد شاهین اِمِریلُن قرقیغ ... عقاب اِگل چو دیس‌تنگِ بر اِلیت ممتاز

لُ‌دِسَن عزم و وضو اَبلوسیُن میدان ... چنانکه مکه لامِک لاپریِر است نماز

اِلِژِی مرثیه پس مدح اِلُژ هجا ساتیر ... چو لاغری است لامِگرُر اَگاسِری دان ناز

لاسیف شوخ و کُرنار ... ام نجیب چنانکه همره اَنسامبل و کُنفیدان همراز

ندیم و همسخن اَن‌توراژ و کُلِگ همشغل ... انیس فاوری و اَسُسیِه دان انباز

Le petit lait. دوغ	Alouette. sf. چکاوک	Élégie. sf. مرثیه
Le lait. شیر	Le vautour. کرکس	Éloge. sm. مدح
La coriandre. گشنیز	La crécerelle. چرغ	La satire. هجو
Le cresson. تره‌تیزک	Le faucon. باز	La maigreur. لاغری
Ognon. sm. پیاز	Épervier. sm. شاهین	Agacerie. sf. ناز
Le fromage. پنیر	Émerillon. sm. قرقی	Lascif. ive. شوخ
Omelette. sf. کوکو	Aigle. عقاب	Le cornard. ؟
Le vinaigre. سرکه	Distingué. ée. ممتاز	Ensemble. همره
Le commencement. ابتدا	Élite. ممتاز	Confident. همراز
Le troupeau. رمه	Le dessin. طرح	Entourage. ندیم همسخن
Le chevreau. بزغاله	Ablution. sf. وضو	Collègue. همشغل
La chèvre. بز ماده	La Mecque. مکه	Favori. te. انیس
La brebis. میش	La prière. نماز	Associé. انباز شریک
Le bouc. نر بز		

چو همخوراک کُمانسال و اُمُنیم همنام ... اِمول ام رقیب است اَمی‌فیدل دمساز

اِگال باشد همسان و لینیِه همعهد ... وُوازَن آمده همسایه پس لامِرد براز

چو سامبلابل شبیه است و اُونانیم همدل ... تو همکار شمر کُن‌فرِر تروسّو جهاز

اَدوِرسِر است هماورد اِژِه دُمِم همسال ... کُاُپِراتُر همکار و لُ‌میراکل اعجاز

دُمِم‌کولر همرنگ و سیمیلِر همجنس ... شامِل چو ماده‌شتر پس دِرُمادِر جماز

لیمیتروف بشر همجوار و لیمیت مرز ... فرُنتیِر شده سرحد تواِلیِه بزاز

لِ ماتِریو مصالح لاگِتر دان مچ‌پیچ ... فضول گاسکُن و مارشان دُریِ بود رزاز

بنام دشنام اُبژورگاسیون انسولت ... دِلاتر آمده نمام و پِنسِه دان غماز

لُ‌پاس‌پوال بود مغزی لباس نظام ... چنانکه سوران منسوخ و لامانیِر طرز

Commensal. همخوراک	Adversaire. هماورد	Les matériaux. مصالح
Homonyme. همنام	Âgé de même. همسال	La guêtre. مچ‌پیچ
Émule. رقیب	Coopérateur trice. همکار	Gascon comme. فضول
Ami fidèle. دمساز	Le miracle. اعجاز	Marchand de riz. رزاز
Égal. e. همسان	De même couleur. همرنگ	Objurgation. sf. دشنام
Ligné. ée. همعهد	Similaire. همجنس	Insulte. دشنام
Voisine. همسایه	La chamelle. ماده‌شتر	Délateur trice. نمام
La merde. براز	Le dromadaire. شتر جماز	Pincé. ée. غماز
Semblable. شبیه	Limitrophe. همجوار	Le passe-poil. مغزی لباس
Unanime. همدل	La limite. مرز	Suranné. ée. منسوخ
Confrère. همکار	La frontière. سرحد	La manière. طرز
Le trousseau. جهاز	Le toilier. بزاز	

مژیسیِی شد دباغ و اِربُریسْت عطار — فیلارمُنیک هر آنکس که هست عاشق ساز

لُ سان پرُپر شد معنی حقیقی لفظ — چنانکه فیگوره مان و فیگوره نام مجاز

ملوس مینیُن و بلفمی است لمفاتیک — گماشته است دپوته چو لاکوپیدیته آز

پتی کِرِو بود جلف و پارفُن عرف — اِلاگِه هم اِمُنده نمودن است هراز

لامُمْری چو اپکریزی است نام ریا — اپکریت است ریاکار و لادُت است جهاز

لاپرُبابیلیته احتمال و قو لُ سینی — چو لاردِشِرش بود گفتگو لُ سِکره چه راز

قطعهٔ دوازدهم

قطعهٔ دوازدهم در بحر رمل

پر تو رویت فزونتر صد ره از ماه تمام — عشقت از دست عقول خلق بربوده زمام

سنبلت بیقدر کرده مشک آهوی ختن — لحنت از بحر رمل امواج آرد در کلام

مِتْر و سِنیُر نام آقا پس اَنِه مهتر بنام — کادِه کهتر سومی تابع شِف رئیس و نُم چه نام

La recherche. تفحص جستجو	Le petit crevé. جوان جلف	Le mégissier. دباغ
Le secret. راز	Parfum. sm. بوی خوش	Herboriste. گیاه فروش عطار
Le maître. آقا	Élaguer. شاخ زدن	Philharmonique. عاشق ساز
Le seigneur. آقا	Émonder. شاخ زدن	Sens propre. معنی حقیقی
Aîné. ée. مهتر	La momerie. ریا	Figuré. مجازی
Cadet. ette. کهتر	Hypocrisie. ریا	Figurément. مجازاً
Soumis. e. تابع مطیع	Hypocrite. ریاکار	Mignon. onne. ملوس
Chef. رئیس	La dot. جهاز	Lymphatique.
Le Nom. اسم نام	La probabilité. احتمال	Le député.
	Le Cygne. قو	La cupidité. حرص آز

اُردر حکم و لاپارُل قول است و افِر کار دان — لارُوادْ جفتک کند پاساژ و لاتِراس بام

منس باریک و اُدُر بو رسم مُد نواژ ابر — تامپل معبد خواب لُ سُمیل و لُ پا نام گام

بُرفِره مسکه لُ بُر روغن کتن لِن پنبه پشم — لاکرُوش کوزه لاهُو بیل دیگ مارمیت طاس جام

تو و لاماس رانت دخل و اگریکولتور زرع — منُن خرمن فاگُ دسته فوگ سرکش دُنته رام

اژ سن دندان لادان پس اُنگل ناخن لاپو پوست — پوزه موزُ اندرون دان لُ دِدان خانم مادام

بشره میدان اپیدرم و لُ میلیُ جوف شد — اِترواتِس تنگی و لارژس فراخی فیله دام

آدمی اُومِن ژِنی جن و پریزادات نمف — لارکُمپانس است اجر و مزد سالر دت چه وام

سامدی شنبه رشنبه ماردی یکشنبه را — گوی دیمانش و سی اِکل آمد یکی قرن تمام

واندردی جمعه ژدی پنجشنبه نام ده — مِرکردی چارشنبه لَندی دوشنبه بنام

Étroitesse. تنگی ضیق	La houe. بیل	Ordre. sm. حکم امر
La largesse. فراخی	La marmite. دیگ	La parole. قول کلام
Le filet. دام	La tasse. جام پیاله	Affaire. sf. کار شغل
Humain. e. آدمی بشر	La mousse. کف	La ruade. جفتک
Le génie. جن	La rente. دخل	Le passage. معبر گذرگاه
La nymphe. پریزاد	Agriculture. زراعت	La terrasse. بام
La récompense. اجر	Le monceau. خرمن	Mince. باریک
Le salaire. مزد اجرت	Le fagot. دسته	Odeur. sf. بو
La dette. قرض وام	Fougueux. euse. سرکش	La mode. رسم
Le samedi. — شنبه	Dompté. ée. رام مطیع	Le nuage. ابر
Le mardi. — سه‌شنبه	Âge. sm. سن	Le temple. معبد
Le dimanche. — یکشنبه	La dent. — دندان	Le sommeil. خواب
Le siècle. قرن	Ongle. sm. ناخن	Le pas. گام
Le vendredi. — جمعه	La peau. پوست	Le beurre frais. کره
Le jeudi. — پنجشنبه	Le museau. پوزه	Le beurre. روغن
Le mercredi. چهارشنبه	Le dedans. اندرون	Le coton. — پنبه
Le lundi. دوشنبه	Madame. — خانم	La laine. پشم
	Épiderme. بشره	La cruche. کوزه
	Le milieu. جوف وسط	

ل دوا انگشت دان ل پوس انگشت زهت — آندیکاتور سبابه ارتیل شست پا بنام

ل میدیوس نام وسطی بنصر انولر بدان — اربی کولر خنصر و ل پالم یک شبر تام

ناخوشی لا مالادی لاسانته تندرستی خون لسان — لاسانی همچون ل پو ریم و کرو هر چیز خام

کینه لارانکون کوکو زنجه جاکش ماکرو — نوکر آمد ل دمستیک اسکلاو آمد غلام

لیبر آزاد ماناتیم آنکه عالی همت است — پس امانسیپ کسی کو خورده آب بلجام

لاگنیپ یعنی شلخته کدبانو فم دمناژ — باربو ریشو پ باربو کوسه ایناران عوام

دپوزیتر دان امین اشوون آمد مستشار — پالادن کنوکریم و ادرا بینی مشام

پارسیمونی ممسک دان ریدیکول مسخره — پس ژوینتر مرد عیاش و لزابژکت ئه نام

کاردیده ورسه فاکتتم نخود هر آش — شارلاتان چاچول و ایلیسیت را بدان حرام

Le doigt. انگشت	La rancune. کینه	Dépositaire امین
Le pouce شست	Cocu. زنجه	Echevin. مستشار
Indicateur. sm. سبابه	Le maquereau جاکش	Le paladin. کوکریم
Orteil. sm. شست پا	Le domestique. نوکر	Odorat. sm. قوه شامه مشام
Le médius. انگشت وسطی	Esclave. غلام	Parcimonieux. ممسک
Annulaire. انگشت بنصر	Libre. آزاد	Ridicule. مسخره
La palme. شبر وجب	Magnanime. عالی همت	Le jouisseur. مرد عیاش
La maladie. ناخوشی	Emancipé. ée آب خورده	Les abjects. اراذل اوباش
La santé. تندرستی	La guenipe. زن شلخته	Versé. ée کاردیده
Le sang. خون	La femme de ménage کدبانو	Les factotum نخود هر آش
La sanie. چرک خون	Barbu. ریشو	Charlatan. چاچول باز
Le pus. چرک، ریم	Peu barbu. کوسه	Illicite. ناروا حرام
Cru خام	Ignare نافهم بی‌سواد	

تلرانت بی‌شکیبا بدسگال دترکتر — کلابدر کولی و ادولترن نطفه حرام

سرو بالا دان الانسه نن بود کوتاه قد — نازک اندام است اسولت و انت ان نیکنام

پروفسر دان معلم پس الو شاگرد گوی — دیسیپل انگاه تلمیذ است و ل دیسکور کلام

کمپلیمان دان تعارف محترم رسپکته شد — احترام آمد ل رسپک ل سالو یعنی سلام

میزبان ات میهمان انویته پس کنویو دان — میهمانی دان تو انویتاسیون لادینه شام

ل دژونه پس نهار و ل گوته عصرانه شد — کمپلت چون پارفه کامل اینا شوه ناتمام

چاپ میدان لاتیپوگرافی ادیتر چاپچی — امپریمری بود دارالطباعه والسلام

لا پواسون شد جو پس خایه لی تستیکول — ظلم انژوستیس لافوا دفعه دان ل توف رخام

قطعه سیزدهم در هجو

قطعه سیزدهم

مراست دلبری روی همچو ماه منیر — زلف بر همه خوبان غیور است و امیر

Tolérant. e صبور	Le compliment تعارف	Complet. ète کامل تمام
Le détracteur. بدگو	Respecté. ée محترم	Parfait. e کامل تام
Clabaudeur. euse کولی	Le respect. احترام	Inachevé. ée ناتمام
Adultérin. e نطفه حرام	Le salut. سلام	La typographie. چاپ
Elancé. ée سرو بالا	Hôte (Hôtesse) میزبان میهمان	Editeur. چاپچی
Nin. e کوتاه قد	Invité. ée میهمان	Imprimerie. sf دارالطباعه
Svelte نازک اندام	Convive. میهمان	La poisson. جو
Honnête. نیکنام	Invitation. میهمانی	Les testicules. خایه
Le professeur. معلم	Le dîner شام	Injustice. sf. ظلم
Elève. St Disciple. تلمیذ	Le déjeuner. نهار	La fois. دفعه
Le discours. کلام	Le goûter. عصرانه	Le tuf. سنگ رخام

زعم هم اقران و مرده زنده کند   زجر مجث چون مصری کند تقریر

زره کویراس و واَیان و والُرُ هر دلیر   کاپُت لباده اَپا طعمه ژیبی‌یِه نخجیر

کوشِه چو دُرمیر خفتن بیداری اَنسُمنی   ژِنِرُ مردِ نجیب دان دِزافامِه سیر

لافَن گرسنگی و افامِه تو گرسنه دان   لُ رااسازیمان سیری رِزیدان است ایر

لاکوربور کجی کورب هم اُبلیک کج   لاتِر اَرید زمین خشک و شِن زنجیر

بلند اِمینان اِمینانس را بلندی دان   مهیب دان رِدوتابل و دِزِر سال هم کویر

و لادت است لانِسانس و نیتر دان شوره   چو شوره زار لاتِر نیترُز اِتانگ غدیر

لاگُم هم صمغ درخت است و مومیائی مُمی   لاپوا زفت بود گودرن سپس دان قیر

لُ شِنُوی شده شدانه شانور بنگ او   لُ ریسن آمده کرچک کرچک بید انجیر

La cuirasse. زره جوشن	Affamé ée گرسنه	La naissance. ولادت
Le vaillant. شجاع دلیر	Le rassasiement. سیری	Le nitre. شوره
Le valeureux. دلیر	Le résident. مقیم	La terre nitreuse. شوره زار
La capote. لباده	La courbure. کجی	Étang. برکه غدیر
Appât. sm. طعمه	Courbe. کج	La gomme. صمغ درخت
Le gibier. نخجیر شکار	Oblique. کج	La momie. مومیائی
Coucher. خفتن	La terre aride. زمین خشک	La poix. زفت
Dormir. خفتن	La chaîne. زنجیر	Le goudron. قیر
Insomnie. بیداری	Éminent. e. بلند	Le chènevis. شاهدانه
Généreux euse. نجیب	Éminence. sf. بلندی	Le chanvre. بنگ
Désaffamé ée. سیر	Redoutable. مهیب	Le ricin. کرچک بیدانجیر
La faim. گرسنگی	Le désert salé. کویر	

لُ گُمبُ بامیه بس اَنژِلیک گلپر دان   لاماتریکِر بابونه دان لاگُد هم زریر

لُ لِیِر آمده پیچک لاسالسیفیس شنگ است   رُوبان دُ جل وزغ آورده‌اند و خنده لُ ریر

تخم اَزِی و ترخون بود لاسِرپانتین   گزنه اُرتی پس لاکلُشِت است شقیر

سِمانس دُ وِلار خاکشی قدومه وِلار   لاروُ سداب و مِیرُبالان هلیله نام تاجریزی گیر

هلیله میربلان انجدان لالیوش دان   کِرِم دُ تارتر یقین نام گشته از طرطیر

لُ تاماران شده تمر و لاواند اسطوخودوس   اشق گُم اَمُنیاک و لاروز دان تدویر

لُ پورت فِی شده حمال و کورتیِه دلال   ماکینیُن شده جان باز و لاگلِو شمشیر

فریپی‌یِه شده سمسار و ماتلُ ملاح   لُ ما دکل لاوُوال دان شراع و لُ پُتُ تیر

لُ کارُدَن شده ملاح و باربی‌یِه دلاک   چو دوره گرد بود پورت بال و کورتُ قصیر

Le gombaud. بامیه	La semence de vélar. خاکشی	Le courtier. دلال
Angélique. sf. گلپر	Le vélar. قدومه	Le maquignon. دلال اسب
La matricaire. بابونه	La rue. سداب	La glaive. شمشیر
La gaude. زریر	La morelle. تاجریزی	Le fripier. سمسار
Le lierre. پیچک	Le myrobolan. هلیله	Le matelot. ملاح
Le salsifis. شنگ	La livèche. انجدان	Le mât. دکل کشتی
Ruban d'eau. جل وزغ	La crème de tartre. طرطیر	La voile. شراع کشتی
Le rire. خنده	Le tamarin. تمر	Le poteau. تیر
Osier. sm. بید	La lavande. اسطوخودوس	Le badaud. ملاح
La serpentine. ترخون	Gomme ammoniaque. اشق	Le barbier. دلاک
Ortie. sf. گزنه	La ruse. حیله	Le porte-balle. دوره گرد
La clochette. شقیر	Le porte-faix. حمال	Courtaud. قد کوتاه

لامُنتر ساعت، اُرلژِ نام ساعت ساز بنام زرگر اُرفِور و پس لاپات به خمیر

لُ ژِئمیر هندس موقر است گراو ژاللِی است جواهر فروش و خواندن لیر

لُ فرژِرُن چو لُ سِرُوریِی چلنگر دان نثری است پروزاتُر و کشُن خنزیر

لُ تیزران چو لُ تیزن شناس جولا را چو فیلِ رشتن و پس لاسواتری بتحریر

لُ کُردُنیِی کفش اِپیسیِی عطار بولانژِ آمد خباز و ساملابل نظیر

خمیرگر لُ پترینُر اِگیر ابریق عطار نوا لُ پترن لوِن به ترش خمیر

کلاه دوز لُ بنتیِی لُ شاپلیِی حصیرباف بود ناتیِی لانات به حصیر

سفیدگر اِتامر شخص بنی آندیویدو رُتیسُر چو کبابی لُ بن ماتن شبگیر

لُ کوی زینیی طباخ و مطبخ لاکوزین + لُ بوشِ قصاب و لُ کُر شناس شاخ نفیر

La montre. ساعت	Le tisseur.	Le chapelier. کلاه دوز
Horloger. s.m. ساعت ساز	Filer. رشتن	Le nattier. حصیرباف
Orfèvre. s.m. زرگر	La soierie.	La natte. حصیر
La pâte. خمیر	Le cordonnier.	Étameur. سفیدگر
Graver.	Épicier. عطار	Individu. s.m. شخص
Joaillier. جواهر فروش	Boulanger. خباز	Le rôtisseur. کبابی
Lire. خواندن	Semblable. شبه نظیر	Le bon matin. شبگیر
Le forgeron. آهنگر	Le pétrisseur. خمیرگر	Le cuisinier. طباخ
Le serrurier. چلنگر	Aiguière. آفتابه ابریق	La cuisine. مطبخ
Le prosateur. نثر	Le pétrin. خمیرگیر	Le boucher. قصاب
Le cochon. خوک خنزیر	Le levain. خمیرترش	Le cor. بوق شاخ نفیر
Le tisserand. جولا	Le bonnetier.	

لُ تایُر آمد خیاط و سِللیِی سراج چنانکه باتیِی پالانگر اَکسان تقریر

صحاف دان رِلیُر کُنفیزُر سپس قناد کتاب فروش بود لیبرِر لومینُر نیر

لاشاندل آمد شمع و لُ سیریِی شماع ویداندُر آمد کناس و میزرابل حقیر

لُ توتُر است وصی و لُ پرتیِی دربان چو لارگنک شاد سیفلمان به صفیر

منوزیِی چو شارپانتیِی بود نجار اُوکا نام وکیل و لافُت بود تقصیر +

دوا فروش اپُتیکر و دوا لُ رمِد حب دان مِدِسَن دکتُر آن حکیم خبیر

دوا لُ مِدیکامان اَمپلاتر مرهم دان چنانکه کحال اُکولیست و پُرتره تصویر

لامِدسین شد طب لُ شیروُرژین جراح اَناتمی است به تشریح و اِکریتور تحریر

وِتِرینِر شد بیطار اِکارِیسُر سلاخ لُ فُسوایُر شد قبرکن چو پُوْر فقیر

Le tailleur. خیاط	Le tuteur. وصی قیم	Le médicament. دوا
Le sellier. سراج زین ساز	Le portier. دربان	Emplâtre. مرهم
Le bâtier. پالانگر	La requinquée. شاد	Oculiste. کحال
Accent. لهجه تقریر	Le sifflement. صفیر	Le portrait. تصویر
Le relieur. صحاف	Le menuisier. نجار	La médecine. طب
Le confiseur. قناد	Le charpentier. نجار	Le chirurgien. جراح
Le libraire. کتاب فروش	Avocat. s.m. وکیل	Anatomie. s.f. تشریح
Lumineux. نیر	La faute. تقصیر	Écriture. s.f. تحریر
La chandelle. شمع	Apothicaire. دوا فروش	Le vétérinaire. بیطار
Le cirier. شماع	Le remède. دوا	Équarrisseur. سلاخ
Le vidangeur. کناس	Le médecin. حکیم طبیب	Le fossoyeur. قبرکن
Misérable. حقیر	Docteur.	Pauvre. فقیر

قطعهٔ چهاردهم

قطعهٔ چهاردهم در اسماء بروج و کواکب معروفه از سیارات و ثوابت و صور کوکبیه

نازنینی بارخی تابان چو ماه آسمان　　میخرامیدی چو کبک و میزدی آتش بجان

پیشم آمد از بروج و از کواکب اسم خواست　　دادمش این قطعه از بحر رمل چون ارمغان

بلیِ تُو لِ ژِم اِکرِوِیس زان پس لیُن　　پس ویِرژ و پس بالانس و برج شد اِسکرپیُن

ساژیتِر پس کاپریکرن است و ورسُ بازده　　پس پُواسُن آخرین برج است اندر آسمان

از کواکب دان قمر لالُون و زهره لاوِنُوس　　هست لُ مِرکور عطارد مارس را مریخ دان

لُ ساتُورن آمد زحل ژوپیتر آمد مشتری　　شمس را دان لُ سُلِیل این جمله بستان

اَسترُنُم شد منجم اَسترُنُمی نجوم　　زیج اُبسِرواتوار اُبسِرواتُر دان دیدبان

اَسطرُلاب پس سطرلاب است و نام برج سینی　　کُنستِلاسیُن آمد هر صور از اختران

Le bélier. برج حمل	Le verseau. برج دلو	Astronomie. sf. علم نجوم
Le taureau. برج ثور	Le poisson. برج حوت	Observatoire. sm. زیج
Les gémeaux. برج جوزا	La lune. قمر ماه	Observateur. دیدبان زیج نشین
Écrevisse. sf. برج سرطان	La vénus. زهره	Astrolabe. sm. اسطرلاب
Le lion. برج اسد	Le mercure. عطارد	Le signe. برج
La vierge. برج سنبله	Le mars. مریخ	La constellation.
La balance. برج میزان	Le saturne. زحل	هر یک از صور کواکب ثابته
Le scorpion. برج عقرب	Le jupiter. مشتری	
Le sagittaire. برج قوس	Le soleil. شمس خورشید	
Le capricorne. برج جدی	Astronome. منجم	

لیر شلیاق است و عوا بُووِیِ قاید کُش　　کوکب الجدی اَلژِنیِر است و اِیرِیس دان

کهکشان را نام دیگر لاوُوا لاکتِه شمر　　اِتُوال پُلِر جدی اقمار لِساتِلِیت دان

شارِیُو آمد بنات النعش و دب اکبر است　　قیقاوس لاسِفِه برشاوش لاپرسِی کن بیان

سانتُر قنطورس آمد راس توام کاستُر　　لیک این غربی و اَپُلُن هم شرقیش خوان

ذات کرسی کاسیُپِ قیطس آمد لابالِن　　کلب باشد لُ شِیَن اصغر پِتی اکبر گران

شِوْر عیوق است و اکلیل است کُورُن نحل اَپی　　پس دُلفَن دلفین اِرِیدَن نهر و اِیاد دبران

حوت الاحمر لُ دُراد و نسر طایر اَلْطَائِر　　کانُپُوس نام سهیل ارگ سفینه کن نشان

نزالکه اَرِیان قلب العقرب اَنتارِس　　مجمره اُتِل شمر کامِلِیُن بوقلمون

لُ لیوز ارنب سیح لُ مُش ذباب آمد لامُوش　　اُرِیُن جبار و عین الثور شد اَلدِباران ·

La lyre. — شلیاق	Le castor. راس التوام المؤخر	Le dorade. حوت الاحمر
Le bouvier. — عوا	Apollon. راس التوام المقدم	Altair. — نسر طایر
Le cocher. ممسک الاعنه	La cassiopée. ذات الکرسی	Canopus. سهیل
Algenier. کوکب الجدی	La baleine. قیطس	Argo. سفینه
Iris. — کهکشان	Le grand chien. کلب اکبر	Ariane. نزالکه
La voie lactée. کهکشان	Petit chien. کلب اصغر	Antarès. قلب العقرب
Étoile polaire. جدی	La chèvre. عیوق	Autel. — مجمره
Les satellites. اقمار	La couronne. اکلیل	le Caméléon. بوقلمون
Le chariot. بنات النعش دب اکبر	Apis. — نحل	le Lièvre. ارنب
Le cephée. قیقاوس	Le dauphin. دلفین	La mouche. ذباب
La persée. برشاوش	Eridan. نهر	Orion. جبار
Le centaure. قنطورس	Hyade. دبران	Aldebaran. عین الثور

تیت دُمیدُوز رأس غول و نام شعرا سیریوس | آخر النهر است آکارنار چون و خوبش کن نشان
فرس اعظم پگاز و پس دراگن شد تنین | زرافه ژیراف فلیش سهم است و ژونن دان
شد ثریا پلیاد ارکتوروس دان سماک | حیه سرپانتر دجاجه سینی این را هم بدان
کلب اکبر لاکانیکول بط امریکا توکان | شولور دبرنیس ذوائب برنیس خوان
وان تو هرکول جاثی علی رکبته وزان پس | آندرومد امرأة مسلسله در آسمان
هیدر را میدان شجاع و لنکس را مجذ گوی | ایگل عقاب و لاکمت دان ذو ذنب بس داستان

قطعهٔ پانزدهم

قطعه پانزدهم در تطبیق ماههای فرنگ با ماههای شمسی که معروف به ماههای رومی است

ژانوی شد ماه بهمن جای خور در برج دلو | فوریی اسفند ماه و مارس فروردین بدان
اوریل اردیبهشت و می مه خرداد گیر | پس ژوئن تیر و ژوئیه نام مرداد از میان

ذو ذنب . La comète	La serpentaire. حیه	La tête de Méduse. رأس غول
۱ بهمن ماه . Janvier	Le cygne. دجاجه	Sirius. شعرای یمانی
۲ اسفند ماه . Février	La canicule. کلب اکبر	Achernar. آخر النهر
۳ فروردین . Mars	Le toucan. بط امریکا	Le pégase. فرس اعظم
۴ اردیبهشت . Avril	Chevelure de Bérénice. ذوائب برنیس	Le dragon. تنین
۵ خرداد . Mai	Hercule. جاثی علی رکبتیه	La girafe. زرافه
۶ تیر ماه . Juin	Andromède. امرأة مسلسله	La flèche. سهم
۷ مرداد ماه . Juillet	Hydre. شجاع	La Junon. ژونن
	Lynx. مجذ	La pléiade. ثریا
	Aigle. عقاب	Arcturus. سماک رامح

آو بود شهریور و سپتامبر باشد مهر ماه | پس دهم ماه فرنگ اکتبر و آن ماه ابان
هین نوامبر آذر شمر زان پس بود دیدان دسامبر | کو است آخر ماه از هر سال شمسی بی گمان

قطعهٔ شانزدهم

قطعه شانزدهم در کیفیت اوزان مخصوصهٔ فلزات نسبت بوزن مخصوص آب خالص

ای پریوشی که مانندی بقرص آفتاب | خواست وزن هر فلزی وچنین دادم جواب
هر فلزی را بود وزنی کنون نسبت بآب | نوزده و هم طلا وزنش فزونتر شد بیاب
کر پلاتین نخی افزونیش با بیست و سه | زیبق آمد سیزده و انگه دو ثلث اندر حساب
سرب دیگر یازده با نیم زاب آمد فزون | نقره ده با نیم و مس هشت است و شش سبع ای جناب
هفت و سه خمس است آهن پس چدن دان هفت و نیم | هفت و یک ثلث است افزونتر برنج زرد تاب
قلع هفت و ثلث و فولاد است هفت و چار خمس | شش ابا دو ثلث روی اینها بدان ای کامیاب

Août.	۸ شهریور
Septembre.	۹ مهر
Octobre.	۱۰ ابان ماه
Novembre.	۱۱ آذر
Décembre.	۱۲ دی ماه

نام معدن دان لامین و معدنی شد منیرال   کف اکوم آمد سپس لابول را بدان حباب

پم دتر سیب زمی سیترن لیمون ترش   ل تپی نامبور سیب زمی وپس پور ناب

قطعهٔ هفدهم

قطعه هفدهم در اسم امراض (بحر تقارب)

حبیب قلوب آن سر ماهرویان   +   که تشریح کرده هزاران دل و جان

ز امراض پرسیده من از تقارب   ورا ارمغان دادم این قطعه شادان

بود واریل آبد زنده ویوان   لافت واریل آبد لیک مرغان

انوریزم ابوریسما دارتر سودا   سپس گن فلمان تو آماس میدان

ل پو نبض دان اختلاج سوبرس   پارالیزی استرخا ارتر چو شریان

هی استری ختناق رحم شد   دیاره چو اسهال و کانسر سرطان

ورم انفلور و جرب گال باشد   لافیور تب لاکریز است بحران

La mine.	معدن	Vivant.	زنده	Hystérie. s.f.	ختناق رحم
Minéral.	معدنی	La fausse variole.	آبلهٔ مرغان	La diarrhée.	اسهال
Écume. s.f.	کف	Anévrisme.	ابوریسما	Le cancer.	سرطان
La bulle.	حباب	La dartre.	سودا	Enflure. s.f.	ورم
la pomme de terre.	سیب زمینی	Le gonflement.	آماس	La gale.	جرب
Le citron.	لیمون ترش	Le pouls.	نبض	La fièvre.	تب
Le topinambour.	سیب زمینی	Le soubresaut.	اختلاج	La crise.	بحران
Pur.	خالص ناب	La paralysie.	استرخا		
La variole.	آبله	Artère. s.f.	شریان		

٦

سقا بنام آمده ایدروپیزی   +   تشنج باشد لاکنوولسین

اسکربو چه اسقربوط و درد دولر   اریزیپل آنگاه حمره همی دان

پل زخم و سیکاتریس است جایش   بود التیام لاسیکاتریزاسین

بق افلید لاپلیپ دان بواسیر   برص الفس لاژنیس دان یرقان

پیوک ل دراگن هم ورد مدین   بود استم تنگ نفس اکسی خفقان

جذام است الفان تیازیس زان پس   جنون لافلی گشت و لاپست طاعون

سپس اپتی دپراو جوع باشد   لاتو سرفه پس حبس طمث امنی دان

انوری چو ایسکوری شد حبس بول   شودپس چو سوزاک انتان است جذا

چو حصبه فیور پستیلانسیل آمد   همی حصبهٔ عام ل پورپر - میدان

Hydropisie. s.f.	ستقا	Alfos. s.m.	برص	Aménie. s.f.	حبس طمث
La convulsion.	تشنج	La jaunisse.	یرقان	La toux.	سرفه
Le scorbut.	اسقربوط	Le dragonneau.	پیوک	Anurie. s.f.	حبس البول
La douleur.	درد	Le ver de Médine.	پیوک	Ischurie. s.f.	حبس البول
Érysipèle. s.m.	حمره بادسرخ	Asthme. s.m.	تنگ نفس	La chaudepisse.	سوزاک
La plaie.	زخم	Accès. s.m.	خفقان	Autant.	انتان
La cicatrice.	جای زخم	Éléphantiasis. s.f.	جذام	La fièvre pestilentielle.	حصبه
La cicatrisation.	التیام زخم	La folie.	جنون	Le pourpre.	حصبهٔ عام
Éphélide. s.f.	بق	La peste.	طاعون		
Le polype.	لحمیه	Appétit dépravé.	جوع		

خراج اَنتِراکس و زگیل است وِرُو خناق است اَنژینْ مالینی اَبِ زبان

دوارات وِرتیژ و حکه پرُورِی کچلی لاتِنی فارسَن مشمه دان

[illegible]

خنازیر لِ زِکرُوئِل دمل ابْسِ بود فُورنکل اخس و ایوُز سکران

[illegible] [illegible]

دا الفیل اِلِفان تیازیس دِزارابْ + رمه دان تو اُفتالمی اَدرِس عنوان

[illegible]

پلرزی یا پلرِیتْ ذات جنبه پن منی ذات الریه اَرَه ریسان +

رعاف است اِمراژی وسلعه لالوپ زکام است رُم باتِمان است ضربان

دلیرْ است سرسام اَپپ لکزی سکته چوسالک بُوتن دالِپ لانُزِ غثیان برد

تِنِسْم آمد زور و پیچ درد لُ مال + پس اِپرِنت دل پیچ ساده سیدان

رُزِئُل سپس سرخچه کاذب آمد بود رُوژِئُل سرخچه پِرْدِر فقدان

Anthrax. s.m. خراج خناق | Fère. گوان ت | Le rhume. زکام
La verrue. زگیل | Éléphantiasis des- | Le battement. ضربان
Angine maligne. خناق | Arabes. — داء الفیل | Le délire. — سرسام
Abbé. زبان اب | Ophthalmie. s.f. رمه | Apoplexie. s.f. سکته
Le vertige. دوار | Adresse. s.f. عنوان | Le bouton d'Alep. سالک
Le prurit. حکه | La pleurésie. ذات الجنب | La nausée. غثیان
La teigne. کچل | La pleurite. ذات الجنب | Le ténesme. زحیر
Le farcin. مشمه | La pneumonie. ذات الریه | Le mal. — درد
Les écrouelles. خنازیر | Récent. تازه | Les épreintes. پیچ
Abcès s.m. دمل | Hémorragie. s.f. رعاف | La roséole. سرخچه کاذب
La tourniole. داخس | La loupe. سلعه | Perdre. فقدان گم کردن

تب لازم آمد لافیور اِکتیک اِپی لِپسی صرع و لُ کُلِ گریبان

لیتارژی سبات اَسفیکزی خنق کو سل آمد اِتیزی چو کُن سمپ سین

سِفالالژی نام عام از صداع است اِمیکرانی و میگرِن شقیقه دان

[illegible]

لاگوت اِسیاتیک عرق النسا شد فلج لاپارالیزی اُوبلی نسیان

[illegible]

لاکلیک قولنج و فتق است هِرنی لُهُک فواق لاگِریزُن به درمان

کُشمار کابوس و ناسور لافیس تول سیفیلیس کوفت و دِلیر است هذیان

لااِسکارلاتین مخملک نزله کاتار مالیخولیا را لامِلان کلی خوان

وبا لُ کُلِرا لاگوت نام نقرس تِتانُس کزاز سخت باشد ویُلان

دیاره کراپولُز آمد چه هیضه تو لاگانگرِن غانقرایا شناسان

La fièvre hectique. تب لازم | La goutte sciatique. عرق النسا | Le délire. هذیان
Épilepsie. s.f. صرع | La paralysie. فلج | La scarlatine. مخملک
Le collet. گریبان | Oubli. s.m. نسیان | La catarrhe. نزله
La léthargie. سبات | La colique. قولنج | La mélancolie. مالیخولیا
Asphyxie. s.f. خنق | La hernie. فتق | Le choléra. وبا
Phthisie Étisie. s.f. سل | Le hoquet. فواق | La goutte. — نقرس
La consomption. [illegible] | La guérison. درمان | Le tétanos. کزاز
La céphalalgie. صداع | Le cauchemar. کابوس | Violent. سخت
Hémicranie. s.f. شقیقه | La fistule. ناسور | La diarrhée crapuleuse. هیضه
La migraine. شقیقه | Le syphilis. کوفت | La gangrène. غانقرایا

فیوُر آن تِرمیتانت تب شد بنوبه فیوُر سَنکُپیک نوبه‌غش همیدان

کاتاراکت شد آب مرواری اگر اَمُرُز که آب سیاه است و ترسان

جمود مفاصل بود اَنکیلُز + کُکلُوش نام سیه‌سرفه چَن نان

چو تیفوُس باشد تب حصبه اگر فیوُر تیفوئید محرقه اوی جلان

همی درد دل کاردیالژی است زان پس اُدُنتالژی آمد درد دندان

سپس گاستِرالژی شد درد معده همی ماس‌تُدینی شمر درد پستان

لا نِورالژی درد اعصاب آمد اُتالژی زگوش است و نافذ پِنِتران

دُولُر نِفرِتیک را تو درد کمر گو سپس هیس‌تِرالژی بود درد زهدان

رُوماتیسم درد مفاصل پس اگر لا دُولُر وجع لا کُلیت درد قولون

La fièvre intermitt-ente. تب لرز نوبه تب	Avis. s.m. چون خبر	Le rhumatisme. درد مفاصل
La fièvre syncopi-que. نوبه غش	La cardialgie. درد دل	La douleur. درد وجع
La cataracte. آب مروارید	Odontalgie. s.f. درد دندان	La colite. درد قولون
Amaurose. s.f. آب سیاه	La gastralgie. درد معده	
Ankylose. جمود مفاصل	La mastodynie. درد پستان	
La coqueluche. سیاه سرفه	La névralgie. درد عصب	
Le typhus. تب حصبه	Otalgie. s.f. درد گوش	
La fièvre typhoïde محرقه	Pénétrant نافذ	
	La douleur néphrétique درد کمر	
	Hystéralgie. s.f. درد زهدان	

لا نِفرالژی درد کلیه وزان پس لا سیس‌تالژی درد مثانه بدان

راشیالژی درد پشت و ستون تن چو اُستِاُکُپ اُستِئیت درد استخوان

لُ پاستِل بود رنگ و هِنا حنا شد ذراریح لا کانتارید آمین امان

قطعهٔ هیجدهم

قطعه هیجدهم در بحر هزج

همی گریم او هزمان زهم گریان دلم بریان زذکر روی و موی او لبم خندان تنم لرزان

چو سالاران بن بگذشت و گفتا مقبلا چونی من از بحر هزج جش نمودم هچو درویشان

بود افیش اعلان نامه لُ تِتُن سر پستان لُ سُ لی لِس زمرغان دنبلچه لُ رُتی بریان

لا سوردیتِ کری مُوتیسم گنگی ابهی سُتیز کِلُشِمان بود لنگی تریست و افلیژِ پژمان

لا والِه دره لا وانژانس کین و انتقام آمد پس اگر لا گرِل آمد تگرگ لا پلوئی باران

یخ و بلور میدان لا گلاس لا ویتر شد شیشه کانیکول شد گرما لا ژِلِه وقت یخ بندان

La néphralgie. درد کلیه	Affiche. s.f. اعلان نامه	Affligé. غمگین شده
La cystalgie. درد مثانه	Le téton. سر پستان	La vallée. دره
La rachialgie. درد پشت	Le sot-l'y-laisse. دنبلچه	La vengeance. کین انتقام
Ostéocope. s.f. درد استخوان	Le rôti. کباب بریان	La grêle. تگرگ
Ostéite. s.f. درد استخوان	La surdité. کری	La pluie. باران
Le pastel. رنگ	Le mutisme. گنگی	La glace. یخ بلور
Le henné. حنا	La sottise. ابلهی	La vitre. شیشه
La cantharide. ذراریح	Le clochement. لنگی	La canicule. گرما
Amen. آمین	Triste. پژمان غمگین	La gelée. یخ بندان

لُ تُرّان سیل دان باران سیل انگیز شد اُندِ　　لاژیبول پس اگر لابرُوین هر دو دان بوران

پرُوویار نم لارُزِ ژاله دان و هم شبنم　　لابوراسک است باد تند و لاتامپیت بود طوفان

پیزُن فصل و پرَن تان دان بهار اُتُن چو پاییزش　　زمستان ایور آمد پس اِتِ شد نام تابستان

بود خصم انِمی واگر رِدُوتِ سخت ترسیدن　　خلیق و غل آمد لِ مِنُت لاپریزُن زندان

گریزان پا بود فویار و پیرامون لِزانویرُن　　فِی همچون فریش تازه بتوصیف تر و نوان

بود کلیِی همی چیده غزی ویل دیفام رسوا　　مالُنِت ناکس و نبلِث نجابت لومینُ تابان

ظریف اندام اِسوِلت ژُلی همچون بت دلکش　　بود وِرتُوُ مرد متقی و لافوا ایمان

کِلیان مشتری آن تَرمِدیِر را میانجی گو　　چو گورمان پرخور آمد اشتها را اپِتی میدان

لاوانتِری چو اگ نِیسمَ لاف و پرکلو فالج　　کیرَن تیف است ترسو ناله را ژمیسمان ٭

Le torrent. سیل	Ennemi.e دشمن	Svelte. ظریف اندام
Ondée. sf. باران تند	Redouter. ترسیدن	Joli.e قشنگ زیبا
La giboulée. بوران	Les menottes. غل	Beau bel belle خوش نما
La bruine. باران	La prison. حبس زندان	Vertueux. پرهیزگار
Le brouillard. مه	Fuyard.e گریزپا فراری	La foi. ایمان
La rosée. ژاله شبنم	Les environs. حوالی	Client.e مشتری
La bourrasque. باد تند	Frais fraîche تازه تر	Intermédiaire. میانجی
La tempête. طوفان	Cueilli.e چیده	Gourmand.e پرخور
La saison. فصل	Vil.e خوار رسوا	Appétit. sm. اشتها
Le printemps. بهار	Diffamé.ée بدنام رسوا	La vanterie لاف
Automne. sm. پاییز	Malhonnête. ناکس	Perclus.e فالج
Hiver. sm. زمستان	La noblesse. نجابت	Craintif ive ترسو
Été. sm. تابستان	Lumineux.euse تابان	Le gémissement. ناله

لاکرِنت است و لاپُر ترس و لُتامبور طبل آمد　　هی آن تیمید اِفرِیِ ترساندن اِمُو لرزان

پرُوُد و شاسْت دان پرهیزگار لاشاستیتِ تقوی　　لالیم سوهان تاکَن میدان لجوج و خیره اِمپُرتن

اُریِی چون ترا وِرسِی تو میدان نازبالش را　　لاترُمپِت پر شیپور و وصیت دان لُتِستامان

لاوِیلِت دنائت اِسکرُک عیار لامان کاله　　فریبنده است دُوپُر پس طلسم آمد لُطالیسمان

بود خورجین ترکی لاوالیز اِسکارسِل توبره　　لُ وان تایل مترد پس با بصیرت گوی ویژیلان

بین فِتُر ولینت کونی لُبین فِ دان　　پس اگر نکوخواه و خیرخواه آمد بین ویان

کدر تِرن است و تیره سُمبُر پس اومیلیان خاشع　　فروتن اومبل و کلِمان رئوف اِستوپفِ حیران

عطوفت آمده لاکمپلزانس اکُر خوشخو　　لافاوُر مرحمت زان پس تشکر لُرمِرسیمان

پیکُش سیخ و مالاد ناخوش بود پیکُتمان سوزش　　لابوات قوطی و لاپودر دارو اِپلُری گریان

La crainte. خوف ترس	La vilété. دنائت	Clément.e رئوف
La peur. بیم	Escroc. عیار دزد	Stupéfait.e حیران
Le tambour. طبل	La manne. کاله	La complaisance. عطوفت
Intimider. ترسانیدن	Dupeur. فریبنده	Accord.e خوشخو
Effrayer. ترسانیدن	Le talisman. طلسم	La faveur. مرحمت
Ému.e مضطرب لرزان	La valise. خورجین ترکی	Le remerciement. تشکر
Prude. عفیف پرهیزگار	Escarcelle. sf. توبره	La broche. سیخ
Chaste. عفیف پارسا	Le ventail. مترد	Malade. ناخوش
La chasteté. عصمت تقوی	Vigilant.e با بصیرت	Le picotement. سوزش
La lime. سوهان	Bienfaiteur.trice نیکوکار	La boîte. قوطی
Taquin.e لجوج	Bienfait. sm. نیکی	La poudre. دارو
Importun.e خیره	Bienveillant.e نکوخواه	Éploré.ée گریان
Oreiller. sm. نازبالش	Terne. تیره	
La trompette. شیپور	Sombre. تیره تاریک	
Le trompette. شیپورچی	Humiliant.e خاشع	
Le testament. وصیت	Humble. فروتن	

فروا سرد و شُ گرم است زان پس لُ ریش منقل — ژوانی شاد و خرم زیرک آمد پس کلِروْیان

خونیت بود انفانس و پیری لاویی اَیِس شد — لافِبلِس سست و لاکُ معلق دم دان زهر حیوان

لُ کِرَن یال اسب و موی دمش نیز میآید — دگر یال است لاکرینیِر هم خاصه از شیران

لاکاداوْرْ است نعش و لاشارُنی آمد پس جیفه — جوانی لاژُنِس کنفو شوش خجل دان افتان

ژُ بازی ژُوِه بازی کردن و ژُوئِر چو بازی کن — ریشِرْشِ همچو شِرْشِ جستجو کردن رُوین ویران

لاگِراس منت و فِت گراندر لپِلِرْ گریه — لُ دِزیر میل و لاهنت است شرم و لُ کری فغان

لاکانی نیستان ژُنشِ بگزار لافُری بیشه — لادیزِت لافامین قحطی لُ کاناپسا بود ایوان

تو کور اُوگل دان اوگل نِ پس کور مادرزا — لاوِن رگ دان و لافالانژ انگه بند انگشتان

لاکرُت پشکل و لامرْد و لافیانت قازوره — لاشیوز گُ کمس دان لُ کرُتَن پشکل حیوان

Froid e	سرد	Enfant m.	بچه	La jonchaie	بگزار
Chaud e	گرم	Le jeu.	بازی	La forêt.	بیشه
Le réchaud.	منقل	Jouer.	بازی کردن	La disette.	قحط
Joyeux euse	شاد و خرم	Joueur, euse.	بازی کن	La famine.	قحطی
Clairvoyant e	زیرک	Rechercher.	جستجو	Le canapé.	ایوان
Enfance s.f.	خردی	Chercher.	جستجو کردن	Aveugle.	کور
La vieillesse.	پیری	La ruine.	ویران	Aveugle-né	کور مادرزاد
La faiblesse.	ضعف	La grâce.	منت	La veine.	رگ
La queue	دم حیوان	La grandeur.	بزرگی	La phalange	بند انگشت
Le crin.	یال و دم اسب	Les pleurs.	گریه	La crotte.	پشکل
La crinière.	یال	Le désir.	میل	La merde.	قازوره
Le cadavre.	نعش	La honte.	شرم	La fiente.	قازوره
La charogne.	جیفه	Le cri.	فغان	La chiure.	[illegible]
La jeunesse.	جوانی	La cannaie.	نیستان	Le crottin	پشکل
Confus e	شرمنده				

لادُوپی آب بینی مُت لامرْو وِتْ لُکراشا — خیابان دان لُ بولوار لادَم اشک و لاپلاس میدان

پوانتُر دلابوش گنده‌دهان بهتان لاکالُمنی — ترانْس پیراسیُن فتید راگند بغل میدان

بود گندیده و پوسیده پورّی گاتِ ضایع دان — لاپوانتُر تعفن پس تعفن دار شد پوان

بیابان شد لاکامپانی و دزِرْ صحرای نامسکون — تِرَن سابلُن ریگستان تِرَن پیِرُ سنگستان

پِی‌شُ گرمسیر و کامپمان دیوِر بود قشلاق — جانکه کامپمان دِتِ بود ییلاق تابستان

تو رُن چون اسفریک بشناس گرد و پس لاژ له — غول آمد لُ گوردان پس غوف لُ کنتِرْ میدان

قطعه نوزدهم

قطعه نوزدهم در بحر رجز

ای ماهروی سیمتن وی شاهد شیرین زبان — رمزی است در دست که چون گشته مراورد زبان

هر روز انجا رجز تکرار مدحت میکنم — هر شب زغفت از زمین دادم رود بر آسمان

مُنتانی شد کُهستان لُ گاردین دان پاسبان — لُ میل آمد پس عسل زان پس گراتیس رایگان

La roupie.	آب بینی	Pourri e	گندیده پوسیده	Rond e	گرد
La morve	آب غلیظ بینی	Gâté e	ضایع شده	Large.	پهن
Le crachat.	آب دهان تُف	La puanteur.	تعفن	Sphérique	گرد
Le boulevard.	خیابان	Puant e	متعفن	Le cure-dent.	خلال
Les larmes.	اشک	La campagne.	بیابان	Le contraire.	ضد
La place.	میدان	Le désert.	صحرا	La montagne.	کوهستان
La puanteur de la bouche.	گنده دهان	Terrain sablonneux	ریگستان	Le gardien.	پاسبان
La calomnie.	تهمت	Terrain pierreux	سنگستان	Le miel.	عسل
La transpiration fétide.	[illegible]	Le pays chaud.	گرمسیر	gratis.	رایگان
		Le campement d'hiver	قشلاق		
		Le campement d'été	ییلاق		

بالانس میزان شارژ بار خروار لکنتال شد | بات چو ویس کشی و پس لاوال دان بادبان

جو هوا اتمسفر و وید و پلن خلا ملا | لاسیم و سمیم قله دان زان پس اشل کو نردبان

لکر چو جسم و کالبد اگزیستانس آمد وجود | بودن بود اگزیست روح ام و لاوی نام جان

محله دان لکارتیه کارتینیه شد کدخدا | لاپوس کک لپونیز لافورمی چو موران

لاتیک را میدان کنه تارانتول آمد رتیل | ارنیی نام عنکبوت ل مند عالم یا جهان

دگراتیه بقال دان لادیمی نوسیون کمی | اتوریته شد برتری لدوت شک سوپسن گمان

لانووته میدان نوی انتیکیته پس کهنگی | روایته بینی شهی خارج دهر میلیو میان

پیکان گزان پونتو بران مانژور خوران پیسان پران | ولان پران جاری کولان کوپان بران کوران دوان

لاناسیون ات بود لافول شد انبوه گروه | تروپ گله هم رمه برژه چو پاستور شد شبان

La balance. میزان ترازو
La charge. بار
Quintal. خروار
Le bateau. کشتی
Le vaisseau. کشتی
La voile. بادبان
Atmosphère. s.f. هوا
Le vide. خلا. le plein ملا
La cime. قله
Le sommet. قله
Echelle. s.f. نردبان
Le corps. جسم کالبد
Existence. s.f. وجود
Exister. بودن
Âme. s.f. روح
La vie. زندگی حیات جان
Le quartier. محله
Le quartinier. کدخدا
La puce. کک
Le pou. شپش
La fourmi. مور
La tique. کنه
La tarentule. رتیل
Araignée. s.f. عنکبوت
Le monde. عالم
Regrattier. بقال
La diminution. کمی نقصان
Autorité. s.f. برتری اقتدار
La doute. شک
Le soupçon. گمان
La nouveauté. نوی
Antiquité. کهنگی
La royauté. شهی
Le dehors. خارج
Le milieu. میان
Piquant. گزنده
Portant. برنده
Mangeur. خورنده
Pinçant. [illegible]
Volant. پرنده
Coulant. جاری
Coupant. برنده
Courant. دوان
La nation. امت
La foule. انبوه گروه
Le troupeau. گله رمه
Le berger. شبان
Le pasteur. شبان
[illegible]

ردفوزه نپذیرفتن و ل ردفو زه مات بی جلا | جدایی سپاراسیون پلنت نام شکوه دان

اگارمان شد گمری کنتامپورن همعصران | آندوبیتابلمان سپس بینی بلاشک بیگمان

مغرض میدان پارتیال پس مغرض آمپارتیال | لابوته را میدان جمال آندیس و مارک آمد نشان

لاگلوار آمد جلال پس ل پلان میدان نهال | هین آم پسیبل آمد محال پسیبل ممکن باشد بدان

قران هم الکوران بود انجیل اوانژیل آمده | زبور ل پستی لابیبل را توراة خوان

خالق کریاتور بود مخلوق لاکریاتور | ارکانژ سرخیل ملک لی شروبن کروبیان

لاکنفیانس آمد وثوق وحی و قیم ل توتور | مسافر آمد ویاژور پس کاروان لاکاراوان

مسجد لاموسکه زان پس ل کلژ آمد مدرسه | بدگو میدیزان آمد پس بدگمان شد میفیان

اسفنج اپونژ و زان پس ابسنت افسنتین بود | ملیلت اکلیل الملک رگلیس دان شیرین بیان

Refuser. نپذیرفتن
Le refus. رد
Mat. بی جلا
La séparation. جدایی
La plainte. شکوه
Égarement. s.m. گمراهی
Contemporain. همعصر
Indubitablement. بی گمان
Partial. مغرض
Impartial. بی غرض
La beauté. جمال
Indice. نشان
La marque. نشان
La gloire. جلال
Le plant. نهال
Impossible. محال
Possible. ممکن
Sache. بدان
Alcoran. s.m. قرآن
Évangile. s.m. انجیل
Le psautier. زبور
La bible. توراة
Créateur. خالق
La créature. مخلوق
Archange. سرخیل ملک
Les chérubins. کروبیان
La confiance. وثوق
Tuteur. قیم
Voyageur. مسافر
La caravane. کاروان
La mosquée. مسجد
Le collège. مدرسه
Médisant. بدگو
Méfiant. بدگمان
Éponge. s.f. اسفنج
Absinthe. s.f. افسنتین
Le mélilot. اکلیل الملک
La réglisse. شیرین بیان

گالانژ خولنجان شمر کُلشیک سورنجان بود اسفرزه اِرب اُپوس دان اشیل بومادران

لاکاس فلوس بین سنا زالو بود لاسانگسو عناب را ژوژوب خوان لابوگلز پس گاوزبان

جدوار زِدوئِر بود ثعلب لُسالِپ حفظ کن اِسکامُنی سقمونیا پس زعفران لُسافران

لاتوتی آمد توتیا تریاک اپیُم حب پیلول تریاق آنتیدت بگو لاسیگوه دان شوکران

لُکَکِرِه کاکنج شد لُکامفر کافورست و بس معجون الِکتوئِر شمر سماق لُسوماک ای

اِسکین به چوب چینی و لاسالساپاریل عشبه گو صمغ عرب گُم آرابیک پس لُبَم آمد بلسان

عادت آبیتود آمد و عاشق اموُرو هم امان صحبت لاکنورساسیون کُرناک نام فیلبان

قطعهٔ بیستم

قطعهٔ بیستم در بحر مضارع

گر روزگار روی کند با مشان بخت آن زلف چون کند به چهر بدت سخت

از جورهای رفته خسارت طلب کنم بحر مضارع آدم در مه تخت و بخت

La galange. خولنجان	Le salep. ثعلب	Le sumac. سماق
Le colchique. سورنجان	Scammonée. s.f. سقمونیا	La squine. چوب چینی
Herbe aux puces. اسفرزه	Le safran. زعفران	La salsepareille. عشبه
Achillée. s.f. بومادران	La tutie. توتیا	La gomme arabique. صمغ عرب
La casse. فلوس	Opium. s.m. تریاک	Le baume. بلسان
Le séné. سنا	Antidote. s.m. تریاق	Habitude. s.f. عادت
Le ricin. کرچک	La ciguë. شوکران	Amoureux. s.m. عاشق
La jujube. عناب	Le coqueret. کاکنج	Amant. عاشق
La buglose. گاوزبان	Le camphre. کافور	La conversation. صحبت
Le zédoaire. جدوار	Électuaire. s.m. معجون	Le cornac. فیلبان

شد ناودان لاگوتیِر و آربر دان درخت پِرُوک گیس عاریتی لاکاناپه تخت

اومیدیته رطوبت و تو جو چون مَتال نیم است لاموآتیِه لاپارتی بهر لخت

کُنکُمبر دان خیار و چغندر لابترآو زردک کاروت لُشو هم ابیلمان رخت

لارُوز مکر پیست چو وِستیژ رد پا زیب است اُرنِمان و بُنور چون لاشانس بخت

لگر لاشاردونِت و لارو سداب دان پُنسیر بادرنگ و کدو کورژ فرم سخت

ماه چارده لاپلین لون و سایه اُمبر هاله است هالُ پس لُکلِر دلون است مهتاب

کُوس‌کُوسو دان حلیم و جواب است لارِپُنس قسم است اِسپِس اُم ریگورو نام سختگیر

قطعهٔ بیست و یکم

قطعهٔ بیست و یکم در بحر خفیف

مرمراست ... یاری گلعذاری و سرو رفتاری

دی بحر خفیف جنی چند پیش من خواند و کرد تکراری

La gouttière. ناودان	La carotte. زردک	Le poncire. بادرنگ
Arbre. s.m. درخت	Le chou. کلم	La courge. کدو
La perruque. گیس عاریتی	Habillement. s.m. رخت	Ferme. محکم سخت
Le canapé. تخت	La ruse. مکر فند فریب	La pleine lune. ماه چارده
Humidité. s.f. رطوبت	La piste. رد پا	Ombre. s.f. سایه
Tout. s.m. همه کل	Le vestige. رد پا	Le halo. هاله
Le total. همه کل	Ornement. s.m. زیب	Le clair de lune. مهتاب
La moitié. نصف نیم	Le bonheur. بخت	Le couscousson. حلیم
La partie. بعض جزء	La chance. s.f. بخت	La réponse. جواب
Le concombre. خیار	La chardonnette. کنگر	Espèce. s.f. نوع قسم
La betterave. چغندر	La rue. سداب	Homme rigoureux. سختگیر

لاسائش را نام هشیاری — ایوریت مستی لسیکور یاری

محکم آمد سلید لاکارقس — ابس‌کوریت زان پس تاری

ستی لافبلیت و فلاسک رخو — پس اویلیتمان بود خواری

آمپلراسین تضرع دان — لژمیتمان آمد زاری

ژوریمان دان قسم چو لسرمان — تربی بوتیر شناس زنهاری

نا امیدی دزسپوار بود — اوازیویت دان تو بیکاری

سگ آبی لکاستر سیدان — سفره ناپ لمیریت سزاواری

میتی پیشه دان فراپ زدن — خواجه انوک سوان پرستاری

مال دانفان تمان به درد مخاض — ایوروندری نام خماری

La sagesse.	Tributaire.
Finesse. s.f.	Le désespoir.
Le secours.	Oisiveté. s.f.
Solide.	Le castor.
La cage. قفس	La nappe.
Obscurité.	Le mérite.
La faiblesse.	Le métier.
Flasque.	Frapper. زدن
Avilissement. s.f.	Eunuque. s.m.
Imploration. s.f.	Le soin.
Le gémissement.	Mal d'enfantement. درد مخاض
Le jurement. قسم	Ivrognerie. s.f.
Le serment. قسم	

پس فضول توش انو و کاسکن دان — مالپروپریت بنی ادباری

لاشوشتری نام نجوی شد — لافریپنری است عیاری

لاگراتی تود است نام حقوق — پرفیدی خائنی و غداری

کن فیانس اعتماد دان و ثوق — کن فیدان محرم لاراژ هاری

لاگراویت را وقار شمار — لافلات ریری دان سبکباری

لافاسیلیت دان تو آسانی — لادیفیکولت نام دشواری

دماگگ مردم عوام فریب — لانیسیسیت نام ناچاری

اونی چون ایگال دان هموار — پس ایگالیت دان تو همواری

هذ ریپروش لیبرت آزادی — امبارا معلق گرفتاری

Le touche à tout.	La folâtrerie.
Le gascon.	La facilité.
La malpropreté.	La difficulté.
La chuchoterie.	Le démagogue.
La friponnerie.	La nécessité.
La gratitude.	Uni.
La perfidie.	Égal.
La confiance.	Égalité. s.f.
Confidant.	Le reproche.
La rage.	La liberté. آزادی
La gravité.	Embarras. s.m.

رمز اینیگم لاشاراد نز بود — پس مثل پرووِرب اوِی آری

بین موتیح تو اکروستیش دان — نظم وِر نثر لاپروز باری

بارکش شاریُ لارو چرخ است — آرشیتکتور است معماری

خشمگین ایریته چو امپورته — کنسلاسیون است دلداری

لاکروئته دان تو بی رحمی — کمپاتیسانس نام غمخواری

لاووآتور نام کالسکه — آر وتریتر است بیطاری

پس درشکه ل لاندُ سا نام — ل مارشالا دان سپهداری

آنس تابل است بی ثبات و دوام — استابیلیته نام استواری

مگر و دشارنه شمر لاغر — آن گریسه است چاق و پرواری

Enigme. sf. رمز	La cruauté. بی رحمی
La charogne.	La compatissance. غمخواری
Le proverbe. مثل	La voiture. کالسکه
Oui. آری	Art vétérinaire. بیطاری
Acrostiche. sm.	Le landau. درشکه
Le vers. نظم	Le sas.
La prose. نثر	Le maréchalat. سپهداری
Le chariot. بارکش	Instable. بی ثبات
La roue. چرخ	La stabilité. استواری
Architecture. sf. معماری	Maigre. لاغر
Irrité. خشمگین	Décharné. لاغر
Emporté. خشمگین	Engraissé. فربه چاق
La consolation. دلداری	

٦

لادسانس است و لاپلیتس ادب — آندسانس است نام بیعاری

خیرخواهی بود بین ویلانس — لامالیس است مردم آزاری

اشا چون امپلت خرید بود — پس لزاپینگل نام فخاری

قطعه بیست و دوم

بیاگه دل ربود از من بتی خورشید سیمائی — فرشته خو چمن رو شکرین لب چشم شهلائی

گر از بجر مزج جش نیکردم نیامد + — یقین عشق بو انج میکشید سر برسوائی

ساوان عالم شناس و لاسیانس علم است و دانائی — لامولتی تود انبوهی لاسلی تود تنهائی

بود ان تونوار قیف و ل باسن حوض و گش چپ ان — دروا راست اپی نیاتریته میدان تو خودرائی

پس آندیرانس چون لاپوریته فقر است و درویشی — موی کیل است و استوپیدیته حمق است و برنائی

آرمات بوخوش عنبر آمبر پس ل موسک مشک آمد — لافرس و لاپویسانس قدرت طاقت توانائی

La décence.	La science. علم دانش	La pauvreté. فقر
La politesse. ادب	La multitude.	Le muid
Indécence. sf.	La solitude. تنهائی	La stupidité. حمق
La bienveillance. خیرخواهی	Entonnoir. sm. قیف	Aromate. sm. بوخوش
La malice. مردم آزاری	Le bassin. حوض	Ambre. sm. عنبر
Achat. sm. خرید	Gauche. چپ	Le musc. مشک
Emplette. sf.	Droit. راست	La force. طاقت قدرت
Les épingles.	Opiniâtreté. خودرائی	La puissance. قدرت توانائی
Savant. عالم دانا	Indigence. sf.	

لاداث خرما، لاپاسیانس ریواس و شوید انیث || بود ترستر خاکی پس مارن بیدان تو دریائی

بین نمت لابین نرمت ل بین و پس آمد بدت || لاکوورتور پوشش انفامی بشناس رسوائی

لالنگانیمیتِ حلم، لاویگر تندخوئی دان || حلیم آمد دبنر پس پتولان مرد سودائی

تولد شد لانسانس، و الیزه عالم برزخ || بود پرفید خاین پرل لؤلؤ بوت زیبائی

مؤدب دان پلی پس آنسیویل بی تربیت شر || تیمید محجوب، تاپاژر بود هرشخص غوغائی

ل فندمان بود بنیان، معمار است آن ژنیر || بنا لاکنس ترکسین لاماسنری بنائی

ادیفیس دان عمارت گچ پلاتر وش بود آهک || عمله اوورییه بنا ماسن میتریز آقائی

لاپارس تنبلی میدان لادیلیژانس چالاکی || اوگلمان بود کوری لاساگاسیته بینائی

فراخی امپلر بس لاگرسس را کلفتی دان || لالنگر شد درازی پس لالارژر گشت پهنائی

La datte. خرما	La naissance. تولد	Le plâtre. گچ
La patience. ریواس	Elysée. s.f. عالم برزخ	La chaux. آهک
Aneth. sm. شوید	Perfide. خاین	Ouvrier. sm. عمله
Terrestre. خاکی	La perle. لؤلؤ	Le maçon. بنا
Marin.e دریائی	La beauté. زیبائی	La maîtrise. آقائی
Le bien.né [illegible]	Poli.e. مؤدب	La paresse. تنبلی
La prime. [illegible]	Incivile. بی‌تربیت	La diligence. چالاکی
Le service. خدمت	Timide. محجوب	Aveuglement. کوری
La couverture. پوشش	Le tapageur. غوغائی	La sagacité. بینائی
Infamie s.f. رسوائی	Le fondement. بنیان	Ampleur. s.f. فراخی
La longanimité. حلم	Ingénieur. sm. معمار	La grosseur. کلفتی
La rigueur. تندخوئی	La construction. بنا	La longueur. طول درازی
Débonnaire. حلیم خلیق	La maçonnerie. بنائی	La largeur. عرض پهنائی
Pétulant.e سودائی مزاج	Edifice. sm. عمارت	

ولر دان معنی دزد و لپیرات دزد دریا خوان || ل پیلاژ است یغما پس ل پیلر مرد یغمائی

لاماترنیته امی فیلیاسیون چه فرزندی || لاپاترنیته بابائی فراترنیته کاکائی

تو اکسیدانته ناهموار دان پس اینگال ابتر || لاپاتیسری حلوا پس پاتیسیه چه حلوائی

قطعه بیست و سیم

قطعه بیست و سیوم در بحر مضارع

در شاهراه مدرسه دیدم یکی پسر —— روئی چو ماه چارده قد سرو کاشمر ——

چون کبک در خرام و با سنگی و وقر + پنی دو از مضارع خواندی همی زبر +

نشکر، ل ترانشی بوا وزن اپین ذکر || پولاد اسیی لهر مرد نامور

خوک است پورک، و لاسوا د پورک کاسموی || کفش آمد ل سولیی سوتن چو سوزد کر

لاوولو فرج، و نام رحم دان لاماتریس || مهبل واژن ل مامبر ویریل است نام نر

خودرای اپینیاتر، و ل کمپتیتر رقیب || ست ابوز دان و ابسین خاک و پرده در

Voleur. sm. دزد	La pâtisserie. شیرینی حلوا	Sourd.e کر
Le pirate. دزد دریا	Le pâtissier. حلوائی قناد	La vulve. فرج
Le pillage. غارت یغما	Le tranchet. گزن نشکر	La matrice. بچه‌دان رحم
Le pilleur. یغمائی غارتگر	Le poids. وزن سنگ	Le vagin. مهبل
La maternité. s.f. امی	Epine. s.f. خار ذکر	Le membre viril. آلت رجولیت
La filiation. فرزندی	Acier. sm. فولاد	Opiniâtre. خودرای
La paternité. پدری ابوت	Le héros. نامور	Le compétiteur. رقیب
La fraternité. اخوت کاکائی	Le porc. خوک گراز	[illegible]. ست
Accidenté.e ناهموار	La soie de porc. موی خوک	Obscène. خاک پرده در
Inégal.e ناهموار ابتر	Le soulier. کفش	

بن کندویت عادت نیک است و راه راست گگ است موو سوزموو مرد گنگ وکر

امانذ په جریمه موجب لی گاژ دان ابووواز دان یقین نام آبجور

خیک است اوتو، بانذ بود بند هم نوار کویو چرم و کرواتز نام چرمگر

فچی لاکراواش لی دیتیر دان نقلات لاتالش آمده است پس مشت توی سر +

سیلی ل سوفلی سوفلتی سیلی زدن بود پاگوی ویرب ویتری نام شیشه گر

یکپای جستن است ستی اکلش پی — لامارل است لی لک، و ل تالان هنر

کامباد ورجه ورجه اتف توپ بازی است پس چشم بند است کلن مایار دیگر

هشت است لاکووت تو نکو اسنزاد دان خبر لاشن تو صومعه دان ل مناستر +

اسکالی په پله، مهتابی پرن است تراس پشت بام و بس اکسپته دان کر

La bonne conduite	La cravache. تازیانه	Éteuf. sm.
Muet, -ette. لال	Les desserts.	Le colin-maillard.
sourd-muet. کر و لال	La taloche.	La couvette.
Sourde-muette.	Le soufflet. سیلی	Estrade. sf.
Amende. جریمه	Souffleter. سیلی زدن	La chaire.
Les gages.	Verbeux, -euse.	Le monastère. صومعه
Abreuvoir. sm. آبخور	Le vitrier. شیشه گر	Escalier. sm. پله
Outre. sf. خیک	Sauter à cloche pied.	Le perron.
La bande. بند	La marelle.	La terrasse. پشت بام
Le cuir. چرم	Le talent. هنر	Excepté.
Le corroyeur.	La gambade. ورجه ورجه	

پنساژ نشکن آمده ویشکن لاشنی کیند + چو پی لاسارابانذ بود تیغی مردگر

سخریه لامکری وهم لادریزیون — شوخی لاپلزانتری و اومن از بشر

کمپلزان رئوف، بادن شوخ مشرب است سنژوز مقلد آمده و بوفن په سخره گر

شیطان دیابل و ساطان وعفریت دان لمنستر جنی دمنیاک، و دیگر پسید ششر

کن کاو دان مجوف و کرده اودی هاون لمرتی پرکسین بود حذر

ل پیلن است دسته هاون لاسیر موم سرپوش دان کوورکل ل دماژ دان ضرر

پلوسیون نجات، پلووه دان نجس ملک په مرتل آمده پس ل رگار نظر

رشینیمان جوس، گریماس بزم پس ترشرو گریماسی کوریی چپر

عیدی و دستلاف په اترن لافت عید دوس حلاوت اگریکولتر چو برزگر

Le pinçage.	Le satan. شیطان	La pollution.
La chiquenaude.	Le monstre. عفریت	Pollué, -ée. نجس
La sarabande.	Démoniaque.	Mortel, -elle.
Teigneux, -euse.	Possédé, -ée.	Le regard. نظر
La moquerie.	Concave. مجوف	Le rechignement.
La dérision.	Odieux, -euse.	La grimace.
La plaisanterie. شوخی	Le mortier. هاون	Grimacier, -ière.
Humain, -e.	La précaution.	Le courrier.
Complaisant, -e.	Le pilon. دسته هاون	Étrennes. sf.
Le singeur. مقلد	La cire. موم	La fête. عید
Bouffon, -onne.	Le couvercle. سرپوش	La douceur. حلاوت
Le diable. شیطان	Le dommage. ضرر	Agriculteur. برزگر

قطعه بیت و چهارم

١ لُ ساتَن اطلس است چو مخمل کہ لُ ولُورْ   زان پس لُ بُوکارْ زری وِرْتُو دان اثر

قطعه بیت و چهارم در بحر مضارع

٢ ای کہ دل ربوده ز بیگانه و ز خویش ــ   وز ناوک خدنگ دل خلق کرده ریش

٣ پرسیده ام باد و من این قطعه داد مش   گفتم مضارع است و بکن زود ورد خویش

٥ عقرب سِکُرْپیُنْ اَکُویُنْ چو دار نیش   پس لاَ رِلِیژیُنْ بشمر ام دین و کیش

٦ باد دبور وَانْ دُپُنَانْ پس صبا وَانْ اِسْتْ   باد جنوب اُتَانْ اَکِیلُنْ باد شد پیش

٧ وَانْتِیِ وزیدن است و سپس وَانْتُ بادخیز   سِیمُونْ تو باد سام شمر آن کی پرس

٨ وَانْ فَاوُرَابْلْ باد موافق شناس پس   وَانْ کُنْتِرِرْ مخالف و او نیز شد پیش

٩ بادگیر دان اِوَانْ و سُوپِیرَایْل نیز هم   بادبدن فِلَاتُوزِیتِ لَاشَارُو خیش

- Le satin. اطلس
- Le velours. مخمل
- Le brocart. زری
- La vertu. [illegible]
- Le petit gris. سنجاب
- La zibeline. قز
- Le palefrenier. مهتر
- Le chauffoir. [illegible]
- Le scorpion. عقرب

- Aiguillon. s.m. نیش
- La religion دین کیش
- Le vent de ponant. باد دبور
- Le vent-est. باد صبا
- Autant. [illegible]
- Venter. وزیدن باد
- Venteux. s.m.e. بادخیز
- Le simoun. باد سام
- Inquiet. ète. مضطرب
- Le vent favorable. باد موافق
- Le vent contraire. باد مخالف
- Évent. بادگیر
- Le soupirail. [illegible]
- La flatuosité. [illegible]
- La charrue. [illegible]

وَانْتُوزْ بادکش پس اِوَانْتَایْلْ بادزن   زان پس اِوَانْتِی باد زدن اَنْ اَوَانْ بپیش

وَانْ رُو کہ باد لوطی کش آمد بوقت عید   لُ سِیرْوُلَانْ چه باد بادک پس لُ دَارْ نیش

لاَ بِرِیزْ پس زِفِیرْ تو نام نسیم دان   لُ وَانْ دُتُمْنْ باد خزان لاَ پْلُومْ ریش

تُورْبِیلُنْ آمده بیقین گرد باد خاک .   در بحر لاَتْرُمْبْ وشو غافل از کمش +

کَارْمِینَاتِیفْ بادشکن هِرْنِی باد فتق   پس باد خصیه اِیدْرُسِیلْ لاَ پْلِی چه ریش

پس بادکردن اَنْفْلِی آنگاه ، گُنْفْلِی   اُطْرُوشْ مرغ اشتر و لاَ بْرِبِی ست میش

چربی گِرِیسْ لاَکُ دُمُوتُنْ دنبه گوسفند   کُنْفُو شوش ست و تْرُوبْلِ بود پریش

اَنْگُولْوَانْ چه بادخورک بادیان اَنِی   پس باد دست دان پْرُودِیگْ مِیژِکُو بیش

بین باد دادن است اَیْرِ اَلَنْ درفش   کُلْ فُرْتْ دان سریشم و پس اَسْ فُدِیلْ سریش

- Le ventouse. بادکش
- Éventail. s.m. بادبزن
- Éventer. باد زدن
- En avant. بپیش
- Le vent roux. باد لوطی کش
- Le cerf-volant. باد بادک
- Le dard. نیش
- La brise. نسیم
- Le zéphir. نسیم
- Le vent d'automne. باد خزان
- La plume. پر
- Le tourbillon گردباد
- La trombe. گردباد
- Carminatif, ive. بادشکن
- La hernie. باد فتق
- hydrocèle. s.f. باد خصیه
- La plaie. [illegible]
- Enfler. باد کردن
- Gonfler. باد کردن
- Autruche. شترمرغ
- La brebis. میش
- La graisse. پیه
- La queue de mouton. دنبه
- Confus, e. مشوش
- Troublé, ée. پریشان
- Engoulevent. بادخورک
- Anis. s.m. بادیان
- Prodigue. بادست
- La biche. [illegible]
- Aérer. باد دادن
- Alène. s.f. درفش
- La colle forte. سریشم
- Asphodèle. سریش

بلغم فلگم آمد بهمن پس اوالانش   کولاک اوراگان بود و کورّوا قیش.

مانتو دروغ گو و فریب است لا فرد.   بلان سفید دان لُ دوان هرمکان پش

قطعهٔ بست و چهم

قطعهٔ بست و چهم در بحر رمل

اگه رویت حفظ دارد بر کواکب یکسره.   از خجالت مشک دارد زیر زلفت مجمره

سعی در تحصیل کن وز بهر تفریح دماغ   خوان ازاین بحر رمل با صوتهای حنجره

لخت نو دان قبه دُم فُسّ مُنِ پول بهره   قلب شد فالسیفی لُ فان شر آهو بره..

لافسیل داس لُ ترو سوراخ دان فاصدین   پرکی طوطی لِ تنای کلبتان اِسّی اره

مرتل آمد فانی لامرتالیت بنی فنا   لاویای فم پیرزن لُ کفر نام مجره

لاهتر بالا لُ با پائین و دامن شد لُ باسک   شرط لاکندیسیون لا دانتلور دان کنگره.

لُ شاتُ عالی عمارت قصر دان لُ کیسک.   لاتمبال نقاره. لُ تامبور دُ باسک دایره

Le flegme. بلغم
Avalanche. - بهمن
Ouragan sm. کولاک شدید
La courroie sf. قیش تسمه
Menteur euse دروغگو
La fraude. فریب
Blanc che. - سفید
Le devant. پیش رو
Nu e. لخت عریان
Le dôme. قبه گنبد
La fausse monnaie پول قلب
Falsifié ée. قلب شده

Le faon. آهو بچه
La faucille. داس
Le trou. سوراخ
Le fiedon. [illegible]
Le perroquet. طوطی
Les tenailles. کلبتان
La scie. اره
Mortel elle. فانی
La mortalité. فنا
La vieille femme. پیرزن
Le coffret. مجری

La hauteur. بلندی بالا
Le bas. پائین
La basque. دامن قبا
La condition. شرط
La dentelure. کنگره
Le château. عمارت عالی
Le kiosque. قصر
La timbale. نقاره
Le tambour de basque. دف دایره

٦

انگل دلیل است افق و پس کوان دان زاویه   پرلاندیی قمارباز است و بوفن مسخره

لانوا گردو ازمیزوار دان نیمرو   لُ بروار بالده پس آن گریس پروره

فندق آمد لانوازت نام بادام است اماند   پسته لاپیستاش دان پاپلین آمد شب پره

برگاه اِسکارپ پس زده دان لُ گاردفو   ابیار لامارش فرس لاپولی شد قرقره

لُ ژوژو بازیچه کُک ان پات ناز و لوس بپر   گوی لُ سیلندر بام غلطان لا رولت فرفره

شیرابنگ آمد لا توپی لُ لکِ دان چفت در   پس کلون در لُ وِرّو سِرکل باشد دایره

لُ هکِ دان سکسکه پس چرت اسوپیمان   روپیلر چرتی بود لُ بایمان دهان دره

لاپرمیس وعده پس لُ راندِوو میعادگوی   لابوات جعبه پس لاکاسُلِت دان مجمره

نحل ابی و نام زنبور طلائی هانتن.   پس هزار پا میل پی لارنکس نام حنجره

Angle de l'oeil. اق چشم
Le coin. زاویه
Le brelandier. قمارباز
Bouffon onne مسخره
La noix. گردو
Oeufs au miroir. نیمرو
Le breuvage. بالده
Engraissé ée. پرورده
La noisette فندق
Amande sf. بادام
La pistache. پسته
Le papillon. شب پره

Escarpé ée. برگاه
Le garde-fou. پس زده
La marche forcée. ابیار
La poulie. قرقره
Le joujou. بازیچه
Coq en pâte. ناز و لوس
Le cylindre. بام غلطان
La roulette. فرفره
La toupie. شیرابنگ
Le loquet. چفت در
Le verrou. کلون در
Le cercle. دایره

Le hoquet. سکسکه
Assoupissement. چرت
Roupilleur euse. چرتی
Le bâillement. دهان دره
La promesse. وعده
Le rendez-vous. میعادگوی
La boîte. جعبه
La cassolette. مجمره
Abeille sf. زنبور عسل
Le hanneton. زنبور طلائی
Le mille-pieds. هزارپا
Le larynx. حنجره

بین مربا دان لاکمپت لُ ردِن سِک کشمش است لِ لِ کای لُ سابا شیره، تُمب مقبره

آلبالو لامریز، راست را بدان ورِ زان پس لُ گارگاریسم اسم ازبرای غرغره

قطعهٔ بیست و ششم

قطعهٔ بیست و ششم در بحر مضارع

ای سرو خوش خرام و نگار ده صد دله — مه شرمسار روی تو اندر مقابله —

بر چین بساط ماضی و زین پس وفا بجوی — وین بحر را بخوان ز مضارع به هلهله —

لافیدلیتِ نام وفادان و چلچله — ایرُندل، لِزافِر میدان تو مشغله

رِکُنِسانس نام حقوق است و لُ مِلُن خربوزه دان وزان پس اَنسِنت حامله

لاپاسِک هندوانه رِدَنگُت کلیجه دان ماک است لُ پیتُن که ورا نام شد قله

خارپشت لِهریسُن، لاترتو سنگ پشت لِزار سوسمار بود مارتر دان دله

تیتار بچه غوک، و وزغ لاگرنوی سِرپان دُ مار آبی لاپونز بود ده

La compote. مربا	Hirondelle. s.f. چلچله	La tortue. لاک پشت
Le raisin sec. کشمش	Les affaires. مشغله	Le lézard. سوسمار
Le lait caillé. ماست	La reconnaissance. حقوق	La martre. دله
Le sapa. شیره	Le melon. خربوزه	Le têtard. بچه غوک
Le tombeau. قبر گور	Femme enceinte. زن حامله	La grenouille. وزغ
La merise. آلبالو	La pastèque. هندوانه	Le serpent d'eau. مار آبی
Vrai. راست (درست)	La redingote. کلیجه	La punaise. [illegible]
Le gargarisme. غرغره	Le piton. [illegible]	
La fidélité. وفا	Le hérisson. خارپشت	

مارماهی اَنگویل و پسیل مارگیر پس مار بی زبان لاکولوور و لُ فی افعی

لُ سن سی پوت پیش فرق سر آشوب لُ ترُبل اِستاسیُن محل نزول است و مرحله

کفگیر اکومواز، چلوصافی پاسوار — تِرِپِی سه پایه پُئِل نام تابه

بین گانی بردن است و بود پِرْدر باختن پس جوش ابولیسیُن، و دیستانس فاصله

لُ پِنی شانه شانهٔ زراع لُ راتُ دان لُ تاپی دان گلیم و کارانتن بود چله

لالینی خط و صفح لاپاژ لیور دان کتاب دیس کوسیُن مباحثه کِسْتیُن مسئله

لاراپ چوب تراش و بود رنده لُ راب + هزل ایوبن لُ فیه ت لُ پیژ تله +

ترِبوشِه زراع معتال و لُ بیکه + شاهین قلع کُذ پلا ژاب حوصله

تاروزدن تریشِه ترمپه فریفتن لاموتوالیته و رسیپرُک معامله

Anguille. s.f. مارماهی	Ébullition. s.f. جوش	La pilule. حب
Le psylle. مارگیر	La distance. فاصله	La forêt. [illegible]
La couleuvre. مار بی زهر	Le peigne. شانه	Le piège. دام تله
Le fy [illegible]	Le râteau. شانهٔ زراع	Le trébuchet [illegible]
Le sinciput. فرق سر	Le tapis. گلیم	Le biquet [illegible]
Le trouble. آشوب	La quarantaine. چله	Le fléau [illegible]
La station. محل نزول	La ligne. خط	Le plat. بشقاب
Écumoire. s.f. کفگیر	Le livre. کتاب	Le jabot. [illegible]
La passoire. چلوصافی	La page. صفحه	Tricher. تاروزدن
Le trépied. سه پایه	La discussion. مباحثه	Tromper. فریفتن
La poêle. تابه	La question. مسئله	La mutualité. معامله
Gagner. [illegible]	La râpe. چوب تراش	Réciproque [illegible]
Perdre [illegible]	Le rabot. رنده	

کوپِ بریدن است و پس کودر دوختن ووار دیدن آمد. فان تاسک دده دل

اِکریر دان نوشتن اِکوتِ شنیدن است پورتِ شناس بردن اِپِی نام سنبله

کوریر پس دویدن و اَرَاش کندن است موریر مردن و لا دِساندانس سلسله

وِنیر آمدن بدان فِرم بستن است اُووریر دان گشودن و لو.. لُ کاکُلِ ·

فویر دان گریختن و اَلِی رفتن است. پس اِتر بودن است و لاهوپ نام منگوله

کُلیِیر چیدن است و ژِزیر ناله کردن است . برُولِ سوختن لُ تاپاژ نام ولوله

کُنِتر پس شناختن و دیر گفتن است خندیدن است ریر و اُونانیم یکدله

پس واندر دان فروختن اَشِتِ ابتاع خفت کری و تاش که اَشا معامله

مارشِ چو راه رفتن و تمبِ فتادن است کُمپارزن قیاس شماره مقابله

Couper. بریدن	Venir. آمدن	Connaître شناختن
Coudre. دوختن	Fermer. بستن	Dire. گفتن
Voir دیدن	Ouvrir. گشودن	Rire. خندیدن
Fantasque تفنن باز دده دل	Le cacolet. لو	Unanime متحد یکدل
Écrire. نوشتن	Fuir. گریختن فرار کردن	Vendre. فروختن
Écouter. شنیدن	Aller. رفتن	Acheter. خریدن
Porter. بردن	Être بودن	Créer. خلق کردن
Épi. s.m. سنبله	La houppe. منگوله	La tache. لکه
Courir دویدن	Cueillir. چیدن	Achat. s.m. خرید
Arracher. کندن	Gésir ناله کردن	Marcher راه رفتن
Mourir مردن	Brûler سوزانیدن	Tomber. افتادن
La descendance. سلسله	Le tapage. آشوب غوغا ولوله	La comparaison. قیاس مقابله

دِسانَدر دان بود و ساسواِر نشستن است مُنتِ چو برشدن لاپاپراس چه باطله

شاسِ چو راندن انتِرِ داخل شدن بود اِترانژِ خارج آن تِریِور نام داخله

وُیاژِ دان مسافرت اِمپُ چه مالیات لاپرووی زیون دُوُیاژ نام راحله

نِتر آمد ، تولد ، اَکوشِ زادن است . لاساژفم شناس پس نام قابله

گردن زدن اِگُرژِ وکشتن تو تُوِ دان اَکسیدان است حادثه هم نیز قابله

اُفریر عطا نمودن و رَد کردن است راندر سِزیر اخذ و سانترتویه دان مقاتله

اندوختن رَمَاسِ گِلُواک چه مزبله برداشتن لژِ ویلِ خالی نمودن است

منزل گرفتن است لُژِ چو دِمُر دِپانسِ خرج کردن و سوریسیر تله

سیرَیتِ خشم کردن و بشکستن است رُمپر لاپاسیانس صبر و شکیب است و حوصله

Descendre. فرود آمدن	Naître تولد یافتن	Ramasser. جمع کردن
S'asseoir. نشستن	Accoucher. زائیدن	Le cloaque مزبله
Monter. بالا رفتن	La sage-femme قابله	Loger. منزل گرفتن
La paperasse. کاغذ باطله	Égorger. گردن زدن	Demeurer. منزل گرفتن
Chasser راندن	Tuer. کشتن	Dépenser. پول خرج کردن
Entrer. داخل شدن	Accident. حادثه	La souricière. تله
Étranger خارج	Offrir عطا کردن	S'irriter خشم کردن
Intérieur داخل	Rendre. رد کردن	Rompre. شکستن
Voyager. سفر کردن	Saisir. گرفتن	La patience صبر شکیب حوصله
Impôt. مالیات	S'entre-tuer. مقاتله	
La provision de voyage. زاد و راحله	Jeter. انداختن	
	Vider. خالی کردن	

مانژه به خوردن است و گزیدن بوپیکه — نوشیدن آمده است بوار ساب سندل

دیدن شیی پراندر گرفتن زدن به باتر — خواندن به لیر و شانته لوتومولت غلغله

دپنس پوته دان منازعه فن کردن آمده — تیر کشیدن است و لاهوپ نام کوکله

ازیو دان رسیدن و فیشه سپوختن — پاسه گذشتن و لتروک دان مبادله

پانسه خیال کردن و آویختن به پاندر — پس انس پکتر و پرسپتر بود لله

کماندی حکم کردن و پس لاوه شستن است — پاردنه عفو کردن و دلیوره یله

هین دان تمام کردن فینیر و اشوه — پس دان ترامبلمان دتر نام زلزله

پس بوسیدن بزه کریه داد کردن است — اکروه حبس کردن و کزه مقاوله +

قطعه بیست و هفتم

قطعه بیست و هفتم در بحر هزج

مرا است دلبرکی ماهرو سهی بالا — دوگونه اش ز شقایق دو نرگسش شهلا

Manger. خوردن	Faire. کردن ساختن	Commander. حکم کردن
Piquer. گزیدن	Tirer. کشیدن	Laver. شستن
Boire. نوشیده	La huppe.	Pardonner. عفو کردن
Le sabot.	Arriver. رسیده	Délivrer. آزاد
Chier ریدن	Ficher. فرو کردن	Finir تمام کردن
Prendre. گرفتن	Passer. گذشتن	Achever. تمام کردن
Battre. زدن	Le troc. معاوضه مبادله	Le tremblement de terre زلزله
Lire. خواندن کتاب	Penser. خیال کردن	Baiser. بوسیدن
Chanter. آواز خواندن	Pendre. آویختن	Crier. فریاد کردن
Le tumulte. غلغله	Inspecteur.	Écrouer. حبس کردن
Disputer منازعه کردن	Le précepteur	Causer. گفتگو کردن

نونه زنخدانم دی او تمنا کرد —— زبحر بحث این قطعه کردش املا ——

سیژ به کرسی و لاتروئیت غزل آلا — لاواز ظرف و لامارشاندیز بود کالا

جسور دان تمرر بورنی واحد العین است — بوتیل هم فلاکن شیشه دان اوزور به ربوا

دروغ گفتن مانتیر اژیته جنباندن — ل مانتو جبه لالیموزین است شبه عبا

اودوس آب گوارا کلر به لمپید صاف — اوبوربو لجن آب است و من امی بابا

دوات انکریه پس قلمدان اکریتوار — تو آکروبات شعبده باز و کادو عطا ——

ل توف به سنگ سفید اتیت سنگ عقاب — اوان توریه سنگ زرافشان ایزوپ زوفا

ل ژیپس سنگ گچ و ساشیناژ ... — ل پاوه اگر نماید فرش و رک خارا

سیلکس سنگ برق گرانیت است سماق — لاتمب از لحد ایرولیت سنگ هوا

Le siège. کرسی	Le manteau. جبه	Aetite. s.f. سنگ عقاب
La truite. قزل آلا	La limousine. عبا	Aventurine. سنگ
La vase. لجن	Eau douce. آب گوارا	Hysope. s.f. زوفا
La marchandise. متاع	Clair. صاف	Le gypse. سنگ گچ
Téméraire. جسور	Eau bourbeuse. آب لجن آلود	Le sassenage. سنگ
Borgne. واحد العین	Mon ami.	Le pavé سنگ فرش
La bouteille. بطری شیشه	Encrier. s.m. دوات	Le roc. سنگ خارا
Le flacon. شیشه	Écritoire s.f. قلمدان	Le silex سنگ چخماق
Usure. ربوا	Acrobate. بندباز	Le granit سنگ سماق
Mentir دروغ گفتن	Le cadeau. عطا	La tombe. سنگ لحد
Agiter. جنباندن	Le tuf. سنگ	Aérolithe سنگ هوا

پیِرْ دُتُوشْ به سنگ محک لاَمُلْ سنگ آس ‌‌ ‌ لُ کالْکُولْ چو سنگ مثانه و امعاء —

چو سنگ اب لاکْ سنگ پا پیِرْ پُنْسْ است ‌ ‌ لا داندِرِیتْ بسنگ مشجر است ایا

مِلاسْ شیره نکواه است اُمُنْ لِژ گلوان ‌ ‌ چو کاه گل لُ بُوزِیلاژْ لاَمُنْتِ سربالا

اُوازْ نوه ملاط مُرْتِیِ لادُورِ دوام ‌ ‌ تو ماله لاتْرُوئِلْ دان لُ تُورْمانْ بجا

صدای آب لُ مُورْمُورْ صدای خر بریمان ‌ ‌ کلِ دینگ شده بانگ خروس اِکْرِ گونیا

لُ ژاپِمانْ چو کلاپیسمانْ بود زوزه ‌ ‌ صدا نمودن سگ اُبوایِ کُرْ سرنا

لُ بارِ جیغ فیل و رُوژیسمانْ غرش ‌ ‌ صدای گاو مُوژیسمانْ قاب دان لُ پلاَ

موبمو مِیُلمانْ کُراسمانْ غارغار ‌ ‌ صدای قنقد بُورْدُنمانْ دِدِیِ ماشا

صدای توپ و تفنگ است لادِتُناسیُنْ ‌ ‌ صدای خوک لُگرُنیمانْ اِکُ چه صدا

La pierre de touche. محک	Le mortier. ملاط	Le barit. جیغ فیل
La meule. آسیا	La durée. دوام	Le rugissement. غرش
Le calcule. سنگ مثانه	La truelle. ماله	Le mugissement. صدای گاو
La queue. کاه گل	Le tourment. جفا	Le plat. قاب
La pierre ponce. سنگ پا	Le murmure. صدای آب	Le miaulement.
Le dendrite. سنگ مشجر	Le braiment. صدای خر	Le croassement. صدای زاغ
La mélasse. شیره	Le coquerico. آواز خروس	Le bourdonnement.
Aumône. زکوة	Équerre. s.f. گونیا	Le dédit.
Gluant. چسبناک	Le jappement.	La détonation.
Le bousillage. کاه گل	Glapissement. زوزه	Le grognement. صدای خوک
La montée. سربالا	Aboyer. صدا نمودن سگ	(Écho. صدا
Oiseau. sm.	Le cor.	

صفیر مار بود سِیفْلِمانْ فِلاَکْ پرش ‌ ‌ فِرُنْ فِرُنْ همه خش خش کامِلِیُنْ حرباء

شاریوارِیْ غلغل کارْزُویِلْمانْ جهچه ‌ ‌ کِرُاکِمانْ که زمنقار لک لک است صدا

رُوکُولِمانْ همه بانگ کبوتر و قمری ‌ ‌ چنانکه هست گلاپیسمانْ هم از روباه —

قطعه بیت و هشتم

قطعه بیت و هشتم در بحر تقارب

رِزُومِ چو اَبْرِژِه دان مختصر ‌ ‌ نُوِیسْ دان نوآموز مِیْ خوب تر

مواجه لاکُنْفِرُنْتاسیُنْ — ‌ ‌ اَوِرتِیرْ و اَنْفُرْمِ کردن خبر —

تو مسواک دان لابِرُسْ گُو مزه ‌ ‌ لاگُوتْ قطره اِکْسِپْتِ بجز

کُکُنْ دُسُوا پیله ابریشم — ‌ ‌ گِرادَنْ رف و طاقچه لانِیْش شمر

مترس امده پس اِپُووانْتایْلْ ‌ ‌ لاگِرِیوِلِیْ رشوت ای سیمبر

لاگُوسْتاسیُنْ طعم و غمره لاژارْ ‌ ‌ لِسُنْ درس و شرعی لِگالْ ای پسر

Le sifflement. صفیر مار	Abrégé. sm. مختصر	Le cocon de soie. پیله ابریشم
Flac.	Le novice. نوآموز	Le gradin. رف
Le frou-frou. خش خش	Mieux. خوب تر	La niche. طاقچه
Le caméléon. حرباء	La confrontation.	Épouvantail. sm. مترس
Le charivari.	Avertir. خبر کردن	La grivèlerie. رشوت
Le gazouillement. جهچه	Informer.	La gustation. طعم
Le croquement.	La brosse. مسواک	La parure.
Le roucoulement.	Le goût. مزه	La leçon. درس
Le glapissement.	La goutte. قطره	Légal. شرعی
Le résumé.	Excepté. بجز	

صفت اَدژِکتیف سوژِ مبتدا ورا کُمپلِمان شمر چون خبر

اُهِ ندای بعید است ای نزدیک اُگارسُن ای پسر

پُویسانس و اُتُریتِ اقتدار پس اگر پُویسان بود مقتدر

رِسیتِ چو سوسدِی تو مذکور دان سوزانتاندو آنگاه نه مستتر

دِلیوِرِ رها کردن و پس وُلِ پریدن چو دزدیدن ای پرهنر —

قطعه [illegible] خفیف

پُورپی نام تقلید اختفاء مِیُ پس تا نِ مِیُ بود اولی

لاشالُر نام حق [illegible] نرخ لُ تُ فِرُوادُن سرما

لاتراهیزُن و لاپِرفیدِی دان خیانت لُ پارفوم بو

وحشی آمد سُواژ دده فِرُس لُ دِزِرد دشت، لامِزُن چو سرا

Adjectif. sm. صفت	Susdit. مزبور مذکور	La fraudem. مکر
Le sujet مبتدا فاعل	Sans entendu. متنر	La trahison. خیانت
Le compliment. خبر	Délivrer رها کردن	La perfidie. خیانت
Oh! آی	Voler. پریدن دزدیدن	Le parfum. بو
O garçon. ای پسر	Le pourpier.	Sauvage. وحشی بیابانی
La puissance. قدرت	Mieux بهتر اولی	Féroce دده
Autorité اقتدار	Fort mieux خیلی بهتر	Le désert بیابان دشت
Puissant. مقتدر	La chaleur. گرما	La maison. سرا خانه
Récité مزبور مذکور	Le taux. نرخ	

لافِس آمد سرین لاهانش ورک کُمپارابل است مثل و همچنان

نُو نوح است و لُ دِلوُژ طوفانش آدم اَدام اِوِ شمر حوا

رحمت آمد لابِنِدیکسیون — بر پدر مادر و معلم ما ———

ختم کردم نصاب از بونصر — بروی افزودم از لغات بیا

در ربیع [illegible] یکهزار این نصاب شد ازما

La fesse. سرین
La hanche. ورک
Comparable. مثل
Noé نوح
Le déluge طوفان نوح
Adam. حضرت آدم
Eve حوا
La Bénédiction رحمت

Fin

L'auteur

Abdol-Hossein Ancien élève du collège royal.

à Téhéran.

٦